

دعا سلاخ مؤمن است

دین الہیہ: اسلام، ساریہ: عابد، رسالہ: سعید



Ketabton.com

۱۳۹۴



www.masjed.se

تتبع ونگارش :

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤول مرکز فرهنگي دحق لاره - جرمني

بسم الله الرحمن الرحيم دعا سلاح مؤمن است!

ایجابات پرور رحمت تلاش از کس نمی خواهد
بدست از دعا خالی گریبان ا ثربکشاء (بیدل)

الحمد لله الذي اذن لعباده الدعاء وجعل من الوسائل إليه الإيمان والتوبة والبكاء و الصلاة على محمد خاتم الأنبياء و على آله و أتباعه الاتقياء

سپاس و ستایش ذات مقدس پروردگار عظیم الشانی را سزااست که با کمال بزرگی و بی نیازی و عزت، درهای لطف و مرحمت، مهربانی و عطوفت خود را بر بندگان خود گشوده و کوچک و بزرگ، صالح و طالح، مطیع و عاصی و مؤمن و کافر را اذن عام و رخصت داده که هر ساعت و دقیقه از شب و روز، گاه و بیگاه در خلوت او را بخوانند و با خود او بدون واسطه مکالمه و خطاب نمایند.

خوانندگان محترم!

فراموش نباید کرد که: پروردگار عظمت ما اجابت را می داند به شرط آنکه ما انسانها طریقه خواندن و خواستن آنرا یاد بگیریم.

دعا عبادتست که پروردگار ما آنرا دوست دارد و دعا کنندگان نیز از آن لذت می برد. دعا از جمله سنت های است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آخرین لحظات زندگی خویش، یک لحظه هم از طلب آن دست بر نداشت.

دعا سلاح کار آمد مؤمن، دعا ستون دین مؤمن است، دعا وسیله است که دین مؤمن را نورمیبخشد، مؤمن با طلب دعا از بارگاه رب العزت دلش آرام می گیرد، و بدینوسیله عقده های دل خویش را باز می نماید.

پروردگار با عظمت ما میفرماید: «**فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**» (سوره البقره آیه 152) (مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم) «**أَذْكُرُوا اللَّهَ ذَكَرَ أَكْثَرًا**» (سوره الاحزاب: آیه 41) (پروردگار را بسیار بسیار ذکر کنید).

در بسیاری از اوقات در روزگار زندگی انسان حالاتی پیش می آید که ضرورت با راز و نیاز دارد، غرض گفتن این راز جز الله کسی دیگری سزاوار و محرم نیست.

به جز ذات اقدس که همیشه مواظب بندگان است و به محبت خاصه ربوبیت به بنده اش خطاب کرده میگوید: «**وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**» (سوره البقره: آیه 186) (هرگاه

بندگان من از تو در باره من سؤال کردند همانا من نزدیکم و جواب می دهم به دعا و فریاد هر دعا کننده ای که مرا به دعا و فریاد می خواند. پس لازم است از دستور های من اطاعت نماید، و سپس ایمان بیاورند باشد که راه راست را بیابند و به مقصد رسند).

بلی، جهت پذیرش دعا، شرط آنست که: اولاً به خالق یکتا ایمان آورد و دعوتش را

بطور یقین از صفای قلب قبول کرد.

همچنان پروردگار با عظمت ما میفرماید: **«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»**. (مرا بخوانید تا (درخواست) شما را اجابت کنم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند! (سوره غافر آیه 60)

پیامبر بزرگوار محمد صلی الله علیه وسلم در حدیث قدسی فرموده است: **«أنا مع عبدی ما ذکرنی و تحرکت شفتاه بی»** (من با بنده خود هستم تا زمانی که بنده به یاد من باشد، من با بنده خود هستم تا زمانی که لبان بنده، به ذکر من در حرکت باشد).

در حدیثی دیگری آمده است: **«ما عمل ابن آدم من عمل أنجی له من عذاب الله من ذکر الله عزوجل»** (بنی آدم هیچ عملی را انجام نمی‌دهد که مانند ذکر خداوند متعال او را از عذاب نجات بخشد). اصحاب کرام گفتند یا رسول الله: جهاد هم مثل ذکر نیست؟ فرمود: **«ولا الجهاد فی سبیل الله الا أن تضرب بسيفك حتى ينقطع ثم تضرب به حتى ينقطع، ثم تضرب به حتى ينقطع»** (جهاد هم مانند ذکر نیست مگر اینکه با شمشیرت جهاد کنی تا شکسته می‌شود دوباره با شمشیر دیگری جهاد کنی تا انهم شکسته می‌شود باز با شمشیر دیگری به جهاد پردازی تا سومی هم شکسته می‌گردد). همچنان در حدیث دیگری می‌فرماید: **«هر که دعا نکند الله تعالی از او ناراض می‌گردد»**.

واقعاً هم در اداب دین مقدس اسلام علماء دعا را بحیث مغز عبادت، دعا بحیث سلاح مؤمن، دعا بحیث ستون دین مقدس اسلام و در نهایت دعا بحیث نور آسمان و زمین معرفی نموده اند.

نعمان پسر بشیر از پیامبر صلی الله علیه وسلم دعا را بمثابة عبادت معرفی داشته میفرماید: **«الدعاء هو العبادة»** دعا همان عبادت است (جامع الصحیح شیخ آلبنانی 1312-2654-3086)

در روایت حضرت لی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم دعا را منحیث سلاح مؤمن معرفی داشته میفرماید: **«الدعاء سلاح المؤمن وعماد الدین ونور السماوات والأرض»** (دعا سلاح مؤمن، و ستون دین، و نور آسمانها و زمین است).

محدثین مینویسند روزی یکی از صحابه از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد اینکه کدام دعا مستجاب میگردد، فرمودند: دعائیکه: **«جوف الیل و دبر الصلوات المكتوبات»** یعنی: دعا که در دل شب و بعد از نمازهای فرض صورت گیرد زیاتر مورد استجاب قرار میگیرد. (ترمذی 3499)

بنا بر آنکه چنین لحاظاتی ذیقیمت برای مؤمن مسلمان در جوف الیل و فراغت از نمازهای فرضی مساعد میگردد، ما باید این موقع را مناسب شماریده و دست به دعا بلند نمایم. تعدادی کثیر از علماء بدین عقیده اند که: انکار از طلب دعا بعد از نمازهای فرض کفران نعمت است.

دعا سلاح مؤمن است

بنده، نباید آنقدر مغرور عباداتش شود که دست از طلب دعا بردارد، ورنه احد من الناس تا رحمت خداوند بر وی نباشد بوی جنت به مشامش نخواهد رسید.

« اللهم أصلح لی دینی الذی هو عصمة امری، وأصلح دنیای الّتی جعلت فیها معاشی: اللهم انی أعوذ برضاک من سخطک، وأعوذ بعفوک من نقمتک وأعوذ بک منک، لا مانع لما أعطیت، ولا معطى لما منعت، ولا ینفع ذا الجد، منک الجد ». الهی پروردگارا! دینم را اصلاح کن که پاکی و پاکدامنی من در آن است. و دنیایم را اصلاح کن که زندگیم در آن است.

خداوند از خشم تو به خرسندی و رضای تو پناه میبرم رضای و از غضب تو به عفو و گذشت تو پناه می‌برم، و از تو، به تو پناه میبرم.

چیزی را که تو عطا کنی، کسی نمی‌تواند مانع آن باشد و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را اعطا کند.

هیچ بخت و عظمت و ثروتی در پیشگاه تو بندگان را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح و کردار شایسته برایشان سودمند واقع می‌شود.

پروردگار با عظمت ما میفرماید: «أمن یجیب المضطر إذا دعاه ویكشف السوء» (یعنی: «یا (کیست) آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند. (سوره نمل: آیه 62))

پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: (لیس شیء أکرم علی الله تعالی من الدعاء) (ترمذی و احمد) یعنی: «نزد خداوند چیزی گرامی‌تر از دعا نیست.»

داوود علیه السلام می‌فرماید: «پروردگارا هرگاه مرا دیدی که از مجالس ذاکرین به سوی مجالس غافلین قدم بر میدارم. قبل از رسیدنم به آنان، پایم را شکسته گردان! چون این نعمت بزرگی است که آن را بر من ارزانی می‌کنی»

در حدیثی از ابوهریره (رضی) آمده است: «لیس شیء اکرم علی الله عزوجل من الدعاء» (هیچ چیزی به نزد خداوند گرامی‌تر از دعا نیست).

سفیان بن عیینه (رح) می‌گوید: «هرگاه جماعتی با هم جمع شدند و به ذکر خدا مشغول شدند، شیطان و مال دنیا با هم در گوشه‌ای مشغول نظارت می‌گردند،

شیطان به دنیا می‌گوید: نمی‌بینی اینها به چه کاری مشغول اند؟ دنیا می‌گوید: بگذار آنان از هم جدا شوند آنگاه گریبان‌شان را می‌گیرم و آنان را به سوی تو

می‌آورم.»

در حدیث شریف آمده است که: اگر به مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی و هدایات اسلامی نظر به اندازیم در خواهیم یافت که: دعا وسیع‌ترین نوع از عبادت خضوع و بندگی

در برابر خداوند به شمار رفته و مانند سایر عبادات اسلامی تاثیر وسیعی تربیتی و تکاملی بر انسان می‌بخشد.

واقعاً هم همانطوریکه پروردگار عالمیان فرموده است که دعای دعا کننده را مورد اجابت قرار میدهم.»

علماء می‌فرمایند: دعاء همان درخواست آمرزش و رحمت و گذشت و برآمدن نیازها از خداوند می‌باشد.

دعا سلاح مؤمن است

دعاء جزو عبادت هایی است که خداوند ، عز وجل، را خوشنود می سازد.
دعا « فقط يك درخواست خشك و بی روح در جهاد اكبر با هوی وهوس ، نیست ، بلکه
» دعا « باطن قرآن است .

دعا تکیه گاه مطمئن معنوی است که انسان برای خود در مبارزه با مشکلات ایجاد
می نماید. در مبارزه با هوی وهوس نفس و جنگ درونی اسلحه انسان ، دعا است .
دعا، اسلحه ای است که تیرش دروقتی سختی و مصیبت به خطا نمی رود، دعا ذخیره
مؤمن در شدت و سختی است.

دعا اسلحه انسان مهذب و رجعت عاجزانه انسان بسوی پروردگار است و بس .
دعا کننده واقعی سمت و توجه اش به سوی مخلوق نیست که عطاء اش ناچیز
و بخیلانه باشد . بلکه دعا کننده واقعی رجعت اش به سوی پروردگار با عظمت است ،
بسوی پروردگاری که « **مالك يوم الدين** » است .

- از نعمان بن بشیر رضی الله تعالی عنه مرویست که آن حضرت فرمودند: «**الدُّعَاءُ هُوَ
الْعِبَادَةُ، ثُمَّ قَرَأَ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**». «دعا همانا عبادت است»
در ترمذی و ابن ماجه و نسائی و ابوداود و احمد آمده است، و در روایت مستدرک حاکم
موجود است: «**الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ**» (جلد 1، صفحه 491).
«دعا همانا عبادت است»

- و در ترمذی از انس بن مالک رضی الله تعالی عنه روایت گردیده است: «**الدُّعَاءُ مُخُّ
الْعِبَادَةِ**» دعا مغز عبادتست.
- در مستدرک حاکم از علی مرتضی مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند
:«**الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، وَعِمَادُ الدِّينِ، وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**». دعا سلاح مؤمن و
ستون دین و نور آسمانان و زمین است.

- نیز در مستدرک جلد اول از انس رضی الله تعالی عنه روایت شده که رسول گرامی
فرمودند: «**فَإِنَّهُ لَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ**».
- در ترمذی و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت شده است که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الدُّعَاءِ**». «هیچ
چیزی مکرمتر از دعا نزد الله نمی باشد».

- و در مستدرک جلد 1 صفحه 491 از ابن عباس روایت شده است: «**أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ هُوَ
الدُّعَاءُ**». «بهترین عبادات همانا دعاست».

اگر به مفهوم جوهر دعا که در احادیث نبوی تذکر یافت ، توجه نماییم در خواهیم
یافت که هدف دعا کننده اینست که پروردگار انسان را به حضور خویش قبول نماید
و انسان هم خالق خویش را ملاقات نماید.

حکمت و مفهوم دعا در روح دعا نهفته است . که آن رجعت عاجزانه به سوی
پروردگار است ، به سوی خدای که همه هست و بود ما به دست بلا کیف او است ،
ذات الهی قابلیت ، ناتوانی و ما یحتاج ما را بسیار خوب می داند، ذات باریتعالی «
خالق کل شیء و هو بکل شیء علیم » است .

تعریف دعا:

دعا از ریشه «دعو» که جمع آن ادعیه است و در زبان انگلیسی بمعنای Prayer, Blessing, Benediction آمده، در لغت به معنی نیایش کردن، درخواست حاجت از خداوند کردن، فرا خواندن، دعوت کردن، گوش دادن به کسی یا چیزی آمده است. در زبان دری و پشتو بدون همزه (دعا) و در زبان عربی با همزه یعنی (دعاء) نوشته میشود.

در اصطلاح:

خواندن جمله های ماثور از پیغمبر صلی الله علیه وسلم در اوقات معین برای طلب آمرزش و بر آورده شدن حاجات است و نیایش کردن، مدح و ثنا، نفرین، تحیت و سلام و درود و تضرع و خشوع.

دعا، یعنی ارتباط متداوم (شخص دعا کننده) با مدعو (طرف خوانده شده) یعنی خالق لایزال که پروردگار عالمیان است.

دعا، عرض نیازخالصانه به سوی پروردگار و خواستن نیازمندیها از اوست که از فیض و فضل همیشه و نامتناهی اش به بنده خویش بر اساس حکم الهی که میفرماید: «ادعونی استجب لکم»، هر گاه او را بخواند در های سعادت به روی او باز میگردد. دعا در طول تاریخ حیات بشریت وجود داشته و بطور یقین خدمت شما بعرض میرسانم تا اینکه انسان در کره خاکی زمین زنده است تا ابد به آن محتاج خواهد بود، اولین کسی که روبه درگاه الهی نمود و دعا کرد حضرت آدم علیه وسلم ابو البشر بود. مطابق به برخی از روایت آدم علیه وسلم بعد از هبوط به زمین، دست به سوی پروردگار بلند نمود، و همان بود که دعا اش مستجاب شد و مژده جنت و بشارت بخشش به او رسید.

طوریکه خداوند پاک در (آیه: ۳۷ سوره بقره) میفرماید: پس آدم از خدای خویش کلماتی آموخت که آن کلمات سبب پذیرفتن توبه او شد.

تأثیر دعاء:

طی تحقیقات که توسط علماء بعمل آمده است دعا نه تنها برای انسان در موقع که محتاج باشد و برای حاجت خویش دست به دعا می زند مفید و سودمند می باشد، بلکه دعا زمانیکه تقاضا و حاجت هم در میان نباشد برای انسان سودمند، مفید و ضروری میباشد.

اساساً فریاد رسی، نیکوکاری و دلسوزی زمینه را برای بهبود یافتن انسان فراهم می سازد.

دعا آرامش بخش دلهاست و همین آرامش است که در روح و مغز انسان نوعی انبساط ایجاد میکند و روح را از حالت خمودگی بیرون می آورد و به حرکت وادار می دارد و گاهی روحیه دلآوری و قهرمانی به دعا کننده می بخشد. دعا به انسان متانت در رفتار، انبساط و شادی درونی، استعداد پیروزی، و استحکام در استقبال از حوادث می دهد و بدین وسیله انسان توجه زیادی به ذات اقدس الهی

دعا سلاح مؤمن است

پیدا می کند و مانند سایر عبادات اثر تربیتی دارد.
 دعا روح ایمان را در نفوس بر می انگیزد. و انسان لذت ارتباط با پروردگار را درک می کند.
 دعا انسان را متکی به پروردگار با عظمت و مستقل می سازد و اتکای به دیگران بی نیاز می کند.
 دعا حب الهی را در دل رسوخ می دهد و نفس را از مشغله های بیهوده رها می کند. و چراغ امید را در قلب و دل انسان روشن می سازد.
 دعا کشش بنده ضعیف و نیازمند و محتاج به سوی خداوند کریم و توانا است. دعا کلید و وسیله قرب الهی لب عبادت، مغز و اساس طاعات و حیات روح است.
 دعا موجب نزول برکات و شرح صدور در انسان می شود.
 دعا چراغ جان است، جانها را برمی آروزد و زبانها را معطر می سازد.
 دعا در فر دواجماع تاثیر بسزای دارد. به یاد داشته باشید در جوامع که به دعا و نیایش توجه و اهتمام بعمل نمی آورند به تباهی و بر بادی عظیمی مواجه میگردند.
 دعا اطمینان بخش دلها و فضیلت هرانسان خدا پرست است. دعا سدی در برابر گناهان و انحرافات است.
 دعا باعث تقویت معنویات و ارج و ارتقای عبادت می گردد. دعا کننده همواره با ریسمان استوار خود را با پروردگار محبوب خویش پیوند می دهد و بدین وسیله از ورطه گرفتاریها نجات می یابد.

دعا، ضامن سلامتی انسان است:

تعدادی کثیری از علماء بدین باور و عقیده اند که دعا، ضامن سلامتی انسان است از جمله:

داکتر « هربرت بنسون » استاد پوهنتون هاروارد از جمله اولین شخصی که در مورد فواید دعا تحقیقات خوبی علمی بعمل آورده و در مورد معجزه دعا مینویسد:
 « یگانه جمله مشترکی دعایی که بین همه پیروان ادیان ابراهیمی (از جمله مسلمانان، مسیحیان، یهودیان و کاتولیکها وجود دارد جمله: « پروردگارا! به ما رحم کن » میباشد. یهودیان درود صلح « شالوم » می فرستند، پروتستانها اکثراً در اولین بخش دعای خویش کلمه « آفریدگار » را در آغاز « سرود بیست سوم » بر می گزینند.
 داکتر (هربرت بنسون) حتی به سپورتمینان و ورزشکاران هم پیشنهاد میکند که اگر هنگام مسابقه دعا نمایند نیرومندی بدنشان بیشتر میگردد، و تاثیرات مطلوبی بر عضلات بدنش بجا می گذارد.

کارل گوستاو یونگ روانشناس مشهور سوئیسی در باره قوت و صلابت دعا مینویسد: « واقع نماز و دعای جمعی، بهره گیری از حیات فائق و متعالی است که برتر از همه مرزها و حدود زمانی و مکانی است و لحظه ای جاوید و ابدی در زمان است. » (جهان نگری کارل یونگ، ترجمه جلال ستاری، صفحه ۲۶۷)

داکتر توماس های اسلاپ انگلیسی میگوید:

« یکی از مؤثرترین عوامل ایجاد خواب آرام دعا میباشد. » داکتر توماس های اسلاپ میگوید من طبیب هستم وبعد از شش سال طولانی تجربه در این رشته دریافتم که : « دعا کردن در میان مسکنهای مغز و اعصاب ، طبیعی ترین و کامل ترین تدای به حساب می آید . » (آیین زندگی ، دیل کارنگی ، ترجمه ریحانه جعفری و پروین قائمی ، صفحه ۲۶۷).

ویلیام جیمز روانشناس مشهور متولد سال (1842 در شهر نیویورک) در مورد دعا مینویسد:

« دعا و نماز و یا به عباره دیگر ، اتصال با روح عالم خلقت و یا جان جانان ... کاری است با اثر و نتیجه .

نتیجه آن عبارت است از ایجاد يك جریان قدرت و نیرویی که به طور محسوس دارای آثارمادی و معنوی است . » (تفصیل موضوع را میتوان در رساله دین و روان ، ویلیام جیمز ، ترجمه مهدی قائمی ، صفحه 177 مطالعه فرماید).

اما نوئل کانت می گوید:

« وقتی دعا با شکوه عظمت و جلال اجرا شود ... در وجود انسان تاثیر بسیاری دارد ... انسان هر گاه به دعا و نیایش بپردازد ، وضع و حالی که در تمام زندگانی اش بر او حاکم است ، تغییر می کند . » (رزک نشریه ارغنون ، ش ۶۵ ، بهار و تابستان ۷۴ ، صفحه ۳۱۸)

آلکسیس کارل در باره دعا مینویسد:

اگر انسان خواستار فهم و درك واقعی دعا باشد باید آنرا در قرآن عظیم الشان و سنت پیغمبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم جستجو نماید .

او میگوید: « دعا تنها يك عبادت معمولی نیست ، بلکه دعا نوعی از حالت است که از روح شخص دعا کننده بر می خیزد . دعا نیرومترین شکل از انرژی است که شخص میتواند آنرا تولید کند .

تاثیر دعا بر روح و جسم انسان به آن اندازه قابل اثبات است که تاثیر غدد ترشح کننده بدن ، و نتایج آن را میتوان از راه افزایش کار آمدی بدن ، بزرگتر شدن نیروی فکری ، زیادتیر شدن طاقت اخلاقی ، و عمیقتر شدن فهم انسانی از واقعیت هایی که با روابط بشری همراه است اندازه گرفت .

الکسیس کارل در تعریف دعا می گوید:

« دعا پرواز روح است به سوی خدا یا حالت پرستش عاشقانه ای است نسبت به آن مبدئی که معجزه حیات از او سر زده است و بالاخره نیایش نمودار کوشش انسان است برای ارتباط با آن وجود نامرئی ، افریدگار همه هستی ، عقل کل ، قدرت مطلق ، خیر مطلق . » (نیایش ، الکسیس کارل ، ترجمه شریعتی ، صفحه ۴۱ و ۴۲)

دکتر وین دایر می گوید:

« من در حین نماز به شیوه ای باور نکردنی از نور الهی برخوردار می شوم و احساس می کنم که همه وجود من روح است هر چند که نور از داشتن جسم آگاه هستم ؛ و هنگامی که از این احساس روحانی وسیر و سیاحت در عالم روح به جسم خود باز می گردم احساس قدرت می کنم ؛ و طوری تصور برآیم بوجود می آید که گویا جسمم به انرژی بیشتری مجهز گردیده است. (در مان با عرفان ، داکتر وین دایر ، ترجمه جمال هاشمی ، صفحه ۳۰۸)

دیل کارنگی می نویسد:

« هنگامی که احساس می کنم که خیلی عصبانی هستم خودم را به اولین کلیسا که دروازه اش باز باشد میرسانم، چشمم را می بندم و دعا می کنم .

در همین حال متوجه میشوم که اعصابم و جسمم آرامش بیشتری یافته است. » (آیین زندگی ، دیل کارنگی ، ترجمه ریحانه جعفری و پروین قائمی ، صفحه ۲۰۳).

راش، یکی از بنیانگذاران علم روانشناسی می گوید:

مذهب آنقدر برای پرورش و سلامت روح و روان انسان اهمیت دارد که اکسیجن برای تنفس انسان.

ایمان بدون شک مؤثرترین تداوی اضطراب است فقدان ایمان خطری است که شکست انسان را در برابر سختی های زندگی هشدار می دهد.

همانطور که امواج خروشان و غلطان اقیانوس نمی تواند آرامش ژرفای آن را برهم بزند و امنیت آن را پریشان کند دگرگونی های سطحی و موقتی زندگی نیز آرامش درونی انسان را که عمیقاً به خداوند ایمان دارد بر هم نمی زند.

دکتر یونگ می گوید:

من صدها تن را که به من مراجعه کرده اند معالجه و تداوی نموده ام اما از میان مریضان که در نیمه دوم عمر خود به سر می برند یعنی از ۳۵ سالگی به بعد حتی یک مریض را ندیدیم که اساساً مشکلش نیاز به یک گرایش دینی از زندگی نباشد. آنها به این دلیل گرفتار مریضی روانی شده بودند که جوهر دین و باورهای دینی را در نیافته بودند لذا با بازگشت به این دیدگاههای دینی به طور کامل تداوی شدند.

دکتر کارل ژنگ گوید:

در مورد مریضان که در مقام معالجه به من مراجعه کرده اند، مطمئناً می توانم بگویم که مریضی و کسالت روانی همه ی آنها این بود که چیزهایی را که مذاهب زنده ی هر عصر به پیروان خود بخشیده اند، آنها از دست داده بودند و هیچ کدامشان تا مادامی که دلبستگی به یک عقیده ی مذهبی پیدا نکردند بهبود نیافتند. » (بشر امروزی در جستجوی خدا ، صفحه ۵.)

نتیجه کلی:

در اینجا هیچ جای شك نیست که دعا و نیایش در روح و جسم انسان تاثیر مثبت گذاشته و توانمندی انسان را در مبارزه با مشکلات بیشتر می سازد. دعا در حل مشکلات انسان تاثیر بی نظیری دارد. میان دعا و نیایش و هدایت انسان ارتباط عمیق وجود دارد.

دعا و نیایش ضرورت و نیاز همه انسان ها است. آشفتگی و اضطرابات با دعا و نماز تدوای گشته و طوریکه در فوق متذکر شدیم دعا حتی در میان مسابقات سپورتي تاثیر معجزه اسایی برای انسان می بخشد.

اثرات دعا نزد ابن قیم الجوازی:

شیخ ابن قیم الجوازی یکی از علمای شهیر جهان اسلام که در قرن هشتم (691 هجری 751 هجری 1292 میلادی 1349 میلادی) می زیست در مورد اثرات دعا بر انسان مینویسد: «مثال دعا بدین گونه است که شخصی تحت حمایت پدرش باشد و پدرش از بهترین غذاها، نوشیدنی و لباس ها به او بدهد و او را به خوبی تربیت نماید و او را به اوج ترقی و پیشرفت برساند. چنین پدری که سرپرستی و تمام منافع پسر را بر عهده دارد، فرزندش را برای کاری به جای دیگری می فرستد. پسر برای انجام مأموریت ناگزیر است از راهی برود که دزدان، راهزنان و دشمنان زیادی در آن هستند. دشمن او را دستگیر می کند، دست و پایش را محکم می بندد، او را اقامتگاه خویش منتقل می کند و با وی رفتاری بر عکس رفتار پدر در پیش می گیرد و به بدترین شکل ممکن شکنجه اش می نماید. در آن زمان است که فرزند نیکی های پدر را به یاد می آورد و با سوز و افسوس فراوان از خوبی های پدر در حق خود یاد می کند؛ پسر اسیر هنگام اسارت گذشته اش را به یاد می آورد و به حال خود می اندیشد که چطور اسیر و دربند دشمن شده است. زمانی که فرزند در اسارت دشمن است و هر لحظه شکنجه می شود و می داند که عاقبت او را خواهند کشت، رو به سرزمینی می کند که پدرش آنجاست؛ در آن هنگام پدرش را خیلی نزدیک می بیند؛ بدان سومی شتابد و خودش را طوری به زمین می اندازد که گویی پیش پای پدر افتاده و در آن حال پدر را به فریاد می خواند و از او کمک می طلبد. حال اگر پدر آنجا حضور داشته باشد و فریاد و فغان فرزندش را ببیند و مشاهده کند که اشک بر گونه های پسرش می بارد و دشمن نیز در تعقیب او و در پی کشتنش می باشد. آیا امکان دارد که فرزندش را در آن حال تنها بگذارد؟ بنابراین، در باره ی پروردگار با عظمت که نسبت به بندگان از پدر و مادر مهربان تر است، چه گمانی باید داشت؟ خدای متعال چه معامله ای با بنده اش خواهد کرد در آن هنگام که بنده به سوی او بگریزد و خودش را به درگاهش بیفکند و رخسارش را بر خاک آستانش بمالد و زار زار بگریزد و بگوید:

دعا سلاح مؤمن است

ای خدا! ای خدای من! ای ارحم الراحمین و ای مهربان‌ترینی که جز تو رحم‌کننده و یاری‌گری نیست! ای تنها پناه و ای تنها فریادرس! من فقیر و گدای درگاه تو هستم و به تو پناه آورده و به تو امید بسته‌ام؛ هیچ پناه و نجاتی از عذاب تو نیست جز بازگشت و انابت به سوی تو. تو پناه و یاور من هستی. (این موضوع : را میتوان در مدارج السالکین 4/ 429 - 430) به تفصیل مطالعه فرماید.)

ارکان دعاء :

همانطوریکه یاد اور شدیم دعا به منزله عبادت و یا خلاصه عبادت است بناء مراعات کردن آداب دعا جز اساسی و رکن عمده آن بشمار میرود. یکی از ارکان اساسی دعا داشتن اخلاص کامل به الله تعالی است. انسان زمانیکه مصروف دعا میباشد باید به یقین کامل درخواست بعمل آورد و از تذبذب، شک و دلی و بی یقینی باید دست بردارد.

مثلاً این طور نه گوید که اگر تو می‌خواهی غم مرا دور کن، بلکه دعا کننده باید با عزم، جزم و قاطعیت دعا کند و یقین کامل به اجابت آن داشته باشد و امیدوار هم باشد باید بگوید ای الله این غم و دشواری که من به آن مبتلا ام از من دور نما. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَا يَقِلُّ أَحَدُكُمْ إِذَا دَعَا، أَلَلَّهِمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، أَلَلَّهِمَّ أَرْحَمَنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعِزَّزَ الْمُسْتَلْةُ فَإِنَّهُ لَا مَكْرَهَ لَهُ»

(هر گاه یکی از شما دعا می کند نباید بگوید: خداوندا اگر می خواهی مرا ببخش! اگر می خواهی به من رحم کن! باید دعا به صورت جزم و قاطعیت باشد، چون هیچ چیزی قدرت ندارد خداوند را ملزم به انجام امری کند.)

شرائط دعا :

علماء در مورد شرایط دعا می فرمایند :

- 1- به قدرت مطلقه الهی دانا بوده و یقین داشته باشد که همه اسباب و وسایط در قبضه تسخیر وی می باشد.
- 2- با حضور قلب و نیت راستین دعا کند زیرا خداوند دعا را از قلبی که غافل باشد نمی پذیرد.
- 3- اجتناب از پوشیدن لباس حرام از نوشدنی های حرام و از وسائل کسب و کار حرام.
- 4- از دعا کردن ملول و دلتنگ نشود.
- 5- دعا باید از امور جایز بوده و شرعاً مطلوب باشد.
- 6- دعا علیه حقوق مسلمانان نباشد.
- 7- دعا نه کردن به گناهی و امر بدی و به قطع صله رحمی.
- 8- آنچه که از ازل مقرر و معین شده به تبدیلی آن دعا نکردن (مثلاً تبدیلی جنس).
- 9- در دعا از حد تجاوز نه کردن که دعا شیئی ناممکن و محال را هم بکند.
- 10- در قبولیت دعا اظهار شتاب کاری و بی صبری نمودن.

یادداشت ضروری:

یکی از ضروریاتی که به وقت دعا کردن و قبل و بعد از آن باید رعایت شود، اعتماد به خداوند در استجابت خواسته‌مان است.

دعای خویش را با ایمان هر چه بیشتر خواندن و آنرا مستجاب شده دانستن، شاید مهمترین مؤلفه دعای مؤثر و اجابت آن است.

مستحبات دعا:

- 1- اولین نقطه که در دعا باید مراعت گردد، اینست که: آغاز و انجام دعا باید با حمد و ثنای پروردگار با عظمت آغاز یابد، و دعا کننده باید در دوران دعا قولاً و عملاً احترام پروردگار با عظمت را در نظر داشته باشد.
- 2- قبل از دعاء و بعد آن بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم درود و سلام خواندن.
- 3- با وضو روی بقبله، دو زانو نشسته و دعا خویش را با صدای آرام و نه بسیار آهسته بلکه متوسط به دعا مشغول شود.
- 4- مثل سائلی هر دو دست را تا برابر شانه که سفیدی زیر بغل اش نمایان شود بلند نماید و انگشتان دست خویش را جدا جدا کشاده و پهن نمودن دعا نماید.
- روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنْ رُبِّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيُ مَنْ عِبْدَهُ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرِ دَهْمًا صَفْرًا» (خداوند زنده و گرامی است، شرم می کند از بنده خود هر گاه دستانش را به سوی او بلند کند اینکه آنها را خالی مسترد نماید). (بخاری کتاب التوحید باب قول الله تعالى: «وَلَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» فتح الباری (۱۳/۵۲۱))
- 5- هنگام دعاء باید انسان در حال عجز و انکساری با تضرع و زاری با خشوع، رغبت و ترس دعاء را بخواند: طوری که خداوند پاك میفرماید: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا»
- 6- بوساطت و وسیله اسماء حسنی، انبیای کرام، خصوصاً نبی اکرم صلی الله علیه وسلم و اولیاء الله و شهداء را دعا کردن.
- 7- هر دعاء را سه بار تکرار نمودن یا برای يك مطلبی بار بار دعا خواستن.
- ابن مسعود می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم هر گاه دعا می کرد آن را سه بار تکرار می کرد و هر وقت چیزی را از الله می خواست سؤالش را سه بار تکرار می نمود.
- 8- خواست چنین دعائیکه بر تمام حاجات و ضروریات طوری که از پیامبر صلی الله علیه وسلم منقول است، شامل گردد.
- 9- برای نفس خویش و مادر و پدر، آل و اولاد، خواهر و برادر خود دعاء کردن.
- 10- دعا کننده حاجات خویش را از خداوند تعالی چنین طلب کند، مثل که يك نفر گدای بسیار گرسنه با اصرار و الحاح از کسی طعام و یا پوشاک میخواهد.

11- قبل از دعا عملی نیک بجا آوردن و صلوة (نماز) حاجت را خواندن یکی از عواملی که بر اجابت دعا تاثیر عظیم و بسزای دارد، توبه و بازگشت توبه کننده به سوی الله است .

دعا در روایت کعب الاحبار:

قبل از همه باید گفت که : کعب الاحبار (ابو اسحاق کعب بن ماته الحمیری الاحبار) از جمله علمای شهیر یهودی و از قبیله ذوالکیلا از کشور یمن امروزی میباشد، او زیهودیت به دین اسلام روی آورد ، و در زمان حضرت امیر المومنین حضرت عمر زندگی میگرد.

کعب الاحبار یکی از دانشمندان برجسته و معروف عصر خویش بود ، و معلومات وسیعی در مورد کتاب یهودا هر دو بخش عهد عتیق و عهد جدید و بخصوص در مورد داستانهای پیامبران گذشته داشت ، روایات متعدد از آن در بخش داستان های دینی که معمولاً به اسر ائیلیات شهرت از او بر جا مانده است :

وی طی روایت مینویسد : « در زمان حضرت موسی علیه و سلام مردم به قحطی شدیدی مبتلا گردیدند ، موسی علیه السلام یکجا با بنی اسرائیل برای درخواست نزول باران بمنظور دعا و نیایش به پیشگاه الهی به صحرا رفتند . ولی باران نبارید ، تا سه روز ده بار مردم بیرون می رفتند و مراسم دعا را بر پا میداشتند ، ولی با آنهم از باران خبری نشد .

خداوند متعال به موسی علیه و سلم وحی کرد : و فرمود ای موسی ! تا زمانیکه در میان شما کسی باشد که نامی و سخن چینی کند، من دعای تو و بنی اسرائیل را نمی پذیرم .

موسی گفت :

پروردگارا !

آنکس کیست تا ما او را از جمع خود بیرون کنیم .
خداوند متعال به او فرمود : ای موسی من شما را از نامی و سخن چینی منع می نمایم ، چگونه خود م نامی کنم ؟ آنگاه موسی به بنی اسرائیل گفت : همگی از نامی و سخن چینی تو به کنید و به سوی پروردگار باز گردید . آنان همه توبه کردند ، سر انجام خداوند باران رحمت خود را بر آنان نازل نمود .
میگویند : دعا ء کنند و شنونده هر دو آمین میگفتند ، پس از دعا ء هر دو دست را بر روی خود مالیدن .

فضیلت دعا

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (سوره غافر ۶۰) (پروردگار شما می فرماید: مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت نمایم همانا کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند بزودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد.)

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا

بِی لَعْلَهُمْ یَرْشُدُونَ» (سوره البقره ۱۸۶) چون بندگان من درباره من از تو بپرسند، پس همانا که من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند تا آنان راه یابند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «الدعاء هو العبادة قال ربکم:

« ادعونی استجب لکم» ابو داود ۷۸/۲، ترمذی ۲۱۱/۵، ابن ماجه ۱۲۵۸/۲

دعا همان عبادت است، پروردگارتان می‌فرماید: مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم. همچنان آنحضرت صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «إن ربکم تبارک و تعالی حی کریم یستحیی من عبده إذا رفع یدیه إلیه ان یردهما صفرا» ابو داود ۷۸/۲، ترمذی ۵۵۷/۵، ابن ماجه ۱۲۷۱/۲، ابن ماجه ۱۲۷۱/۲ برآستی که پروردگار پربرکت و والامقام شما زنده و صاحب کرم است، و هنگامیکه بنده‌اش دستهایش را بسویش بلند نماید، از بنده خود شرم می‌کند که دستهایش را خالی برگرداند.

و فرمودند: «ما من مسلم یدعو الله بدعوة لیس فیها إثم و لا قطیعة رحم إلا أعطاه الله بها احدی ثلاث: اما أن تعجل دعوته، و إما أن یدخرها له فی الآخرة، و إما أن یصرف عنه من السوء مثلها قالوا: إذا نکثر قال: «الله اکثر» ترمذی ۵۶۶/۵، ۴۶۲/۵، احمد ۱۸/۳ هر مسلمانی دعایی کند که در آن دعا به گناه و گسستن پیوند خویشاوندی نباشد، خداوند یکی از سه چیز را به او می‌دهد: یا هر چه زودتر در دنیا خواسته‌اش به او عطا می‌شود، و یا آن را برای آخرتش اندوخته می‌کند، و یا در مقابل آن دعا، شری را از او دور می‌کند، گفتند: پس زیاد دعا کنیم (آنحضرت) فرمودند: فضل خدا از دعای شما زیادتیر است. پس هر مسلمانی که به دنبال راه نجات است باید که فقط و فقط پیرو آن چه خدا و رسولش آورده‌اند باشد و اجازه ندهد چه خود و چه کسی دیگر (هرکسی که خواهد باشد) چیزی به دین خدا بیفزاید، یا از آن کم کند. بنابراین طالب حق و دوستدار سنت پیامبر (ص)، هیچ کاری انجام نمی‌دهد جز آن که خدا و رسول الله صلی الله علیه و سلم به آن امر فرموده باشند. و این جاست که علما و دانشمندان اسلامی می‌گویند: (العبادات توقیفیه) (واجب شدن عبادتها را خداوند تعیین فرموده است و هیچ انسانی حق دخالت در آن ها را ندارد).

مکروهات دعاء:

- 1- یکی از مکروهات دعا اینست که در زیاتر از اوقات دیده شده است که : دعا کننده در وقت دعاء، چشمان خود را به آسمان می‌دوزد یعنی به طرف آسمان نگاه میکند ،نباید فراموش کرد که این دوختن چشم به آسمان نوعی از ریایی را در انسان ایجاد میکند .
 - 2- دعا کننده نباید دعا خویش را به تکلف قافیه بندی یا خوش الحانی آغاز نماید ، یابا قصد کیفیت نغمه سرائی بخود گرفتن ، چراکه همه این شیوه مخالف حال تضرع و خشوع می باشد .
- پیامبر بزرگوار اسلامی محمد صلی الله علیه و سلم در حدیثی میفرماید :
- « سیكون قوم یعتدون فی الدعاء » (جماعتی پیدا میشوند که از حد دعا خارج میشوند)

دعا سلاح مؤمن است

طوریکه برخی از مفسرین میگویند که اتخاذ این روش مخالف صریح روحیه این آیه مبارکه است: «أدعوا ربکم تضرعاً وخفیةً ان الله لایحب المعتدین».

3- در دعاء اجبار و اصرار نمودن مثلاً گوید که ای الله بر تو لازم است که دعا مرا قبول کنی و غیره.

همچنان در دعاء در رحم و کرم خداوند ذوالجلال تنگ نظری نمودن یعنی چنین گوید (بمن عطا کن و بدیگران عنایت نفرما) اجازه نمی باشد و در مخالفت با آداب دعا شرعی است.

اشخاصیکه دعای شان زود قبول میشود:

از روایات اسلامی و احادیثی صحیحه ثابت میشود که دعای اشخاص ذیل زود قبول خواهد شد.

- 1- مردم مجبور ، ناچار و بی کس ،
- 2- شخص مظلوم و ستم دیده ولو اینکه گناه کار یا کافر هم باشد.
- 3- دعای مادر و پدر برای اولاد خودشان
- 4- دعای حاکم عادل و منصف برای رعایای خودش
- 5- دعای هر نیکو کار،
- 6- دعای اولاد صالح و خدمت گزار مادر و پدر
- 7- دعای مسافر بالخصوص دعای مسافر حج (حاجی) هنگام بر گشتن و قبل از رسیدن بخانه.
- 8- دعای روزه دار در وقت افطار،
- 9- دعای مسلمان برای برادر مسلمان خود در حال غیبت
- 10- دعای هر مسلمان تا وقتی که او ظالم نباشد و حق مردم را تلف نکرده باشد.

دعا انسان مریض:

ابن ماجه از عمر بن خطاب روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إذا دخلت علی مریض فمره فلیدع لك فان دعاءه کدعاء الملائكة» (هرزمانیکه به عیادت مریض رفتی از او بخواه که برایت دعای خیر کند. چه بیگمان دعای او همچون دعای فرشتگان به اجابت نزدیک است). صاحب «الزوائد» گفته است: اسناد این حدیث صحیح و راویان آن موثق به می باشند ولی حدیث منقطع است.

محلاتیکه دعا در آن مستجاب میگردد:

در این هیچ جای شک نیست که: دعا کردن در همه جا ممکن و مسموح میباشد ، انسان میتواند در خانه در سرك در موتر در دفتر کار در مزرعه در دکان ، در مکتب ، در پوهنتون در مسجد ، کلیسا ، در مندر ... و خلاصه در هر مکان و محل دعا نماید . در شرع اسلامی هیچ شرطی برای اینکه دعا کجاء و چه وقت صورت گیرد وجود ندارد .

من بدین نظر هستم که دعا باید به صورت عادت روزمره انسان مبدل گردد . هیچ معنا ندارد که انسان صبح وقت نماز بجا آورد و در باقی مدت روز اعمال مخالف شرع انجام دهد .

دعای حقیقی نوعی زندگی است و درست ترین زندگی ، نوع دعا کردن به شمار می آید .

قابل تذکر است که در زندگی امری ما ، دعا پیش از هر وقت دیگر ، ضرورت مبرم انسانی میباشد ، کم تو جهی به دین ، جهان مارا به پرتگاه نابودی و بدبختی و مصیبت های گوناگون کشانیده و مواجه ساخته است .

دعا اساسی ترین ورزش روح است . به هر قیمت که میشود آنرا باید وارد زندگی خصوصی خویش سازیم .

همانطوریکه گفته آمدیم دعا در همه جا ممکن است ولی با آنهم در تعلیمات اسلامی رهنمود خاصی برای مسلمانان بعمل آمده است .

عالم جلیل القدر اسلام امام ابن قیم در مورد اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در کدام محلات و اماکن دعا میگرد مینویسد : پیامبر صلی الله علیه وسلم در ایام حج در شش موقف در ایام حج مصروف دعا میگردید :

موقف اول: بر روی صفا،

موقف دوم: بر روی مروه،

موقف سوم: در عرفه،

موقف چهارم: در مزدلفه،

موقف پنجم: در وقت جمره اول،

و موقف ششم: در وقت جمره دوم .

(مزید معلومات را میتوان در زاد المعاد (2 / 287، 288) مطالعه فرماید .)

1- دعاء بر روی صفا و مروه:

بعد از سه تکبیر (الله و اکبر) بوقت دعا بایستی رو به کعبه نمود، سپس ذکر وارده در سنت سه بار گفته شود و بین آن دعا کرد.

شیخ ابن عثیمین می گوید : «درحالیکه دو دستش را بالا گرفته مانند حالت دعا، سه بار الله اکبر می گوید، و ذکر وارده در سنت را می خواند : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» . «به جز الله، معبود بحق وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز توانا است، بجز او معبود بحق وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده اش را تحقق بخشید، و بنده اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه ها را شکست داد» .

سپس هر دعایی که دوست داشت می خواند، سپس برای بار دوم ذکر سابق را می خواند، و باز هر دعایی که خواست بگوید، باز برای سوم همین ذکر را گفته و پایین آمده و به سمت مروه براه می افتد» . (الشرح الممتع) (7 / 268) .

بالای مروه نیز همین عمل را انجام دهد.

در صحیح مسلم (1218) آمده: «ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفَا قَرَأَ: {إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ} [البقرة: 158] «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ» فَبَدَأَ بِالصَّفَا، فَرَقِيَ عَلَيْهِ، حَتَّى رَأَى النَّبْتَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ، وَقَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ: مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ، حَتَّى إِذَا انْصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى، حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى، فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا، حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرَ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ».

یعنی: «هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به کوه صفا می رسید، این آیه را می خواند: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) یعنی: «همانا صفا و مروه از شعائر الهی هستند» سپس می فرمود: سعی را از جایی آغاز می کنم که خداوند نخست از آن یاد کرده است. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم سعی را از صفا آغاز می کرد و بالا می رفت تا کعبه را می دید، سپس رو به قبله می کرد و لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و تکبیر می گفت و این دعا را می خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». و در این میان، دعاهاى «مختلفی» می فرمودند و این ذکر را سه بار تکرار می کردند، سپس از تپه صفا به طرف مروه پایین آمد، به «بطن وادی» که رسید، شروع به دویدن کرد تا بالا رفت آنگاه آهسته بر (کوه) مروه رفت و اعمالی که روی صفا انجام داده بود بر روی مروه انجام می داد».

و دعا باید در ابتدای هر دور باشد نه در انتهای آن، چنانکه علامه ابن عثیمین می گوید: «دعا بر روی صفا و مروه در ابتدای دور است نه در آخر آن، یعنی آخر دور که منتهی به مروه است آنجا و آنوقت دعایی نیست، زیرا آخر سعی است، پس دعا در ابتدای دور است همانطور که تکبیر در طواف در ابتدای دور است، بنابراین هرگاه در مروه به انتهای سعی رسید، انصراف می دهد (یعنی سعی او تمام شده و از آنجا بیرون می رود)، و هرگاه به انتهای طواف رسید در حجر الاسود، خارج می شود، و دیگر نیازی به بوسیدن یا اشاره یا دست کشیدن بر حجر نیست، .. و پیامبر صلی الله علیه وسلم اینگونه عمل کرده است». "الشرح الممتع" (7 / 352).

2- و دعای روز عرفه که تا غروب آفتاب ادامه می یابد، و حاجی بایستی تا می تواند در این روز مبارک دعا کند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَخَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». ترمذی (3585) وحسنه الألبانی فی صحیح الترمذی.

یعنی: «بهترین دعا، دعای روز عرفه است، و بهترین ذکرى که من و پیامبران گذشته خوانده ایم این است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«هیچ معبودی بجز الله «بحق» وجود ندارد، یکتاست، و شریکی ندارد،

پادشاهی و حمد از آن اوست، و او بر هر چیز، تواناست».

3- و باز برای حجاج سنت است که در مزدلفه دعا کنند، به اینصورت که رو به کعبه نمایند و دستهای خود را بالا ببرند، و از بعد از نماز صبح تا وقتی که هوا کاملاً روشن می شود دعا کند، الله متعال می فرماید : « فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ » (بقره 198). یعنی : « خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید».

در صحیح مسلم (1218) آمده : «رَكِبَصَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ (فَدَعَا، وَكَبَّرَهُ، وَهَلَّلَهُ، وَوَحَّدَهُ) فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ». یعنی : «پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار بر قصواء «شترش» شد تا اینکه به مشعر الحرام رسید، آنگاه رو به قبله نمود و دعا کرد و الله اکبر و لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت و یگانگی خدا را بیان کرد، و آنقدر ایستاد تا هوا کاملاً روشن شد، سپس قبل از طلوع آفتاب «بسوی منی» رفت».

4- دعا بعد از جمره اول (جمره کوچک) و دوم (جمره وسط و میانه)، که در ایام التشریق است، ولی دعا کردن بعد از رمی جمره کبری مشروع نیست نه در روز عید و نه بعد از آن..

امام بخاری از زهری روایت کرده : «يُكَبَّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ عِنْدَ الْجِمَارِ الثَّلَاثِ ثُمَّ يَتَقَدَّمُ، وَيَقِفُ يَدْعُو مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، رَافِعًا يَدَيْهِ بَعْدَ الْجَمْرَةِ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ. أَمَّا جَمْرَةُ الْعَقَبَةِ فَيُزِمُهَا وَيُكَبِّرُ عِنْدَ كُلِّ حَصَاةٍ وَيُنْصَرِفُ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا». بخاری (1753).

یعنی : «پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام رمی جمرات سه گانه، با زدن هر سنگریزه، تکبیر بگوید، با پرتاب هر سنگریزه ای در رمی جمرات سه گانه تکبیر بگوید و سپس بعد از رمی جمره ی اول «کوچک» و دوم «وسط» رو به قبله بایستد و دست هایش را بلند کند و دعا نماید، آنگاه جمره ی عقبه را رمی کند و با زدن هر سنگریزه تکبیر بگوید و بدون توقف (برای دعا) راهش را ادامه دهد».

همچنان عالم شهیر جهان اسلام شیخ (الحسن بن یسار البصری رحمة الله درنامه ای خطاب به مردم مکه مرقوم داشته است اماکن ذیل را محل قبولیت دعاء معرفی میدارد .

- 1- در محل طواف ،
- 2- نزد ملتزم (آن قسمتی از خانه کعبه است که حجاج خود را بآن می چسپانند و بین باب بیت وحجراسود واقع است ، وبقدر چهار ذرع مییاشد.)
- 3- زیر میزاب رحمت ،(ناوه چت کعبه)
- 4- داخل بیت (خانه کعبه)
- 5- نزد چاه زمزم ،
- 4- بالای صفا و مروه ،
- 5- در محل سعی ،
- 6- پشت مقام ابراهیم ،
- 7- در میدان عرفات ،

- 8- در منی ،
9- در نزد هر سه جمرات (در منی سه نماد شیطان است که حجاج آنها را بسنگریزه میرنند)
اوقات و حالاتیکه دعا در آن قبول میشود:
اوقات و حالاتیکه که در آن دعا مطابق احادیث نبوی خوب مستجاب میگردد عبارتند از :
1- وقت سحر،
2- وقت افطار، مابین اذان و اقامه،
3- حالت سفر و مریضی ،
4- شخصی که به شدت ، سختی و مصیبت مبتلا باشد و بعد از حی علی الفلاح دعا کند،
5- هنگام صف بندی در جهاد فی سبیل الله ابو هریره می گوید : دروازه های آسمان (جنت) به هنگام جهاد فی سبیل الله گشوده میشود ،
6- پس از ادای نماز فرض،
7- پس از تلاوت قرآن عظیم الشان مخصوصاً بعد از ختم قرآن،
8- پس از آشامیدن آب زمزم ،
9- دعای شخص قریب موت هنگام جان کندن،
10- بانگ خروس،
11- در مجالس ذکر الله و اجتماعات مسلمین،
12- پس از ولا لصالین گفتن امام،
13- وقت بارندگی باران ،
14- وقت افتادن نظر در وهله اول بر خانه کعبه،
15- هنگام رؤیت هلال،
16- شب عید فطر ،
17- شب عید قربان.
همچنان تعدادی از علماء اوقات ذیل را برای قبولی دعا ، اوقات مناسب معرفی داشته اند :
1- در شب لیلة قدر ،
2- روز عرفه (۹ ذی الحجة)،
3- در تمام ماه مبارک رمضان ،
4- در شب جمعه ،
5- در طول روز جمعه ،
6- در هر شبانه روز بعد از نصف شب و در ثلث اول و ثلث آخر شب هر روز بوقت سحر. از جمله اوقات قبولیت دعا است.
ولی تعدادی از علما ساعتیکه برای قبولیت در روز جمعه وجود دارد آنرا ترجیح

داده اند. ولی این ساعت هم مثل شب قدر بطور تعیین معلوم نیست. از این جهت در تعیین آن اقوال علما مختلف است.

بعضی از علما صبح صادق تا طلوع آفتاب را برای قبول دعا نام برده اند، بعضی دیگر گفته اند، بهترین وقت بعد از طلوع آفتاب است و بعضی دیگر بهترین وقت را يك ساعت قبل از غروب آفتاب، و بعضی از علما بهترین وقت را بعد از عصر تا غروب آفتاب معرفی داشته اند. لکن مطابق قول امام نوری رحمة الله عليه صحیح ترین وقت دعا در روز جمعه لحظه ای است که امام بر منبر قرار میگیرد آغاز والی ختم خطبه نماز ادامه می یابد.

حفظ رابطه وجودی در دعا:

اگر در فهم جوهر دعا دقت بعمل اریم بوضاحت تام در خواهیم یافت که حکمت بزرگی و معجزا اسا در دعا حفظ سلسله روابط وجودی میباشد، بطور مثال: در دعا انسان اول باید از خود آغاز نماید اول باید برای سلامتی، ایمانداري، تقوای و فضیلت خود دعا مینماید، بعد از اینکه برای خود در همه عرصه ها دعا بعمل آورد، به دعا کردن به سلسله وجودی خویش می اغازد، و در سلسله وجودی و خونی خویش در قدم بعدی به دعا برای پدر و مادر می پردازد طوریکه این فهم و هدایت در قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی آن بیان گردیده است: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ». چون انسان باوالدین خویش رابطه وجودی دارد بنا بعد از دعا بخود سلسله دعای رارعايت و به مادر و پدر خویش به دعا می پردازد.

نه تنها رابطه پدری بلکه رابطه فرزندی نیز در دعا در نظر گرفته شده است از انجمله طوریکه در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که اول برای خود و بعد از خود برای فرزندان خویش مصروف دعا میگردد.

یا بطور مثال دعای حضرت موسی برای برادرش که این هم بر مبنای همان رابطه وجودی است: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي».

در آیه دیگر، دعا در حق فرزندان را داشتیم: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ».

هكذا در دعا در رعایت سلسله وجود باید خویشاوندان واقارب نیز نباید فراموش گردد، طوریکه این سلسله بندی در دعای حضرت نوح علیه السلام چنین فورمولبندی گردیده است: «رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي».

حفظ رابطه معنوی در دعاء:

اما رابطه روحی؛ رابطه روحی، در بُعد معنوی است. یعنی انسان با دیگری رابطه دارد، اما رابطه به نحو وجودی به این معنا که گفتیم نیست. چه بسا بین دو نفر هیچ نوع رابطه خویشاوندی در کار نیست، اما از نظر روحی و در بُعد معنوی با یکدیگر رابطه دارند. بطور مثال قرآن عظیم الشان میفرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». مؤمنین با هم برادر هستند، با این که رابطه وجودی برادری در کار نیست! یعنی من و شما از یک پدر

نیستیم که دو معلول از یک علت باشیم، اما قرآن کریم این رابطه معنوی را با آن رابطه وجودی هم مانند کرده است. رابطه هست، اما رابطه روحی معنوی است.

لذا شما می‌بینید در همه این آیاتی، بعد از والدین و خویشاوندان، «مؤمنین و مؤمنات» را داشت: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ». اول رابطه وجودی و بعد رابطه روحی معنوی را ذکر می‌کند.

در سوره نوح هم دارد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». اینجا هم آن رابطه روحی معنوی را مطرح می‌کند و برای آن‌ها دعا می‌کند.

لذا ما می‌بینیم که انبیا برای امتشان دعا می‌کردند؛ این دعا برای امت در همین ارتباط یعنی رابطه روحی معنوی است.

تأثیر اسم اعظم در قبولیت دعاء:

در حدیث متبرکه آمده است: هر دعا بیکه با اسم اعظم آغاز یابد، حتماً قبول خواهد شد و بآن اسم از خداوند متعال هر چه سؤال شود الله تعالی عطا می‌فرماید. مطابق به روایت احادیث و مطابق به روایت قاسم بن عبدالرحمن «شامی» که از تابعین معظم می‌باشد بدین نظر است که اسم اعظم «الحی القيوم» در سه سوره (سوره بقره، سوره آل عمران، و سوره طه) موجود می‌باشد. و این نظریه مورد تأیید بسیاری از مفسران قرار گرفته است.

مسئله استجابیت دعاء:

در مورد مسئله استجابیت دعاء، باید دانست که خداوند متعال همانطور که وعده داده است دعاء سؤال کنندگان را اجابت می‌کند، در صورتیکه که آداب دعاء توسط دعا کننده بطور دقیقی مراعات گردد، یعنی در دعایشان مرتکب حرام نشوند مانند دعاء کردن به قطع صله رحم، دعاء کردن بدعت آمیز و همراه با شرک مانند توسل به مردگان و غیره، و در صورتیکه دعاء بنده همراه با آداب و خالی از حرام باشد، یقین کلمل داشته باشید که دعاء اش مستجاب می‌گردد. در این باب در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم سلم فرموده است: «مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ» (صحیح - روایت ترمذی) یعنی: (بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار الهی بعمل آرد، مگر اینکه خداوند آن را بوی می‌دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می‌گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صله رحم دعا نکند.)

با اینحال بسیاری از مردم اگر اجابت دعایشان به تأخیر افتاد، جزع و فزع می‌کنند در حالیکه خداوند تواناست که فوراً دعای آنها را اجابت کند، ولی این یک نوع ابتلاء و امتحان برای بندگان می‌باشد، چون حکمت الهی موجب شده تا بندگان خود را امتحان کند، و ممکن است اجابت بنده را بتأخیر انداخته تا صدق و راستی او را بداند، چون اگر صادق باشد بر شدائد و مصیبت‌ها صبر کرده استوار میشود، و بجز خدا کس دیگری را نخواهد

خواند، اگر هم کوهها بر سرش پایین آید، و یا زمین شکافته شده او را ببلعد، و این گونه اشخاص اعتماد و توکلشان بر خدا قوی و محکم است.

پس مطمئناً خداوند درخواست او را بدون جواب نمیگذارد و فرد دیگر در این امتحان به فتنه افتاده و فریفته میشود، ایمان او ضعیف شده، و شیطان اینکار را برایش زینت داده تا او را از دایره اسلام خارج نماید.

و مصداق آن ابتلا و امتحانی که برای بشریت است، خداوند میفرماید: أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (2) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (3) سورة العنكبوت.

(آیا مردمان گمان برده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم به حال خود رها میشوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنجها و سختیهایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمیگردند؟ ما کسانی را که قبل از ایشان بوده اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست میگویند، و چه کسانی دروغ میگویند).

بنابر این باید صبر کرد تا خداوند متعال خواسته بنده دعاکارش را برآورده کند و باید متأكد باشید که اگر کسی از خداوند طلب کند آنچه را که برایش خیر است در وقت مناسب برایش برآورده خواهد کرد.

دو نوع دعاء به اجابت نمی رسد:

اول آن نوع دعا که دعای واقعی نباشد، دعا کننده چیزی را که از پروردگار خویش می خواهد برایش مشتبه باشد، مثلاً دعا کننده نمی داند خواستی که در دعا مطرح میکند شدنی است و یا نشدنی، فقط از روی جهل همان چیزی را در خواست میکند.

مثلاً با خود میگوید که این مریض اگر مردنی باشد چرا در خواست دعا کنم، با آنهم دعا میکند ولی باور ندارد. و یا با خود میگوید که اگر این مریض را دعا کنم و احیاناً صحت یابد برایم چه درد سر را ببار خواهد آورد و از این قبیل ایجاد شکاکیت ها در دعا، موجب عدم قبول دعا میگردد.

نوع دوم دعا که مورد اجابت قرار نمی گیرد، عبارت از دعایی است که در زبان آنرا از الله خود میخواهد ولی در دل همه امیدش به اسباب عادی یا امور وهمی است. در این نوع از دعاها شرط دوم (اذعان: در صورتیکه مرابخواهی) از بین رفته است پس اجابت هم وجود ندارد، در دعا اخلاص است، با فقدان اخلاص وصول اجابت دعا هم از بین میرود.

دعا باید داری چنان خصوصیتی باشد که در خواست دعا، با حمد، ثناء، یاد نعمت الهی، شکر از نعمت های اعطا شده و درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم آغاز یابد.

تجاوز در دعا:

تعدی و تجاوز در دعاء عبارت از آن است که: یک شخص چیزی را از خداوند بطلبد که غیر ممکن باشد، بطور مثال که از الله بخواد که پرواز کن، و یا از خداوند بخواد که پیامبر شود، و از این قبیل.... چیز های غیر ممکن.

ابن قیم جوزیه میگوید: از جمله اعتداءات و تجاوزات در دعاء کردن اینست که مثلاً چیزی که در شرع جایز نیست را از خداوند طلب کند، و یا چیزی را طلب کند که خداوند آنرا برای هیچ کس انجام نمیدهد مانند طلب کردن عمر جاویدان تا روز قیامت (البته بجز ابلیس لعین که از خداوند عمر تا روز قیامت را طلب کرد و خداوند نیز برای آزمایش و امتحان بندگاناش خواسته اش را برآورده کرد)، و یا طلب کردن علم غیب خداوند، و یا طلب معصومیت کردن، و یا طلب فرزند کردن بدون همسر ... « بدائع الفوائد » (524/3)

استجاب دعا، هم دو حالت دارد:

- 1- در اسرع وقت ممکن .
- 2- و یا هم استجاب دعا با تاخیر . یا در این دنیا و یا هم در دیار آخرت . اگر در این دنیا هم به تاخیر استجاب گردد باز هم در آن حکمت الهی نهفته است .
طوریکه خداوند پاک در سوره (ابراهیم : ۳۴) میفرماید : « واتیکم من کل ما سألتموه » (و قسمتی از آن چه او خواسته بود ، به شما داد) .
همچنان احتمال دارد سود آن بعداً برای شما نسبت به آن چیزی که خواسته بودید عطا شود. تاخیر دعا تا آخرت هم ممکن است و این تاخیر شاید هم به خاطری اهتمام دینش باشد تا در صورت اجابت در دنیا دینش تباه نگردد و احتمالاً لا بدین منظور باشد که خدا دوست دارد ، صدای بنده اش را بیشتر و بیشتر بشنود تا ثواب بیشتر نصیب اش بگردد .
همچنان باید گفت که برخی از اوقات تاخیر دعا در دنیا وجه در آخرت به خاطر آزمایش هم می باشد .
مؤمن آنچه را برای خود دوست دارد برای دوست خود نیز باید در دعا بخواهد ، در اصل دعا برای دوست دعا برای خود شخص محسوب میگردد .
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « اذا دعا الرجل لأخيه في ظهر الغيب قال الملك : ولك مثل ذلك » (هرگاه انسان برای دوست و برادر خود غیباً دعا کند فرشتگان می گویند : به اندازه این دعا خداوند به خودت عطا کند !)
ابو درداء می گوید :
من به هنگام سجده برای هفتاد نفر از دوستانم دعا می کنم و نام هریک از آنان را ذکر می کنم .
پیغمبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم دعا را برای طلب مغفرت به سید الاستغفار توصف نموده و آن را عاملی از عوامل ورود به جنت دانسته است .
شداد بن اوس (رض) در روایت از پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :
سید الاستغفار عبارت است از این که بگوید :
« اللهم أنت ربی لا إله إلا أنت ، خلقتنی وأنا عبدك وأنا على عهدك ووعدك ما استطعت ، أعوذ بك من شر ما صنعت ؛ أبوء لك بنعمتك على وأبوء بذنبي فأغفر لي ، فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت » . (بخاری)
هرکس در هنگام روز ، این دعا را به طور یقین بگوید و پیش از آغاز شب بمیرد ،

از اهل جنت است ، وکسی که آن را شب از روی یقین بگوید وپیش از صبح بمیرد ، از اهل جنت است .

رهنمود های قرآن در قبولی دعا:

قرآن عظیم الشان رهنمود هایی را در مورد قبولی دعا بری بندگان خویش تعلیم داده است که : برخی از این هدایات عبارت است از :

- 1- اعمال صالح ناشی از ایمان که محور اصلی قبولی دعاست (مراجعه شود به سوره آل عمران : آیات ۱۹۰ - ۱۹۴)
 - 2- شناخت خدا ، شستشوی قلب ، و توجه کامل غرض جلب رضایت پروردگار .
 - 3- مضطر بودن واقعی ، حتی در حالت عادی (مراجعه به آیه 62 سوره نمل)
 - 4- دعا توام با تضرع و مخفیانه بودن (سوره اعراف : ۵۵)
 - 5- اصرار در دعا ، نام بردن چیز مورد نظر ، در نظر گرفتن اوقات مخصوص ، گریه کردن ، و دعا نه تنها برای خود بلکه برای همه مؤمنان .
- طوریکه خداوند پاک وعده داده است که اگر بندهاش از او چیزی بخواهد اجابت مینماید و خلاف وعده خویش عمل نمی کند « ومن اوفی بعهده من الله » (واز خدا با وفاتربر عهد کیست) (سوره توبه : 111)
- ودر اخیر این رهنمود های قرآنی که برای قبولی دعا بیان گردیده است همانا : هدف دعا تقرب به درگاه الهی باشد .

اظهار سپاس بر قبولیت دعا:

موضوع اظهار سپاس بر قبولیت دعا موضع بی نهایت مهم و قابل دقت میباشد ، انسان مومن نباید فراموش نماید : هر زمانیکه دعا یکی از دعا کنندگان مورد استجاب قرار گیرد ، لازم این کلمات را بطور شکرانه بر زبان آورده: « الحمد لله بعزته وجلاله تتم الصالحات » (از خداوند متعال بسیار سپاسگزار یم که به طفیل عزت و عظمت او اعمال نیکو به پایان میرسد.)

اداب دعاء:

رعایت اداب در دعا بی نهایت مهم و ذی تاثیر میباشد : سیرت نویسان روایات میکنند که : در زمان خلافت امیر المومنین حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه زمانیکه خشک سالی شهر مدینه و اطراف آنرا فراگرفت و تقریباً مدت یک سال بارانی نباید . تعدادی زیادی مردم اعم اطفال و زنان و تعدادی کثیری از مواشی هلاک شدند ، حضرت عمر رضی الله عنه مسلمانان را جمع کرد و غرض انجام نماز استسقاء (طلب باران) به صحرا رفتند.

در این ضمن حضرت عمر رضی الله عنه از حضرت عباس رضی الله عنه، کاکای پیامبر صلی الله علیه و سلم درخواست کرد تا از خدا برایشان طلب باران کند، وقتی در مصلى بودند عمر رضی الله عنه گفتند: « اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا فتسقينا، وإنا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا ... فيسقون ».

دعا سلاح مؤمن است

یعنی: "خدایا ما به رسول تو توسل می‌کردیم، و تو بر ما باران فرود می‌آوردی، و در حال حاضر به عموی پیامبرت توسل می‌جوییم، پس خدایا بر ما باران فرود آور ...)
حضرت عباس رضی الله عنه با اداب خاصی دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:
الهی! این ها دستان ما است که بسوی تو با گناهان مان برداشته می شود و پیشانی
ماست که روبرویت با توبه و بازگشت بسوی تو متوجه است.
الهی ما را بوسیله ی باران سیراب گردان. خداوند عزوجل دعای شان را استجاب و
باران را بالای شان فرو فرستاد.

همچنان در روایت دیگری مؤرخین مینویسد:

روزی مادر انس بن مالک نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده و دست پسرش را در دست گرفته بود تا در خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم باشد، و از آن حضرت صلی الله علیه و سلم خواست تا برای او بطور مخصوص دعا بفرماید.
پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز برایش دعا نموده و گفت: «اللهم أكثر ماله وولده» (متفق علیه) یعنی: «بارها! مال و فرزندان را فزونی ده.» در نتیجه حضرت انس رضی الله عنه آنقدر زیست که مال ثروت و فرزندان بسیار گشتند و صد نفر از فرزندان و نوسه هایش را هم دید.

انتخاب وقت دعاء :

فهم ودرک اوقات در دعا وبخصوص تعیین وقت مناسب برای دعا از جمله ضروریات دعا میباشد ، در روایات اسلامی اوقات ذکر گردیده است که دعا در این اوقات دعا مستجاب میگردد.

از جمله میتوان از اوقات ذیل نام برد .

مانند: ماه مبارک رمضان،

روز عرفة،

روز جمعه،

وقت سحر ،

آخر شب،

ده روز اول ماه ذی الحجه.

پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و سلم در مورد می فرماید:
« ما من أيام العمل الصالح فيها أحب إلى الله من هذه الأيام العشر). قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد فی سبیل الله؟ قال: « ولا الجهاد فی سبیل الله إلا رجل خرج بنفسه وماله فلم يرجع من ذلك بشيء» (بخاری) یعنی: « هیچ روزی نیست که در آن عمل صالح نزد خداوند تعالی محبوب تر از این ده روز باشد.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم و حتی جهاد فی سبیل الله؟

فرمود: و حتی جهاد فی سبیل الله، مگر مردی که جان و مالش را بیرون کرده و هیچ

چیزی از آن را باز نگرداند (به سنگر شتافته و شهید شود).

محدثین مینویسند : رسول الله صلی الله علیه و سلم وقتی ماه رمضان فرامی رسید، می

فرمود: «إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ حَضَرَكَم، وَفِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. مَنْ حُرِّمَهَا فَقَدْ حُرِّمَ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَلَا يَحْرَمُ خَيْرُهُ إِلَّا مُحْرَمٌ» (ابن ماجه) یعنی: «این ماه بر شما وارد شد، در آن شبی هست که از هزار شب برتر است. هرکس از آن بی بهره ماند از هرچه نیکی و خیر است بی بهره مانده است و جز محرومان کسی از آن بی بهره نمی ماند.»

قبولی دعاء در روز جمعه:

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در مورد قبولی دعا در روز جمعه می فرماید: «فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّيُ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ إِيَّاهُ» (متفق علیه) یعنی: «در آن ساعتی که هیچ بنده ی مسلمانی که ایستاده نماز می گزارد، با آن برابر نمی شود در حالیکه از خداوند چیزی را می طلبد، مگر اینکه آن را بوی می دهد.»

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد اوقات قبولی دعا می فرماید: «يُنْزَلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ حِينَ يَمُضِي ثَلَاثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ.. أَنَا الْمَلِكُ.. مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبُ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرُ لَهُ؟ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَضِيَ الْفَجْرُ» (مسلم).
 هكذا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (الدَّعَاءُ لَا يَرِدُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ) (ابوداود و ترمذی و نسائی و احمد) یعنی: «دعای بین اذان و اقامت رد نمی شود.» وقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (الدَّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ مُسْتَجَابٌ فَادْعُوا) (ابن عدی) یعنی: «دعای بین اذان و اقامه مستجاب است، پس دعا کنید.»
 همچنین آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است: (أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ فَأَكْثَرُوا مِنَ الدَّعَاءِ) (مسلم) یعنی: «حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید.» از دیگر اوقات اجابت و من اوقات هنگام رویارویی بادشمن، موقع بارش باران، بانگ خروس و از پس نمازهای فرض و در حالت سجده می باشد.

چرا در وقت دعاء دست های خویش را به آسمان بلند کنیم؟

خواننده محترم ! به یاد داشته باشید :

دست که بسوی الله بلند شود خالی بر نمیگردد: این سوال شاید در ذهن ما خطور کند که چرا ما در حین دعا به درگاه الهی جل جلاله، دست های خویش به آسمان ها بلند می نمایم در حالیکه میدانیم الله تعالی لامکان است و در همه جا حضور دارد. و حتی هست مواردیکه در ضمن دعا چشم های خویش را به آسمان می دوزیم.

قرآن عظیم الشان میفرماید: «مشرق و مغرب از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خداوند: قرآن کریم می فرماید آنجاست! خداوند بی نیاز و داناست»

در جواب باید گفت: که تمام عبادات نقلی اند نه عقلی. دعا از جمله عبادات است، آنرا باید طوری انجام دهیم، طوری که آنرا رسول الله صلی الله علیه و سلم و پیروان برحق و صحابه کرام انجام داده اند.

در آداب دعاء در مورد شیوه بلند کردن دست ها آمده است که: بلند کردن دست ها در

وقت دعاء به سوی آسمان ، یعنی به سوی الله است، زیرا که پروردگار با عظمت در آسمان و بر فراز عرش است. بلند کردن دستها به سوی الله از اسباب اجابت دعاست. ما وقتی دست های خویش را به سوی آسمان بالا می‌بریم، به شکل فقیری در می‌آییم که از یک شخص بزرگ و مهربان و قدرتمند، چیزی درخواست می‌کنیم. ما با این کارخویش ، می‌خواهیم به خدا بگوییم که ای باری خدایا! ما به تو نیاز داریم و از تو کمک و مساعدت می‌خواهیم.

در دعا م دست بلند کردن به سوی آسمان ها، می تواند نشانه اظهار کمال خضوع و فروتنی در برابر خداوند عظیم الشان و بلند مرتبه باشد و در دعا همانگونه که روح و روان باید خاضع باشد جسم نیز باید خاضع باشد.

یادداشت کوتاه در مورد عرش:

در مورد چگونگی عرش معلومات و تحلیل باید به اندازه و مقداری باشد تا اندازیکه الله تعالی در کتاب خویش و پیامبر صلی الله علیه وسلم در سنت خویش به ما خبر داده است و ما بیشتر از آن میزان علم نمی توانیم اظهار نظر دیگری کنیم زیرا اظهار نظر در مورد عرش الهی بدون دلیل شرعی قابل قبول نیست. مطابق نصوص شرعی:

- عرش در فردوس که اعلی ترین بخش بهشت است قرار دارد، بدین معنی که عرش الهی بر بالای بهشت است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می شوند». بخاری (2790)

- عرش الهی را هشت ملائکه مامور حمل می کنند: که تفصیل آن در آیه 17 سوره الحاقة می‌فرماید: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» «در آن روز، هشت تن از فرشتگان، حامل عرش خداوند خواهند بود».

- الله تعالی بر بالای عرش خویش قرار گرفته است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» (الأعراف: 54).

«همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز (مرحله) خلق کرد، و بعد بر عرش، استقرار یافت (سپس به اداره جهان هستی پرداخت)».

طریقه مسنونه دست بالا کردن در دعاء اینست:

قبل از همه باید گفت که دست ها را باید تا برابر سینه بلند نمود، هردو دست باید با هم پیوسته باشد و در وقت دعا میتواند دو حالات ذیل را برای خود اختیار نماید:

اول : پشت هر دو دست بطرف زمین ، وقف دست ها بطرف آسمان گردانیده شود.

دوم : و یا پشت دست ها طرف قبله ، وقف دست ها بطرف روی گردانیده شود.

هکذا پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعای استسقاء دست های مبارک خویش را بطرف

آسمان بسیار بلند نموده بودند که حتی دست شان نسبت به سر شان هم بلند بود. (روایت حدیث مسلم، نیل الأوطار جلد 4 صفحه 9).
در حدیثی از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگام دعا دست هایش را بلند می نمود. (حاکم).
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند: « إن ربکم حیّ کریم، یتحی أن یبسط العبد یدیه إلیه فیردهما صِفْرًا » (ابوداود و ترمذی و ابن ماجه) یعنی: «بدانید که پروردگار شما بسیار صاحب حیاء است و شرم دارد که بنده اش دست بسوی او بلند نموده و او آن ها را خالی به وی بازگرداند.

شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه الله در این باره میفرماید:
«بلند کردن دستها از اسباب اجابت است، مگر در جاهایی که پیامبر صلی الله علیه و سلم دستهایش را بلند نکرده است، پس ما در آنجا وقتی که دعا کنیم دست هایمان را بلند نمی کنیم. مانند دعا در خطبه جمعه، که پیامبر صلی الله علیه و سلم دستهایش را بلند نکرده مگر آنکه در جمعه برای طلب باران دعا کند که دستهایش را بلند کند.
همچنین بعد از سلام در نمازهای پنجگانه پیامبر صلی الله علیه و سلم اذکار را می خواند و دست هایش را بلند نمی کرد، پس ما در اینجا با اقتدا به پیامبر صلی الله علیه و سلم دست هایمان را بلند نمی کنیم.

اما در جاهایی که پیامبر صلی الله علیه و سلم دست هایش را بلند کرده، سنت این است که با تأسی از ایشان دست ها بلند شوند، چون بلند کردن دستها در دعاء از اسباب اجابت است، و همچنین جاهایی که مسلمان دعا می کند و در آن جا بلند کردن و بلند نکردن دستها از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت نیست دست ها را بلند می کنیم؛ بر اساس احادیثی که بر این دلالت می کند که بلند کردن دستها از اسباب اجابت است». (مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (124/6، 125).

نظریات علماء در بالا کردن دست ها در دعاء:

علماء در مورد بالا کردن دست در وقت دعاء نظریات مختلفی دارند که برای توضیح بیشتر این مساله توجه شما را به برخی از این نظریات جلب مینمایم:
1- برخی از علماء دست بلند کردن در دعاء وبخصوص دعاء خواندن با صدای بلند پس از نماز بصورت جماعی را بدعت میدانند زیرا میگویند که پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحابش آنرا انجام نداده اند، و میگویند که جای دعاء قبل از سلام نماز میباشد نه بعد از سلام، و فقط خواندن اذکار بعد از سلام از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است نه دعاء.

2- برخی دیگری از علماء می فرمایند که این درست که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام نداده است، ولی در حدیث صحیح آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد که: «چه دعایی مستجابتر است؟» او گفت: «در آخر شب و پس از نمازهای فرض»، و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «پروردگار شما بسیار با حیاء و سخاوتمند میباشد و از بنده اش حیاء میکند که دستانش

را بسوی او برای دعاء بلند کند و دستانش را خالی برگرداند»، پس این دو حدیث دلیل میشوند که پس از نماز فرض میشود دعاء کرد و دست را بلند کرد و مستجاب نیز میباشد، ولی میگویند مستقیماً بعد از نماز دعاء جائز نیست، بلکه ابتدا اذکار نماز وارده را به پایان برساند و سپس هر کسی برای خودش میتواند دعاء کند، ولی بصورت جماعی مکروه میباشد زیرا برای نمازگذاران و همچنین کسانی که اذکارشان را تمام نکرده اند تشویش ایجاد میکند، مگر اینکه قصد تعلیم داشته باشد پس میتواند دعاء را بلند بخواند. ولی بطور خلاصه و برای خروج از خلاف میتوان گفت که از آنجاییکه بهترین راه در امور دین روش پیامبر صلی الله علیه و سلم میباشد و او و اصحابش که علمشان و حرصشان در دین از ما بیشتر بود ولی باز هم این عمل را (دعای جماعی پس از نماز) انجام ندادند، پس بهتر است که این کار انجام نشود تا از کار شبهه بدور بماند.

خواننده محترم!

در مورد خود دعاء بعد از نماز فرض هم اقوالی وجود دارد که بعضی از علماء همچون شیخ الاسلام و ابن قیم و ابن عثیمین و دیگران آنرا بدعت می دانند و گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحابش رضی الله عنهم هرگز بعد از نماز فرض دعا نکرده اند و بلکه قبل از سلام و در داخل تشهد دعا زیاد کرده اند، و بعضی دیگر از علما دعای بعد از نماز فرض را مستحب می دانند، و بعضی از علما همچون شیخ ابن باز دعای بعد از نماز فرض را منع نکرده ولی گفته انجام نشود بهتر است.

3- غیر از موارد فوق، بالابردن دستها در هنگام دعا مستحب بوده و هیچگونه نزاع و اختلافی در بین علمای اسلام بر سر آن نیست.

ولی برای خروج از خلاف در این مسأله که در وقت دعا دست ها بالا گردد آیا مسح روی بعد دعا صورت گیرد و یا خیر! بهتر است که این عمل ترك شود و بعد از دعاء سر صورت را مسح نکرد، ولی نباید در این مسئله فقهی که خلاف در آن هست بین همدیگر جدال، نقاش و جر و بحث بپردازیم.

طریقه دست بلند کردن پیامبر(ص) در دعا:

پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه دعا می کردند هر دو دست خود را بلند می کردند طوری که نوک انگشت دستهای ایشان برابر شانه یا اطراف آن می رسید، و هرگاه می خواست ابتهال (دعای همراه با تضرع و زاری) کند، دستهایشان را آنقدر بلند می کردند که زیر بغل ایشان نمایان می شد.

در حدیثی از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يرفع يديه في الدعاء، حتى يرى بياض إبطيه» مسلم (895). یعنی: «پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که دعا می کرد و دستهایش را آنقدر بلند کرده بود که سفیدی زیر بغل او نمایان بود».

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که فرمود: «المسألة أن ترفع يديك حذو منكبيك، أو نحوهما، والاستغفار: أن تشير بأصبع واحدة. والابتهال: أن تمد يديك جميعاً».

«دعا آنست که دستت را تا برابر شانه هایت یا نزدیک آن بلند کنی، و استغفار

آنست که با انگشت اشاره کنی، و **ابتهال** آنست که دستهایت را تماماً بکشی». (راوی حدیث أبو داود (1489)، وقال الألبانی (1/ 1321): صحیح. صحیح سنن أبی داود).

یادداشت ضروری در مورد وضعیت دستها در دعاء:

شیخ ابن عثیمین رحمه الله در مورد وضعیت دو دست در دعای قنوت چنین توضیح می دهد: «علما فرموده اند: دو دستش را تا (حد) سینه اش بالا ببرد ولی بیشتر از آن بالا نبرد، زیرا دعای قنوت دعای ابتهال نیست که انسان در بالا بردن دستهایش مبالغه کند (دعای **ابتهال** یعنی: دعایی همراه با خشوع و زاری)، بلکه قنوت دعای رغبت است، بنابراین دو دستش و کف آنها را رو به آسمان بگشاید. و از ظاهر کلام اهل علم چنین بر می آید که: نمازگزار دو (کف) دستش را بهم بچسباند، مانند حال گدائی که (با دو کف دستش) ملتمسانه از کسی طلب می کند تا چیزی به وی ببخشد، اما جدا کردن و فاصله انداختن بین دو دست اصلی در سنت نبوی و حتی اقوال علماء ندارد». «الشرح الممتع» (18/4).

یادداشت:

قابل تذکر است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه جمعه، و بعد از سلام نماز، دستهای خود را بلند نمی کردند. همچنین ثابت نشده که ایشان پس از اتمام دعا توسط دستهایشان صورت خویش را مسح کرده باشد و یا هم دست های خویش را به روی خویش مالیده باشد. (برای تفصیل دو مورد به فتاوی شماره (5917) و (5079) مراجعه کنید.)

مسح روی بعد از دعاء:

دعاء کننده مطابق حدیث در ختم دعاء توسط هر دو دست خویش روی خویش را مسح نماید: عن عمر بن الخطاب، رضی الله عنه، أنه قال: «كان رسول الله، صلى الله عليه وسلم، إذا رفع يديه في الدعاء لم يحطهما حتى يمسح بهما وجهه؛» رواه الترمذی. خواننده محترم!

هستند علمای که چف کردن دست ها بعد از دعا و مالیدن آن به روی، را چیزی جدید و وارده در دین میدانند و میگویند این عمل بدعت بوده و میگویند چنین چیزی نیز در شریعت وارد نشده است و استدلال میاورند که: احادیثی وارده در این باب، هم احادیثی ضعیفه بوده و نمیتوانیم این تعداد از احادیث را حجت گرفت:

عالم جلیل القدر اسلام ابن تیمیه در این باب میفرماید: «وأما رفع النبي صلى الله عليه وسلم يديه في الدعاء: فقد جاء فيه أحاديث كثيرة صحيحة، وأما مسحه وجهه بيد يه فليس عنه فيه إلا حديث أو حديثان، لا تقوم بهما حجة» (مجموع الفتاوى 519/22)، یعنی: (اما در مورد بلند کردن دست هنگام دعاء، از پیامبر صلی الله علیه و سلم احادیث صحیح زیادی وارد شده است، اما در مورد مسح کردن صورتش با دو دستانش فقط يك یا دو حدیث وارد شده است و حجت نمیشوند (زیرا ضعیف هستند).

و عز بن عبد السلام گفت: «ولا يمسح وجهه بيديه عقيب الدعاء إلا جاهل» (فتاوى عز بن عبد السلام صفحه 47)، یعنی: (و هیچ کسی با دو دستانش صورتش را بعد از دعاء

مسح نمیکند بجز جاهل (ولی تعداد دیگری علماء احادیث وارده در مسح سر و صورت بعد از دعاء را از احادیث صحیحه محسوب نموده ، لذا مسح کردن صورت بعد از دعاء را مشروع میدانند.

رو کردن بسوی قبله:

فراموش نباید کرد که روکردن بسوی قبله از مستحبات دعا میباشد ، سیرت نویسان می نویسند که : یک روز رسول الله صلی الله علیه و سلم برای ادای نماز استسقاء برای مسلمانان در مدینه به صحرا بر آمد، روی خویش را به قبله و، پشت خویش را به مردم نموده و به دعا و نیایش پرداخت.
(متفق علیه) والله اعلم بالصواب

اصرار و پافشاری در دعاء:

مفسرین بر این امر تاکید میدارند و میفرمایند : که دعا کننده ، تا که میتواند در دعا خویش اصرار و پافشاری ، تضرع و خواست پی در پی بعمل آید ، طوریکه برخی از علما در اصرار در دعا و تکرار سه باره آن تاکید میدارند .
در حدیثی عبد الله بن مسعود رضی الله عنه آمده است : وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم دعا می نمود، سه بار دعا می کرد و وقتی چیزی از الله می خواست سه بار درخواست می نمود و پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمود: « **یستجاب لأحدکم ما لم یُعجل . یقول:** **قد دعوتُ ربی فلم ِیستجب لی**» (متفق علیه) یعنی: (اجابت می شود برای یکی از شما تا مادامیکه شتاب نکند و بگوید به پروردگارم دعاء کردم و مرا اجابت نکرد).

در دعاء مسأله اگر و مگر باید وجود نباشد:

حکم شرعی همین است که : در دعا مسأله اگر و مگر وجود ندارد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد با زیبایی خاصی در حدیثی میفرماید : « **لا یقولن أحدکم: اللهم اغفر لی إن شئت، اللهم ارحمنی إن شئت. لیعزم المسأله فإنه لا مستکره له (أی يدعو الله وهو موقن أن الله سیقبل دعاءه. فإله هو القادر علی کل شیء»** (متفق علیه) یعنی: «نباید بگویید: بارالها! مرا ببخش اگر خواستی، بر من رحم فرما اگر خواستی. باید سؤالتان را راسخ و مطمئن و قطعی بیان دارید و مستکری (به زور به کاری وادارنده) برای او متصور نیست. (یعنی خداوند را بخواند و یقین داشته باشد که دعایش پذیرفته می شود، که خداوند بر هر چیز تواناست)

مصلحت بودن در دعاء:

طوریکه گفتیم که در دعا باید تمام ذرات وجود انسان آماده در خواست گردد. مظهر خواستن و واقعاً آنچه میخواهد به صورت يك احتیاج و استدعا و حاجت درآید. مهمترین شرایط استجاب دعا ، مصلحت بودن آن است . بسیاری از اوقات انسان از پروردگار خویش چیزی را می خواهد، در حالیکه آن چیز به نفع اش نمی باشد. « **عسی أن تحبوا شیئاً وهو شر لکم** » بناً دعا باید در عرصه هایی صورت گیرد که به نفع انسان و امکان دسترسی بدان باشد.

میگویند دعا برای تحصیل توانایی است و در صورت که توانایی تحصیل مطلوب را به انسان داده باشد، در این مورد دعا کردن تحصیل حاصل است. برخی از اوقات، انسان ها به منظور مقابله و هم چشمی ها، چیزی را از خالق اش برای خود میخواهد ولی انسان نباید از یاد ببرد که هر کس فرزندخصال خود و مسؤول اعمال خود است.

خداوند در فاعلیتش کامل است و در اجابتش هیچ نقصی وجود ندارد و هر چه نقص و سستی که است در شکل این ارتباط است و آن هم از جانب ماست.

دعای ابلیس هم مستجاب گشت:

به یاد داشته باشید که دعا ابلیس نیز مستجاب گردیده است، بناً اگر مخلوقی با خلوص قلب و محبت کامل و اخلاصمندانه، دست خویش را بسوی پروردگار بالا نماید، یقین داشته باشید، دست خالی بر نمیگردد.

عالم جلیل القدر و یکی از عرفا مشهور جهان اسلام سفیان بن عیینة بن ابی عمران میمون متولد سال (107 هـ و متوفی سال 198 هـ) شهر کوفه در مورد استجاب دعا میفرماید:

دست هیچ دعا کننده خالی باز نگشته چرا که پروردگار با عظمت دست دعای بدترین مخلوقاتش یعنی ابلیس را نیز خالی باز نگردانیده و دعا آنرا اجابت فرموده است: زمانیکه ابلیس به پروردگار با عظمت خویش عرض داشت: «رب فأنظرنی الی یوم یبعثون . قال فإنک من المنظرین . الی یوم الوقت المعلوم» (سوره حجر: آیات 36-38) یعنی: «گفت پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده. فرمود تو از مهلت یافتگانی. تا روز (و) وقت معلوم».

آداب دعا و اسباب اجابت:

- 1- اخلاص برای خداوند.
- 2- دعا با حمد و ستایش خداوند آغاز گردد سپس با درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و ختم آن با درود بر او.
- 3- قاطعیت در دعا و باور یقینی به اجابت آن.
- 4- اصرار و ریزی در دعا و عدم شتاب.
- 5- حضور قلب در دعا.
- 6- دعا در آسایش و سختی.
- 7- تنها از خداوند درخواست گردن.
- 8- پایین آوردن صدا به طوری که بین پایین بودن و بالا بودن باشد.
- 9- اعتراف به گناه و طلب استغفار از آن و اعتراف به نعمت و شکرگذاری بر آن.
- 10- عدم تکلف در آوردن کلمات موزون در دعا.
- 11- دعا کردن با خشوع و زاری و امید و ترس.
- 12- برگرداندن اموال و دارایی غصب شده به صاحبانش همراه با توبه.
- 13- سه بار دعا کردن.

- 14- رو به قبله بودن.
- 15- بلند کردن دستها در دعا.
- 16- وضوء داشتن هنگام دعا در صورت امکان آن.
- 17- عدم تجاوز و تعدی در دعا.
- 18- هرگاه دعا کننده برای دیگری دعا نمود دعا را برای خود شروع نماید.
- 19- با اسماء حسنی و صفات عالیله خداوند و یا با کردار نیکی که خود به آن پرداخته است و یا با دعای مرد زنده‌ای که پیش او حضور دارد به خداوند متوسل شود.
- 20- خوراک، نوشیدنی، و پوشش او از حلال باشد.
- 21- به گناه و یا قطع صله رحم دعا نکند.
- 22- امر به معروف و نهی از منکر نماید.
- 23- دوری جستن از همه گناهان.

استفاده از ادعیه وارده در قرآن کریم و حدیث نبوی (ص):

نقطه اساسی که در دعا باید مورد رعایت قرار گیرد اینست که در دعا، انعه از ادعیه که در قرآن و احادیث ذکر گردیده است مورد استفاده قرار گیرد.

از جمله: «ربنا اغفر لنا ذنوبنا وإسرافنا فی أمرنا وثبت أقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین» (آل عمران: 147) یعنی: «پروردگارا گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده.» و: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار» (سوره بقره: آیه 201) یعنی: «پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار.»

همچنین با آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت گردیده است، مثل: «اللهم أنت ربی، لا إله إلا أنت، خلقتنی وأنا عبدک، وأنا علی عهدک ووعدک ما استطعت، أعوذ بك من شر ما صنعت، أبوء لك بنعمتك، وأبوء لك بذنبي، فاغفر لی فإنه لا یغفر الذنوب إلا أنت» (بخاری) یعنی: «پروردگارا! تو خدای منی، معبود بحق جز تو نیست. مرا آفریدی و من بنده تو ام و بر عهد و پیمان تو بقدر توان ایستاده‌ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده‌ام و بتو پناه می‌جویم، به نعمتت بر خویش و هم بر گناهم اعتراف دارم، پس مرا بیامرز، زیرا گناهان را جز تو نمی‌آمرزد.» و قوله: (اللهم إني أعوذ بك من الشقاق والنفاق وسوء الأخلاق) (نسائی) یعنی: «بار الها! از جدایی (انحراف از مسیر اسلام) و نفاق و بدی اخلاق به تو پناه می‌جویم.»

جلوگیری از استعمال کلمات موزون و مسجع در دعاء:

انسان نباید در دعا خود را مکلف بسازد که بصورت حتمی عبارات مسجع و موزن را استعمال نماید، قابل توجه و دقت است که دعا جای تضرع و فروتنی و زاری است و تشریفات و ظاهر سازی با آن سازگار نیست و اصلاً جور هم نمی‌آید. ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «انظر السجع من الدعاء فاجتنبه؛ فإني عهدتُ رسول الله صلی الله علیه و سلم وأصحابه لا يفعلون إلا ذلك الاجتناب.» (بخاری) (یعنی: «مراقب سجع و

موزونی در دعا باش و از آن دوری گزین که من از رسول خدا صلی الله علیه و سلم و اصحابش جز همان دوری نمودن را ندیدم. «
 بعضی از بزرگان گفته اند: با زبان خواری و افتادگی و نیازمندی دعا کن و نه به زبان شیوایی و سخنوری.

دعاء اول خان پسی جهان:

خوانندگان محترم !

حکم اسلامی در دعا همین است که ابتدا دعاء را برای خود آغاز کنیم و سپس برای دیگران باید دعا نمود . میگویند : « اول خان پسی جهان »
 پروردگار با عظمت ما در قرآن عظیم الشان این شیوه دعا را با زیبایی خاصی چنین بیان فرموده است : « ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا إنك رؤوف رحيم » (سوره حشر: آیه 10) (یعنی: «پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند (هیچ گونه) کینه ای مگذار پروردگارا راستی که تو رؤوف و مهربانی). پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام دعا برای کسی دعا می نمود ابتدا از خویشان آغاز می فرمود. (ترمذی)

امتناع از دعای بد:

خواننده محترم ! حکم ، هدایت و رهنمود دین مقدس اسلام و تعلیمات اسلامی همین است که شخص مسلمان نباید برای خود ، خانواده خود ، فرزندان و یا اموال خویش دعا بد نماید .
 پیامبر صلی الله علیه و سلم با صراحت و با زیبایی خاص فرموده است : « لا تدعوا علی أنفسکم، ولا تدعوا علی أولادکم، ولا تدعوا علی أموالکم » (مسلم) یعنی: «بر نفس ها و بر اولاد و اموال خود دعای بد نکنید.»

ممانعت از نفرین دیگران در دعا:

علمای لغت شناسی در مورد کلمه « نفرین » میگویند که نفرین در لغت به معنای دعای بد و از جمله دعا کردن برای مرگ، ناکامی و بدبختی کسی یا چیزی میباشد.
 زمانیکه شخصی از جانب مقابل بنابر به هر علت صدمه و خفه شده باشد ، و توان مقابله مستقیم را نمی داشته باشد بناً به نفرین و یا هم به دعا بد پناه می آورد و میخواهد به نیروی الهی ضعف خود را در مقابله تلافی نموده و در پناه رب العزت در مقابله جانب مقابل می پردازد.

علماء میگویند: نفرین در طول تاریخ بشریت وجود داشته و از سیرت انبیاء طوری معلوم میشود که معمولاً نفرین توسط پیامبران در مواقعی صورت میگرفت که مسئله ای بزرگ مانند انکار خداوند، تکذیب آیات الهی و زیر سوال بردن کلیات دین در میان بعمل می آمد . ولی در حالاتی امروزی دیده میشود که انسانها اغلباً نفرین و دعای بدی را در شرایط امروزی که بعمل می آرند ، متناسب با ضروری که متحمل شده اند نیست. دیده شده است در برخی از اوقات نفرین و دعای بد بسیار بزرگی که ممکن است شخص

نفرین شونده واقعاً مستحق چنین نفرینی نباشد. صورت می‌گردد. علمای علم اخلاق بدین نظر اند: از آنجا که نفرین ذاتاً جنبه منفی داشته و معمولاً احساس منفی را بدنبال دارد و حتی با تکرار نفرین، انسان را بسوی بد اندیشی و منفی گرایی سوق می‌دهد و در مجموع روح وی را مکدر نموده و از لطافت خارج می‌کند، بهتر است از نفرین کردن دیگران صرف نظر شود. همیشه جلوگیری از وقوع صدمات و ضررها و نیز بخشش دیگران ساده تر و نتیجه اش مطلوب تر است. دقت باید داشت که عفو و فراموش کردن دو مطلب جداگانه اند. بهتر است و خاضعاً در وقت توان بهتر است عفو کرد اما ما حق نداریم فراموش کنیم. مثلاً عفو و بخش کسیکه برحق و مالت تجاوز کرده و آنهم که فرصت انتقام و عدالت موجود است، کاریست بهتر و قابل پاداش و جوانمردی. اما فراموش کردن کار بد مثلاً عدم آموختن از آن و عدم پند ساختن آن برای دیگران و فراموش کردن عمل قاتل کار مناسب نیست. نباید یاد بود از ظلم به منظور درس و عبرت و احترام به خون مظلوم کاریست مناسب و بهتر و حتی ضروری. اما یاد بود به منظور انتقام را سفارش نمی‌کنند. فراموش نباید کرد که اگر نفرین دیگران بصورت عادت انسان مبدل گردد در زندگی انسان اثرات نامطلوب بیار می‌آورد از جمله افزایش حس بدخواهی و بد بینی، افسردگی و در نهایت امر حالات انزو را در انسان ایجاد مینماید.

میگویند اگر نفرینی واقعاً به حق و منصفانه نباشد، ممکن است اثرات زیان بار آن به خود شخص نفرین کننده بازگردد.

دعا نباید برای قطع رابطه باشد:

دعاء نباید برای گناه و بریدن خویشاوندی باشد: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای مسلمانان هدایت فرموده اند که : دعائید برای گناه و بریدن روابط و علایق خویشاوندی صورت گیرد: « لا یزال یتجاب للعبد ما لم یدغ باثم أو قطیعة رحم » (مسلم) یعنی: « همیشه برای بنده اجابت می‌شود، تا به گناه و قطع صلّه رحم دعاء نکند، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. »

دعا در غیاب برادر:

رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «دعوة المرء المسلم لأخيه بظهر الغيب مستجابة، عند رأسه ملك موكل، كلما دعا لأخيه بخير قال الملك الموكل به: آمين، ولك بمثل» (مسلم) یعنی: « دعای شخص مسلمان برای برادرش و در غیاب وی مستجاب است. در نزد سرش فرشته ای موظف است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشته موظف بدان می‌گوید: آمین و برای تو مانند آن باد. ».

احتیاط در دعا را فراموش نکنید:

پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرمایند: « هیچگاه علیه خود، علیه فرزندان خود، و یا هم اموال خود دعای بد نکنید مبادا آن لحظه وقت قبولی دعا باشد و دعای شما قبول شود. (و در نتیجه به خودتان یا به فرزند و اعیالتان و یا هم به اموالتان آفت و یا بلایی

برسد) آنگاه پشیمان خواهید شد.» (مسلم) بنا پیشنهاد می‌گردد که در همچو دعا ها احتیاط را از دست ندهید.

دعای پدر در حق اولاد:

حکم شرع همین است که والدین باید از سهوه و اشتباه فرزندان خویش بگذرند و در برابر اذیت و آزار آنها صبر نمایند؛ زیرا فرزندان هنوز عقلشان به حد کمال نرسیده ، مطمئناً که در گفتار و کردارشان دچار اشتباه می شوند. اگر پدر شخص بردبار باشد، گذشت ، صبر و تحمل اولاد های خویش را نصیحت می کند تا بهتر نصیحت او را قبول کند و ادب شود. ولی با تاسف باید گفت که برخی از پدران و مادران مرتکب اشتباهی بزرگتر می شوند و آن این است که علیه فرزندان خویش دعای بد میکنند ، دعا می کنند که فرزندانشان بمیرند یا به مصیبتی گرفتار شوند و این دعا را ادامه می دهند. بعد از آن که آتش خشم آنها فرو می نشیند تأسف می خورند و می بینند که اشتباه کرده اند و اعتراف می کنند که دوست ندارند فرزندانشان به چنین مشکلاتی گرفتار شوند، چون پدر مهربان است و شدت خشم او را به چنین دعاهایی وادار کرده است، خداوند چنین پدری را می بخشد. طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 11 سوره یونس) میفرماید : «وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُم بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ» (و اگر خداوند در رساندن شرها و بلاهایی شتاب ورزد که مردمان در طلب آن شتاب می نمایند، همچنانکه در فرا چنگ آوردن خیرها و نعمتها شتاب می ورزند، عمر آن باقی نمی ماند).

پس ای پدران و مادران عزیز باید در مقابل اولاد های خویش صبر و تحمل داشته باشند و فرزندان را تنبیه کنند تا ادب حاصل کنند؛ زیرا کودک با تنبیه بیشتر متأثر می شود تا تعلیم و تأدیب، اما دعای بد علیه فرزندان هیچ فایده ای ندارد، این دعاها در نامه اعمال پدر و مادر نوشته می شوند.(و روز قیامت سب ندامت و حسرت می شوند) (تفصیل موضوع را میتوان در فتاوی المرأة صفحه (188،189) الشیخ ابن جبرین) مطالعه فرمایید .

دعاء برای شخصی که با شما نیکی کرده است:

یکی از ابعاد والای اخلاقی و اجتماعی ، تشکر و سپاسگزاری از کسی است که از جانب او لطف و نعمتی به ما رسیده است . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : «من لا یشکر الناس لا یشکر الله» حدیث صحیح امام أحمد (258/2). (هر کسی که (بابت خدمت نیک) از مردم تشکر نمی کند، در حقیقت خدا را تشکر نکرده است.)

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «من صنّع إلیه معروفٌ فقال لفاعله: جزاك الله خیراً؛ فقد أبلغ فی الثناء» (ترمذی و نسائی) یعنی: «کسیکه بوی نیکی شود و برای انجام دهنده ی آن بگوید، جزاک الله خیراً هر آئینه در دعاء مبالغه کرده است.»

همچنین فرموده است: «ومن أتى إلیکم معروفاً فکافئوه» (أعطوه مکافأة) فإن لم تجدوا فادعوا له حتی تعلموا أن قد کافأتموه) (ابوداود و نسائی) یعنی: «و آنکه به شما احسانی نمود، او را مکافات دهید و اگر چیزی نیافتید که به وی مکافات دهید، به حق وی دعا

دعا سلاح مؤمن است

کنید تا ببینید که شما مکافاتش را داده اید».

راغب در کتاب مفردات می گوید: شکر همان تصور نعمت و اظهار آن است و نقطه مقابل آن کفر است که فراموشی نعمت و پوشاندن آن می باشد. ایشان شکر را به شکر قلب، یعنی اندیشه درباره نعمت و شکر زبان یعنی ثنا گفتن بر نعمت دهنده و شکر سایر اعضا، یعنی قدردانی و پاسخ گویی در برابر نعمت تقسیم کرده است.

چرا باید تشکر کرد:

لغویان در تعریف تشکر فرموده اند که: تشکر به معنی سپاس و قدردانی است. وقتی ما از کسی تشکر بعمل می آوریم، می خواهیم بدین عمل خویش به شخصی مقابل نوع از احساس خوبی را الهام، و در مقابل قوت اعتماد به نفس خویش افزایش دهیم. در یک جمله باید گفت که: ابراز تشکر و یا هم ادای تشکر کاری ساده و آسانی است، ما با ادای کلمات مناسب، لطیف و زیبا به جانب مقابل نسبت کار و یا هم کمک کی به ما انجام داده است ابراز تشکر می کنیم. و بدین ترتیب احساسات خوبی درونی خویش را به جانب مقابل البته با ذکر نام، با ذکر جملات زیبا احساس قلبی و راحتی درونی خویش را ابراز می داریم.

تشکر برای خود انواع و اقسامی دارد:

اولین و بهترین شکل ادای تشکر همانا شکل ظاهری و یا به اصطلاح شکل بیرونی تشکر است که با زبان و طوریکه متذکر شدیم آنهم با ادای جملات و کلمات زیبا آنرا ادا می داریم، هکذا میتوان این ابراز تشکر را با دادن هدیه و یا هم اینکه جانب مقابل را با صمیمیت در اغوش گرفت صورت یابد. هکذا ادای تشکر میتوان در قلب هم صورت گیرد که همان در شکل احساس رضایتمندی یکی از مصادیق «شکر» نیز اذعان و اقرار به زبان است.

خواننده محترم!

در پروسه ادای تشکر زیاتر وقت دیده شده است که: از شخص مطلوب تشکر بعمل می آوریم، ولی بعد از آن در ضمن تشکر می گویم که: اگر این طور میشود بهتر می بود و یا ولی چنین نشد و یا اما اگر چنین میشود بهتر می بود استعمال همچو الفاظ و کلمات بعد از تشکر، از امور ممنوعه در پروسه تشکر بشمار می آورند.

طلب دعاء از انسان های صالح:

طلب دعاء از انسان صالح بدین معنی است که فرد مسلمان از برادر مسلمان خود می خواهد تا برایش دعا کنند، بخصوص از افراد صالح و با تقوای. در روایت آمده است که: حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم برای ادا عمره کسب اجازه نمود، ایشان اجازه داد و فرمود: «أی أخی، أشرکنا فی دعائک ولا تنسنا» یعنی: «برادرکم ما را در دعای خود شریک گردان و از دعایت فراموش مان مکن.» می گوید: کلمه ای گفت که شاد نمی شوم، اگر در برابر آن به من دنیا داده شود. (ترمذی و ابن ماجه).

انجام اطاعت و دوری از معاصی و منکرات:

دعا بخاطر ذکر الله، اطاعت از اوامر او و انجام عمل صالح باید صورت گیرد، تقوی و اشتیاق به انجام طاعات، و دور گشتن از معاصی و منکرات، و شتافتن بسوی توبه از جمله عواملی هستند که دعا را به قبول نزدیک تر می سازند. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائدة: آیه 27) یعنی: «خدا فقط از تقوایندگان می پذیرد.» از خداوند سبحان روایت شده که در یک حدیث قدسی می فرماید: «من شغله القرآن وذكری عن مسألتي أعطيته أفضل ما أعطى السائلين» (ترمذی) یعنی: «کسی که خواندن قرآن او را از دعا و درخواست از من باز دارد، بهتر از آنچه به دعا کنندگان می دهم به او عطا می کنم.»

دعا بخاطر طول عمر انسان شخصی نیکوکار:

در فضایل دعا آمده است که شخص مؤمن مسلمان میتواند برای فضیلت طول عمر مؤمن مسلمان نیکوکار دعا نماید.

در حدیثی از عبدالرحمن بن ابی بکره که از پدرش روایت کرده است آمده است که مردی گفت: ای رسول الله کدام کس از همه بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «من طال عمره وحسن عمله» (کسیکه عمرش طولانی و عملش نیکو باشد). او گفت: کدام کس از همه بدتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «من طال عمره وساء عمله» (کسیکه عمرش طولانی و عملش بد باشد). به روایت احمد و ترمذی که گفته است «حسن صحیح» است.

همچنان در حدیثی دیگری از ابوهریره آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «ألا أنبئکم بخیرکم؟» قالوا: نعم یا رسول الله قال: «خيارکم أطولکم أعماراً وأحسنکم أعمالاً» (آیا می خواهید بهترین شما را بشما بگویم؟ گفتند: بلی یا رسول الله. او گفت: بهترین شما کسانی هستند که عمرشان طولانی تر و کردارشان بهتر و نیکوتر باشد) (بروایت احمد و دیگران با سند جید).

کوشش در کسب به رزق و روزی حلال:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «أیها الناس، إن الله طیب لا یقبل إلا طیباً، وإن الله أمر المؤمنین بما أمر به المرسلین، فقال: «یا أیها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحاً إنی بما تعملون علیم» (سوره مؤنون: آیه 51) وقال تعالی: «یا أیها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم» (سوره بقره: آیه 172) ثم ذکر الرجل یطیل السفر؛ أشعث أغبر (طویل الشعر، غیر نظیف الوجه) یمد یدیه إلی السماء: یا رب.. یا رب، ومطعمه حرام، ومشربه حرام، وملبسه حرام وغذی بالحرام، فأنی (فکیف) یتستجاب لذلك (مسلم) یعنی: «ای مردم خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است.

خداوند تعالی فرمود: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرش را دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و

دسته‌هایش را به آسمان بلند کرده می‌گوید: پروردگارم، پروردگارم، در حالیکه خوردنی اش حرام و آشامیدنی اش حرام بوده و پوشیدنی اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می‌شود.»

مداوا و معالجه با دعاها:

معالجه و مداوا با خواندن دعاها، اگر مشتمل بر نام و ذکر «الله» و با الفاظ و کلمات عربی مفهوم و معنی‌دار باشد از لحاظ شرعی کدام ممانعتی ندارد. ولی اگر کلمات دارای معنی مفهوم نباشد احتمال دارد که معنی غیر مشروع و شرک‌آمیز داشته باشند.

از عوف بن مالک روایت است که گفت: ما در دوره جاهلی برای یکدیگر دعاهائی می‌نوشتیم و مداوا را با نوشته‌ها می‌کردیم. ای رسول خدا نظر شما در این باره چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «اعرضوا علی رقاکم لا بأس بالرقی ما لم یکن فیه شرک» (دعاها و نوشته‌های خود را بر من عرضه کنید. دعا و نوشته اگر در آن کلمات شرک آمیزی نباشد کدام ممانعتی ندارد). مسلم و ابوداود این حدیث را روایت کرده‌اند.

ربیع‌گوید: در روایتی می‌افزاید که: درباره دعای نوشته بمنظور شفا از امام شافعی سؤال کردم. او گفت: اگر نوشته از کتاب خدا باشد یا کلمات و الفاظ مشتمل بر ذکر خدا باشد، اشکالی ندارد. بگویم: آیا جایز است اهل کتاب برای مسلمانان دعای نوشته بدهند؟ گفت: بلی، اگر چیزی بنویسند یا بگویند که مشتمل بر ذکر خدا یا کلمات کتاب خدا باشد مشکلی ندارد.

دعاهائی روایات شده در این باب:

اول: در حدیثی بروایت امام بخاری و امام مسلم از عایشه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای یکی از اعضای خانواده‌اش دعائی می‌خواند و با دست راستش بر وی دست می‌مالید و می‌گفت: «اللهم رب الناس أذهب البأس أشف وأنت الشافی، لا شفاء إلا شفاؤك شفاء لا یغادر سقما» (خداوند ای پروردگار مردمان، این سختی را برطرف کن، الهی خداوند این مریضی را شفا ده، چه تنها تو شفا دهنده هستی، جز شفا تو شفا دیگری نیست. خداوند، شفائی برسان که هیچ دردی و مریضی را باقی نگذارد).

دوم: در حدیثی بروایت مسلم از عثمان بن ابی العاص آمده است که او از دردی که در تن خود احساس می‌کرد نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم شکوه نمود. پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی گفت: «ضع یدک علی الذی یألم من جسدک وقل: باسم الله، وقل: سبع مرات: أعوذ بعزة الله وقدرته من شر ما أجد وأحاذر» (دست خود را بر آن اندامت بگذار که درد می‌کند و بگو: «باسم الله» و هفت بار نیز بگو: «اعوذ... از شر و دردی که در تن خود احساس می‌کنم به عز و قدرت خداوند پناه می‌برم و خوشتن را در امانم او می‌دارم). عثمان‌گوید:

دعا سلاح مؤمن است

بارها این دعا را خوانده‌ام و خداوند درد مرا شفا داده است. از آن بی‌بعد همواره خانواده خویش و دیگران را بدان دستور دادم.

سوم: در حدیثی بروایت امام ترمذی از محمد بن سالم آمده است که گفت: ثابت بن بنانی به من گفت «ای محمد، هرگاه عضوی از اندام تو درد گرفت، دست خود را بر آن اندام بگذار سپس بگو:

«بسم الله أعوذ بعزة الله من شر ما أجد من وجعي هذا» (بنام خدا به عزت خداوند پناه می‌برم از این دردم)، سپس دست خود را بردار و آنگاه مجدداً آن را چند بار بصورت وتر و تاک تکرار کن. زیرا انس بن مالک برایم گفت: که پیامبر صلی الله علیه و سلم این سخن را به وی گفته است.

چهارم: در حدیثی از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «من عاد مريضاً لم يحضر أجله فقال عنده سبع مرات: أسأل الله العظيم رب العرش العظيم أن يشفيك. إلا عافاه الله من ذلك المرض» (هرکس بعیادت بیماری برود که اجلش فرا نرسیده باشد هفت بار بر سر او بگوید: اسأل... از خداوند بزرگ و پروردگار عرش بزرگ می‌خواهم که ترا شفا دهد، آنگاه خداوند او را از آن بیماری شفا می‌دهد).

(بروایت ابوداود و ترمذی که آن را) «حسن» دانسته است و حاکم آن را بنا بشرايط بخاری «صحيح» دانسته است.

پنجم: در حدیثی بروایت بخاری از ابن عباس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای حفظ حسن و حسین دعا می‌خواند و می‌گفت: «أعِذْ كَمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ» به کلمات کامل و سخنان عظیم خداوند پناه می‌برم که شما را از شر و بدی هر شیطانی و هر جانور موزی و هر چشم زخمی در امان دارد) و می‌فرمود: پدرتان ابراهیم خلیل این دعا را بر فرزندان خود اسماعیل و اسحاق می‌خواند.

ششم: در حدیثی بروایت مسلم از سعد بن ابی وقاص آمده است که او مریض بود و پیامبر صلی الله علیه و سلم به عیادت وی آمد و سه بار گفت: «اللهم اشف سعدا» (خداوندا سعد را شفا بخش).

پس ای خواهر و برادر مسلمان !

دعا را حفظ کن و آنرا ورد زبان خویش در صبح و شام بگردان.

فصل دوم

اذکار و دعاهای اسلامی

حضرت بیدل میفرماید: « دماغ بی نیازان ننگ خواهش بر نمیدارد بلندی زیر پا می آید از دست دعا اینجا » (بیدل)

کلمه طیبه:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (هیچ معبودی نیست جز الله ، محمد فرستاده خدا است .)

کلمه شهادت:

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ » (من گواهی میدهم که جز الله هیچ معبودی نیست او یکتا است و او را هیچ شریکی نیست و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده الله و رسول اوست.)

ایمان به ضرورت دین:

«آمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَأْتُكَتَهُ وَكُتِبَ وَرَسُولُهُ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ» (ایمان آوردم بخدا و بفرشتگان او و به کتابهای او و به پیغمبران او و بروز آخرت و به تقدیر خوب و بد آن که از جانب خداوند است و به اینکه بعد از مرگ دوباره زنده میشویم)

دعای حسنه:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (ای پرودگار ! بما در دنیا خوبی نصیب نما و در آخرت خوبی نصیب نما و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.)

درود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (ای بار خدایا بر محمد و آل او رحمت بفرما همچنان که بر ابراهیم و آل او رحمت فرمودی حقاً که تو بزرگی و در خور ستایش)

دعای برکت:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» (ای بار خدایا ! بر محمد و آل او برکت و بر آل او برکت بده همچنان که بر ای ابراهیم و آل او برکت داده ای ، حقاً که تو بزرگی و سزاوار ستایش.)

تسبیح:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» (پاکی تو ای الله و جمله ستایش تر است و با برکت است نام تو و بزرگی تو مقامی والا دارد و نیست

هیچ معبودی غیر از تو)

دعای بعد از ختم تلاوت قرآن کریم:

« اللهم أرحمني بالقرآن واجعله لي إماماً ونوراً وهدى ورحمة، اللهم ذكرني منه ما نسيت وعلمني منه ما جهلت وارزقني تلاوته انا و الليل واطراف النهار واجعله لي حجة يا رب العلمين»

پروردگارا!

به برکت قرآن بر من رحم فرما و آنرا برای من پیشوا ، نور ، رحمت و هدایت بگردان ، پروردگارا ! چیزی را که از آن فراموش کرده ام بیاد من آر و چیزی را که از آن نمی دانم به من بیاموز و مرا توفیق ده که در بخشی از شب و صبح و شام آنرا تلاوت کنم ، وای پروردگار عالمیان آنرا برای من حجت بگردان .

«ربنا افرغ علينا صبراً وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين» ای

پروردگار ما ، صبر نازل فرما بر ما و قدم های ما را استوار فرما و مدد ده ما را بر گروه کافران

«ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطانا ربنا ولا تحمل علينا إصراً كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين .»

ای پروردگار ما ، مگیر ما را اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم ای پروردگار ما، و بار مکن بر ما بار گران چنانکه نهادهی آنرا بر کسانی که پیش از ما بودند ای پروردگار ما و منه بر ما آنچه نیست طاقت ما را به آن و در گذر از ما و بیامرز ما را و رحم کن بر ما تویی پروردگار ما پس نصرت ده ما را بر گروه کافران.

«ربنا إنا سمعنا منادياً ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فإمنا ربنا فاغفر لنا

ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الأبرار»

ای پروردگار ما، هر آینه شنیدیم ندا کننده را) به آواز بلند (ندا می کرد بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگار تان) پس (ایمان آوردیم ای پروردگار ما ، پس بیامرز بما گناهان ما را و دور گردان از ما بدی های ما را و بمیران ما را با نیکوکاران .

«ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين» (۲۳:۷) (ای

پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران)

«ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين» (۴۷ : ۷) (ای پروردگار ما مگردان ما را با گروه ظالمان)

«ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين» (۸۹ : ۷)

(ای پروردگا ما فیصله) حکم (کن در میان ما و در میان قوم ما براستی و تو بهترین حکم کننده گانی.)

« رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ » (۸۵ - ۸۶ : ۱۰)

(ای پروردگار ما) نگردان ما را محل عذاب (زور آزمایی مکن با ما برای گروه ستمگاران و نجات بخش ما را به حمت خود از گروه کافران.

« رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوْفَنَا مُسْلِمِينَ » (۱۲۶ : ۷) (ای پروردگار ما ، صبر نازل فرما بر ما و ما را مسلمان به میران .)

« رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا تَخْفَى وَمَا تَعْلَنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ » (۳۸ : ۱۴)

(ای پروردگار ما هر آینه تو میدانی آنچه پنهان میداریم و آنچه آشکار میکنیم و نیست پوشیده بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان.)

« رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ » (۴۱ : ۱۴)

(ای پروردگار ما ! بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را روزیکه بر پا شود حساب »

« رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا » (۱۰ : ۱۸) (ای پروردگار

! بده ما را از نزد خود بخششی و آماده ساز برای ما در کار ما درستی) راه یابی

« رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا

إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ » (۱۰ : ۵۹)

(ای پروردگار ما بیامرز ما را و آن برادران ما را که سبقت کردند بر ما بر ایمان

و مگردان در دل ما هیچ کینه به نسبت آنانیکه ایمان آوردند ، ای پروردگا ما ! هر

آینه تویی بخشاینده با رحم

« رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ » (۴ : ۶۰) (ای پروردگا ر ما خاص

برتو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم و بسوی تست بازگشت همه)

« رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَمَنَا » (سوره البقره : ۲۵) (پروردگار ! صبر

نازل فرما بر ما و وقدمهای ما را استوار فرما)

« رَبَّنَا آتِنَا نُورًا وَافْضِلْ عَلَيْنَا نُورَ الْإِيمَانِ » (۸ : ۶۶) (ای پروردگار

ما تمام ده برای ما نور ما را و بیامرز ما را هر آینه تو بر هر چیز توانایی)

« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأَنْتَانَا اللَّهُمَّ مِنْ

أَحِبِّتِهِ مَنْ فَاحِيَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مَنْ فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ »

پروردگار !

زنده و مرده ما را ، حاضر و غائب ما را ، كوچك ما را و مرد و زن ما را بیامرز ،

پروردگار !

هر که را زنده نمودی از ما پس زنده نگهدار او را بر اسلام و هر که را از ما فوت

ساخته ای پس او را بر ایمان فوت کن.

و اما دعا های قرآنی که خداوند به مخلوقش یاد داده :

« رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ». (اعراف / 23)

پروردگارا:

ما به خودمان ستم نمودیم و اگر ما را بیامرزی و به ما رحم نکنی، البته از زیانکاران خواهیم بود.

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران/9)

پروردگارا:

تو گرد آورنده مردم در روزی هستی که در (وقوع) آن شکی نیست، بی گمان خداوند از وعده (خود) خلاف نمی کند.

«رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/16)

پروردگارا: براستی ما ایمان آورده ایم پس گناهان ما را بیامرز و از عذاب آتش دوزخ ما را حفظ کن.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آل

عمران/147)

پروردگارا:

گناهان ما را واسراف در کارمان را بیامرز و قدمهایمان را استوار بدار، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَافْعِرْ لَنَا - رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ممتنه/5)

پروردگارا: ما را دستخوش (آزمایش و امتحان) کافران قرار مده و ما را بیامرز

پروردگارا: براستی که فقط تو عزیز حکیمی.

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره/201)

پروردگارا: در دنیا و آخرت به ما نیکی و احسان فرما و ما را از عذاب آتش دوزخ مصون دار.

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل

عمران/194)

پروردگارا:

آنچه را که به (زبان) رسولانت به ما وعده دادی به ما عطا کن و روز قیامت ما را رسوا مگردان که بی گمان تو خلاف وعده نمی کنی.

«رَبَّنَا آمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (مؤمنون/109)

پروردگارا: ما ایمان آورده ایم، ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا - رَبَّنَا

إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ.» (حشر/10)

پروردگارا:

ما و برادران ما را که پیش از ما به ایمان سبقت گرفتند بیامرز و در دلهای ما برای اهل ایمان کینه قرار مده - پروردگارا: به راستی که تو مهربان و رحیمی.

هكذا خواندن این دعا بعد از ختم قرآن کریم

اللَّهُمَّ نَوِّرْ قُلُوبَنَا بِالْقُرْآنِ

اللَّهُمَّ زَيِّنْ أَخْلَاقَنَا بِزِينَةِ الْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ أَلْسِنَا بِخُلْعَةِ الْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا شِفَاعَةَ الْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ أَكْرَمْنَا بِكَرَامَةِ الْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اهْدِنَا بِهَدَايَةِ الْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ انصُرِ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اخْذُلِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اشْفِ مَرْضَانَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْتَانَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ احْفَظْ وَآيِدْ قَائِدَنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِدْقَ النَّيَّةِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ صَلَاتَنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ تِلَاوَتَ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ دُعَاءَنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُصَلِّينَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ التَّوَّابِينَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ السَّعْدَاءِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً بِالْقُرْآنِ

اللَّهُمَّ قِنَا عَذَابَ النَّارِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ تَوَقَّنَا مَعَ الْكَابِرِ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ أَحْيِنَا حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ آمِنْنَا مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ انْفَعِنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ ارْقِنَا بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِالْقُرْآنِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْ أُمُورَنَا خَيْرًا بِالْقُرْآنِ
اللهم آمين يارب العالمين

دعای بعد از سلام در نماز:

« اللهم أنت السلام ومنك السلام تباركت ربنا وتعاليت يا ذا الجلال والإكرام » ای الله ! فقط تویی دهنده سلامتی و از تو است سلامتی ، تو با برکتی ای پروردگار و بزرگی ای صاحب عزت و کرامت .
اذکر های بعد از سلام دادن « پایان » نماز بعد از ختم نماز و ادای سلام ، سنت است دعا ذیل خوانده شود:

1- « استغفر الله » ، « استغفر الله » ، « استغفر الله » ، « از الله طلب آمرزش می کنم . »
« اللهم أنت السلام ومنك السلام ، تباركت يا ذا الجلال والاکرام » « الهی تو سلامی ، و سلامتی از جانب تو است ، تو بسیار با برکتی ، ای صاحب عظمت و بزرگی »
« لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، له الملك ، وله الحمد وهو على كل شيء قدير .
لا حول ولا قوة إلا بالله ، ولا نعبد إلا إياه ، له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن ، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون »
(معبودی بجو الله « بحق » وجود ندارد ، یگانه اوست و شریکی ندارد ، پادشاهی از آن اوست ، و ستایش مخصوص اوست ، و او بر هر چیز توانا است . هیچ نیروی باز دارند از گناهان و توفیق دهنده به نیکی ، به جز الله وجود ندارد . هیچ معبودی جز او « بحق » نیست . جز او کسی دیگر را عبادت نمی کنیم ، نعمت و فضل از آن اوست ، ستایش نیکو مخصوص اوست ، معبودی بجز او وجود ندارد ، همه ی ما با اخلاص او را بندگی می کنیم هر چند کافران دوست نداشته باشند) .
« لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو على كل شيء قدير »

(10) بار بعد از نماز صبح و نماز مغرب . (معبودی بجز الله یگانه نیست ، شريك

دعا سلاح مؤمن است

ندارد ، پادشاهی از آن اوست و ستایش مر او راست ، زنده می کند و می میراند ، و او بر هر چیز تواناست. « سبحان الله » (۳۳ بار) « والحمد لله » (۳۳ بار) « والله أكبر » (۳۳ بار).

سپس : « لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد ، وهو على كل شيء قدير »
کسیکه این ذکر بعد از هر نماز بخواند گنا هانش بخشیده می شود اگر چه به اندازه کف دریا ها باشد.

آیه الکرسی:

الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده إلا بأذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤوده حفظهما وهو العلي العظيم » یکجا با (آیه : ۲۵۵ سوره بقره) خوانده شود هیچ چیز بجز مرگ مانع داخل شدنش به بهشت نمی شود .

بسم الله الرحمن الرحيم « اللهم أنت السلام ومنك السلام تباركت يا ذا الجلال والاكرام ، لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد ، وهو على كل شيء قدير ، لا حول ولا قوة إلا بالله ، لا إله إلا الله ، ولا نعبد إلا اياه ، له النعمة ، وله الفضل ، وله الثناء الحسن ، لا إله إلا الله ، مخلصين له الدين ولو كره الكافرون ، اللهم لا مانع لما أعطيت ، ولا معطى لما منعت ، ولا ينفع ذا الجد منك الجد. »

و مستحب است که سه سوره ذیل:

(هريك 1- قل هو الله أحد ، 2- قل أعوذ برب الفلق ، 3- قل أعوذ برب الناس)
بعد از نماز صبح و مغرب سه بار تلاوت شود و این دعا (10 مرتبه بعد از ختم نماز خوانده شود : « لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير »

دعای بعد از آذان:

« اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمد أ الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته وارزقنا شفاعته إنك لاتخلف الميعاد » ای الله صاحب این دعوت کامله ، و نماز استوار ، محمد صلی الله علیه وسلم را وسیله و فضیلت و درجه رفیع عطا فرما و او را در مقام محمود قرار بده ، مقامیکه وعده آن را فرموده ای و شفاعت او را نصیب ما گردان . همانا تو خلاف وعده نمیکنی (

دعای خروج از خانه:

هنگام خروج از منزل بگوید: «باسم الله، توكلتُ على الله. لا حول ولا قوة إلا بالله. رب أعوذ بك أن أضل أو أضلَّ، أو أزل أو أزلَّ أو أظلم أو أظلم، أو أجهل أو يجهل علي»

یعنی: « بنام خدا. توکل نمودم بر خدا، بار خدایا! پناه می جویم به تو از اینکه گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم، ظلم کنم یا بر من ظلم شود، کار جاهلانه ای انجام دهم و یا بر من انجام داده شود.» (ابوداود)

وقتی به راه رفتن آغاز گردید، بگوید:

(اللهم بك انتشرت، و عليك توكلت، وبك اعتصمت، وإليك توجهت. اللهم أنت ثقتي، وأنت رجائي، فاكفني ما أهمني وما لا أهتم به، وما أنت أعلم به مني، اللهم زدني التقوى، واغفر لي ذنبي، ووجهني للخير حيثما توجهت) یعنی: «بار الها! به قدرت تو پراکنده گشته و بر تو توکل نمودم، و به یاری تو چنگ زده و رو بسوی تو نمودم. بار الها! دلگرمی و امید من تو هستی. پس مرا بسنده کن از آنچه مورد توجه من است و آنچه بدان اعتنا نمی نمایم و آنچه که تو بهتر از من از آن آگاهی. الهی! تقوی را توشه ی من گردان و گناهانم را بیامرز و هر جا که رو کنم، مرا با خیر روبرو گردان.» (ابویعلی)

دعای ورود به مسجد:

از عبد الله بن عمر و بن عاص روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانیکه وارد مسجد میشد می فرمود:

« اعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم »
(پناه می برم به خدای بزرگ و به وجه کریم و سلطان قدیمش از شیطان مطرود).
در روایتی از فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: که پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانیکه وارد مسجد میشد می فرمود:
« بسم الله، والسلام على رسول الله، اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك »
به نام خدا، سلام بر سول خدا، خداوند اگناهانم را بیامرز و درهای رحمتت را بر من بگشای

و زمانیکه از مسجد خارج می شد می فرمود: « بسم الله، والسلام على رسول الله، اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب فضلك » (بنام خدا و سلام بر رسول الله، با خدایا گناهانم را بیامرز و درهای فضلت را بر من بگشای)

دعای دیدن رونت هلال یا ماه:

« أَللّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِأَلَمِنَ وَالْإِيمَانِ وَالْبِرِّ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالتَّوْفِيقِ لِمَا تَحِبُّ وَتَرْضَى، رَبِّی وَرَبُّكَ اللهُ » (پروردگار! هلال را همراه امن، ایمان، خیر و برکت، سلامتی، اسلام و توفیق در آنچه باعث خوشنودی و رضای تو است و محفوظ بودن از آنچه باعث خشم تو است، با ما رو به رو کن، ای هلال (پروردگار من و تو، ذات الله است))

دعا به هنگام دادن صدقه:

« ربنا تقبل منا انك أنت السميع العليم » (پروردگارا! از ما قبول کن! همانا، تو شنوا و دانایی)

دعا به هنگام دچار شدن زیان وخساره:

«عسی ربنا أن یبدلنا خیراً منها انا الی ربنا راغبون» (امید است خداوند عوض بهتر از آن به ما بدهد ! همانا ما به سوی پروردگار مان با عشق و رغبت بر می گردیم)

دعا هنگام نگاه کردن به آسمان:

« ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانه ففنا عذاب النار » (پروردگار ! این آسمان را بیهوده نیافریده ای . تو را تسبیح می گوئیم ما را از عذاب دوزخ محفوظ بدار)

دعا هنگام عصبی شدن:

عصبانیت يك حالت هیجانی است که از لحاظ شدت می تواند خفیف ، یا هم شدید و زیاتر از حالت خارج از کنترل و ویرانگر باشد .

هیجانات عصبی موجب تغییرات متعدد زیستی و فیزیولوژیکی در انسان می گردد . از جمله فشار خون بالا می رود، ضربان قلب شدت می یابد، تنفس سریع می شود و همچنین افزایش میزان تولید انرژی از آدرنالین و نورآدرنالین . برانگیختگی شدید فیزیولوژیکی مشخصه آن دسته از حالات هیجانی است که جاندار را برای عمل ، فرار یا جنگ ، آماده می کنند.

در مورد عوامل عصبانیت علماء می فرمایند که عصبانیت می تواند ناشی از عوامل درونی یا بیرونی باشد.

و در برخی از اوقات عامل عصبانیت میتوان عوامل درونی ، ناشی از نگرانی یا تفکر شخص در مورد مسائل شخصی باشد .

دعا که برای رفع و تخفیف عصبانیت دین اسلام بدان تاکید نموده است خواندن دعای ذیل است : « اللهم اغفر لی ذنبی و اذهب غیظ قلبی و أجرنی من الشیطان الرجیم » (پروردگارا ! گناه من را ببخش ! خشم قلبم را از بین ببر و مرا از شر شیطان پناه بده) برخی از علماء گرفتن وضو با آب سرد و خواندن دو رکعت نفل را برای تخفیف عصبانیت بحیث چاره مطمئن پیشنهاد نموده اند .

دعا هنگام دیدن آینه:

« أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَوَّیْ خَلْقَیْ فَعَدَلَهُ وَكَرَّمَ صُورَةَ وَجْهِیْ وَحَسَنَهَا وَجَعَلَنِیْ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ بِهِ » (سپاس خداوند را که خلقت مرا به حالت منظم و متعادل آفریده است ، صورت و قیافه زیبایی به من بخشیده است و مرا از زمره مؤمنان خود قرار داده است)

دعا وقت رفتن به بیت الخلا و مستراح:

« اللهم إني أعوذ بك من الخبث والخبائث » (ای الله همانا من از شیاطین خبیث نروماده پناه می طلبم) و بعد از فراغت از قضای حاجت و خروج از

مستراح این دعا خوانده شود : « الحمد لله الذی اذهب عني الاذی وعافانی » (جمله ثنا و ستایش شایسته خدایی اله است که شی اذیت دهنده را از من دور نمود و مرا عافیت بخشید .

دعا هنگام وضوء گرفتن:

« اللهم اغفر لي ذنبي ووسع لي في داري وبارك في رزقي » (ای الله گناه مرا ببامرز ودر خانه من وسعت و فراخی بیاور ودر رزق من برکت عنایت فرما !)

دعا هنگام ختم وضوء:

« اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين » (ای الله مرا از توبه کنندگان بگردان واز پاکان بگردان مرا)

دعای صبح وشام:

« اللهم بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحی ونموت واليك النشور » (ای الله بتوانائی تو صبح کردیم وبقدرت تو شام نمودیم وزندگی ما بقدرت تو است وموت ما بقدرت تو است وپس از مرگ سوی تو رفتنی هستیم)

دعای وقت خواب:

انسان زمانیکه میخواهد بسوی بستر خواب رود باید وضو بگیرد درحالیکه در بستر خواب قرار میگردد (۳۳) بار « سبحان الله » ، (۳۳) « الحمد لله » ، (۳۴) بار (الله اکبر) خوانده ، در صورت ممکن بر پهلوی راست بخوابد واین دعا را بخواند: « باسمك ربی وضعت جنبی وبك أرفعه إن أمسك نفسي فاغفر لها وإن أرسلتها فأحفظها بما تحفظ به عبادك الصالحين » (ای پروردگار من در حالیکه نام ترا گرفته وپهلوی خود را بر لحاف گذاشته وبنام تو آنرا از لحاف بر میدارم واگر در حال خواب جان مرا قبض نمودی پس آن را ببامرز واگر آن را رها نمودی) زنده بیدار کردی) پس آنرا به همان گونه که بندگان صالح خود را حفظ می فرما ئیدحفظ فرما.

دعای در وقت خواب :

حافظ أبو موسی از حدیث ابو الزبیر، و او از جابر رضی الله عنه نقل کرده و میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر گاه انسان برای خواب به رختخواب رفت، یک فرشته و یک شیطان برای رسیدن به نزد او می شتابند. فرشته میگوید: خاتمه روز تو به خیر باشد و شیطان میگوید: خاتمه ی روز تو بد باشد. این انسان اگر لحظات قبل از خواب را به یاد و ذکر خدا سپری کند تا اینکه خواب بر وی غلبه کند و چشم هایش بسته شوند، فرشته شیطان را از آنجا می راند، و در طول شب او را محافظت می کند.

دعا بعد از بیداریاز خواب :

هرگاه انسان بیدار شد، یک فرشته و یک شیطان برای رسیدن به نزد او می شتابند. فرشته میگوید: روز خود را به خیر و نیکی آغاز کن، و شیطان میگوید: روزت را با بدی و گناه آغاز کن. اگر انسان بعد از بیدار شدن دعای مخصوص بیدار شدن: « الحمد لله الذی احیا نفسي بعد ما اماتها و لم یمتها منامها، الحمد لله الذی یمسک الی قضی علیها الموت و یرسل الأخری إلى أجل مسمی،... الخ » را بخواند، فرشته شیطان را می راند و

در طول روز او را حفاظت می‌کند. یعنی: خداوند را سپاس می‌گویم که مرا بعد از مردن (خواب) زنده کرد، و مرا در خواب مرگ نداد. خداوند را سپاس که آن کس را که اجلش فرا رسیده، و کسی را که اجلش فرا نرسیده تا وقت اجل مهلت می‌دهد. سپس خدا را سپاس می‌گویم که زمین و آسمان را نگه داشته، اگر زمین و آسمان از جای خود حرکت کنند، جز خداوند هیچ کس آنها را نمی‌تواند نگاه دارد. خدا را سپاس بخاطر اینکه آسمان را از افتادن بر زمین نگاه می‌دارد. بعد از این دعا، شیطان را طرد می‌کند، و از آن انسان محافظت می‌کند. «ابن حبان این روایت را با معنی نقل کرده، به شماره 2362 موارد» امام حاکم آن را در (548/1) روایت کرده، و آن را صحیح دانسته، و امام ذهبی موافق اوست، و رجال آن موثق است.

دعای در وقت طعام:

یکی از غرایز که پروردگار با عظمت جهان در نهاد انسان خلق نموده است، امر تغذیه غذا است.

بنابراین اگر انسان در امر تغذیه غذا مطابق دستاویز صحیح بطور درست و سالم چه در خانه خود باشد و یا هم در مهمانی بطور درست عملی نماید و در این مورد از حد اعتدال استفاده بعمل آورد، بطور یقین گفته می‌توانم که، انسان از صحت و سلامتی لازمی برخوردار خواهد بود و رسیدن به هدف که انسان برای آن خلق گردیده است بطور عالی و خوبی بدست خواهد آمد.

پیغمبر اسلام فرموده است: «معه محل هر درد است: از پر خوری و خوردن غذا تا مناسب جلوگیری کنید. این عمل شما شفاء بخش همه دردها و امراض بشمار می‌رود.»

توجه باید کرد که هر گونه افراط و تفریط در امر تغذیه، باعث بروز مشکلات جسمی و موجب مریضی‌های گوناگون خواهد شد. ولی نباید فراموش کرد که در مقابل سوی تغذیه، کمبود غذا، موجب کندی رشد و نمو جسم شده، اختلالات جسمی پدید می‌آورد و باعث ضعف و بیحالی و عدم نشاط می‌شود.

ولی پر خوری و افراط در غذا، باعث می‌شود که مواد غذایی اضافی، در بدن رسوب کرده، مشکلات جدی و حتمی بر سر راه صحت و سلامتی ما به وجود آورند.

خواننده محترم!

قبل از همه باید گفت که شایسته یک فرد مسلمان و مؤمن است تا آداب غذا خوردن را آموخته و سعی و کوشش بخرج دهد تا آنرا به فرزندان و اهل بیت خویش نیز آموزش دهد.

در حدیث عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه آمده است که می‌فرماید: «كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تُطِيشُ فِي الصَّخْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلَامُ، سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ»». «من غلامی بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم سرپرستی مرا می‌کرد، و من دستم را در کاسه غذا این

طرف و آنطرف می‌بردم، که رسول الله صلی الله علیه وسلم به من گفت: «ای غلام ابتدا بسم الله بگو، و با دست راست غذا بخور، و از پیش روی خود غذا بخور». و این حدیث صحیح می‌باشد. به روایت بخاری (5376) و مسلم (2022) و لفظ از بخاری است. بناً مطابق حکم این حدیث در ابتدای غذا خوردن و در ابتدای نوشیدن باید: «**بسم الله**» گفت.

اگرچه برخی از انسانها عادت دارند که با «**بسم الله**» الرحمن الرحیم را نیز اضافه مینمایند. ولی در حدیث صرف «**بسم الله**» آمده است. (السلسله الصحیحه (71) حالا اگر یک شخص در گفتن «**بسم الله**» لفظ الرحمن والرحیم هم اضافه کند فرقی ندارد. (شرح ریاض الصالحین، شیخ ابن عثیمین (197/5) با کمی تصرفات). ولی اگر شخص به صورت مطلق فراموش کرد که در بدو خوردن غذا بسم الله بگوید، باید بگوید: بسم الله اوله و آخره، یا بگوید: بسم الله فی اوله و فی آخره. در جمله آداب غذا خوردن هم ذکر این نقطه مهم است که: نباید با حالت تکیه‌دادن غذا خورد. ابوجحیفه رضی الله عنه می‌گوید: نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بودم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به مردی که آنجا نشسته بود، فرمود: «لَا أَكُلُ وَأَنَا مُتَّكِيٌّ». «من تکیه داده، غذا نمی‌خورم». (بخاری: 5399) و حالت‌های تکیه‌دادن این گونه است:

- 1- تکیه‌دادن بر پهلو.
 - 2- چهار زانو نشستن.
 - 3- تکیه‌دادن بر یکی از دست‌ها و با دست دیگری خوردن.
 - 4- تکیه‌دادن بر پشتی یا بالش و مانند ظالم و ستمگران نشستن. (زاد المعاد)
- صفت تکیه دادن؛ این است که بر هر صفتی از صفات‌های بالا برای غذا خوردن بنشیند. و نیز گفته‌اند بدنش را به یک طرف بیاندازد، نیز تکیه محسوب می‌شود. و همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم نهی کرده است از اینکه: «با حالت دمر و درازکش بر روی زمین غذا بخورد». به روایت ابوداود (3774) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. همچنان در آداب غذا رعایت نکات ذیل را در نظر گرفت:

- توجه به حلال و حرام بودن غذا:

انسان قبل از همه زمانی که می‌خواهد به نان خوردن آغاز نماید باید در مورد حلال بودن و حرام بودن غذا اطمینان کامل حاصل نماید. باید جداً متوجه باشیم اگر غذا از راه حرام تهیه شده باشد و یا همین غذا برای انسان دارای شبهه باشد باید از تناول آن با فهم خاصی که موجب عدم خفگان صاحب خانه گردد، جانبداری کند.

- عدم اسراف و پرخوری:

خداوند پاک در (سوره اعراف آیه: ۳۱) می‌فرماید: «کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ بخورید و بیاشامید، [ولی] زیاده روی نکنید؛ چرا که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد»

خداوند پاک در این آیه متبرکه، چوکات و آداب کلی و اساسی را برای نان خوردن و تغذیه با ظرافت خاصی بیان می‌دارد: و در یک جمله کوتاه مصرف به اندازه غذا و

جلوگیری از اسراف را بیان میدارد .
 کلمه « اسراف » کلمه جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت، کیفیت، بیهوده گرایی، اتلاف و مانند آن را شامل می‌گردد و مصادیق گوناگونی چون: پرخوری و پراشامی، تندخوری، زیاده روی در خوردن يك نوع غذا و روی آوردن به غذاهای حرام را، افزون بر خوراکی‌های حلال شامل می‌گردد.
 واقعاً هم اسراف در خوردن غذا موجب : سوء هاضمه، بزرگ شدن معده و شکم، بالا رفتن فشار خون، تسلب شرایین، تکلیف معدوی وروده ، سوزش قلب، سستی و تبلی ، پوسیدگی دندانها و غیره ...

آیه (۳۱ سوره اعراف) « بخورید و بیاشامید، ولی زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد. »

شاید بنظر برخی از انسانها ساده بنظر رسد . ولی طب امروزی به اثبات رسانیده است که یکی از اصول اساسی صحتمندی همین آیه متبرکه میباشد امروز تعدادی زیادی از دانشمندان و محققین بدین نتیجه رسیده اند که : سرچشمه بسیاری از امراض ، همین اسراف در خوردن و نوشیدن است . همین غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می ماند . این مواد اضافی، هم بار سنگینی است برای قلب و دستگاه های دیگر بدن و هم منبع آماده ای است برای انواع عفونت ها و امراض . از این رو، برای تداوی بسیاری از امراض ، اولین گام، سوزانیدن مواد مزاحم و در حقیقت، زباله های بدن و پاک سازی جسم است .

عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده روی در تغذیه و به اصطلاح «پرخوری» است، و راه جلوگیری از آن، جز رعایت اعتدال در غذا نیست؛ بخصوص در زمان ما که امراض گوناگونی مانند شکر، چربی خون، تصلب شرایین، نارسایی های کبد و انواع سکت، فراوان شده، افراط در تغذیه، با توجه به عدم تحرک جسمانی کافی، یکی از عوامل اصلی محسوب می شود .

- عدم عجله در صرف طعام:

حکم شرعی در تناول غذا همین است که : غذا خوردن نباید عجله کنیم ، کسانیکه در خوردن غذا عجله مینمایند ، بطور یقین به تکایف معده ، سوء هاضمه وسایر امراض دیگر ، مبتلا خواهند شد.

غذا را باید خوب جوید، تا به ذرات ریز قابل هضم و جذب، تبدیل شود وگرنه معده وروده به پرابلم های جدی مواجه خواهد شد .

- رعایت حفظ صحیه:

در حین صرف غذا باید به نظافت دست ها ، دسترخوان ، قاشق وپنجه ، غوری و مشقاب و محل غذا باید جداً در نظر گرفته شود .

- مراعت کردن گرمی و سردی غذا:

در حین صرف غذا باید در جه حرارتی غذا را بطور دقیق مراعات نمایم . در حالیه اگر غذا سرد ویا زیاد گرم باشد در هر دو صورت برای صحت و سلامتی انسان مضر

وخطرناک می باشد . علما بدین باور اند که کوشش بعمل آید تا بصورت تقریبی در حرارات غذا با درجه حرارت بدن تطابقت داشته باشد.

- داشتن اشتها برای صرف غذا:

کوشش نماید تا که گرسنه نباشید به خوردن غذا مبادرت نه نماید . زمانیکه به خوردن غذا آغاز نمودید همین که سیر شدید از غذا دست بردارید و طوریکه در فوق تذکر دادیم ، از پرخوری بطور جدی و مطلقى ابا و ورزید .

- حفظ تعادل در شیرینی و شوری:

در غذا از مصرف کردن نمک اضافه باید جلوگیری بعمل آید ، مصرف نمک زیاد در غذا موجب فشار خون و باعث مریض های قلبی و کورده می گردد . همچنان در صرف کردن شیرینی شکر و سایر شیرینی باب ، باید احتیاط کرد

- انتخاب پشقات نان:

کوشش کنید در حین غذا خوردن پشقاب خورد و مناسب را برای گرفتن غذا انتخاب کنید ، یقین داشته باشید که انتخاب پشقاب خورد شما را از پرخوری پرهیز میدارد ، واز ثقل وزن شما هم مکاھد .

- اجتناب از مصروفیتهای غیر ضروری:

در حین غذا خوردن از تماشای تلویزیون ، بازی در کمپیوتر ، بحث کردن زیاد ، مزاق های بیمورد ، به راه انداختن بحث های سیاسی ، مشاجره های لفظی ، جداً خود داری نماید . کوشش کنید حتی الامکان در حین صرف کردن غذا خوش و با نشاط باشید .

دعای بعد از فراغت از طعام:

بعد از خوردن و نوشیدن یکی از دعا های وارده را بخواند:

اول:

در حدیثی از ابو امامه رضی الله عنه روایت است ، زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم سفره اش را جمع می کرد ، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا». بخاری (5459). یعنی حمد و سپاس بسیار ، مبارک ، خالص و پاک از آن پروردگار ما ؛ خدا ؛ است که نعمت هایش برگردانیده نمی شود و پایان ناپذیر است و انسان از او بی نیاز نمی باشد.

دوم:

در روایتی دیگر ابو امامه رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بعد از غذا خوردن ، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّانَا، وَأَرْوَانَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ، وَلَا مَكْفُورٍ». یعنی حمد و ستایش از آن خدایی است که ما را کفایت کرده و سیراب نموده است و نعمت هایش برگردانیده نمی شود و مورد ناسپاسی قرار نمی گیرد. (بخاری: 5459)

سوم:

«الحمد لله الذي كفانا وآوانا غير مكفي ولا مكفور». صحيح الجامع (4731).

چهارم:

«الحمد لله الذي أطعمني هذا ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة» «شكر و سپاس خدایی که این روزی را به من داد بدون اینکه در پدیدآوردن آن نیرو و کوششی از طرف من به عمل بیاید». ترمذی (3458).

پنجم:

«الحمد لله الذي اطعم وسقى وسوغه وجعل له مخرجا» ابوداود (385) و آلبانی گفته و صحیح است.

ششم:

«اللهم أطعمت وأسقیت وأقنیت وهدیت وأحيیت فله الحمد على ما أعطیت» و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «کسی که خداوند به او طعامی بخشیده است. (السلسله الصحیحه (111/1).

هفتم:

باید بگوید: خداوند آن را برای ما برکت قرار بده و برکت آن را زیاد بگردان چون من غذایی غیر از شیر خبر ندارم که سیرکننده باشد. ترمذی (3455) و آلبانی آن را صحیح دانسته است (3385).

هشتم:

«الحمد لله الذي أطعما وسقانا وجعلنا من المسلمين» (سزاوار هر نوع ستایش است خدا بیکه ما را خورانید و آشامانید و ما را مسلمان گردانید.)

دعای که طعام آماده شد:

« اللهم أطعم من أطعمني وأسق من سقاني » (ای خدا خوراك ده کسی را که بمن خوراك داده است و به پوشان کسی را که مرا پوشانیده است .)

دعای که از حضور میزبان مرخص میشوید:

« اللهم بارك لهم فيما رزقتهم واغفر لهم وارحمهم » (پروردگارا روزی شان را برکت اعطا فرما و پیامرز ایشان را و بر ایشان رحم کن .)

دعای روزه گرفتن (نیت)

« اللهم بصوم غد نويت من شهر رمضان » (ای الله من روزه فردا را از ماه رمضان نیت میکنم)

دعای افطار:

«اللهم لك صمت وبك امنت وعليك توكلت وعلى رزقك فطرت» (ای الله برای تو روزه گرفتم و به تو ایمان آوردم و خاص بر تو اعتماد نمودم و بر روزی که نصیب من فرموده اید روزه را افطار کردم)

دعای وقت تعزیت:

«إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ اللَّهُ مَا أَعْطَى وَكُلَّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» (همانا آنچه الله تعالی گرفته است مال او بوده و آنچه عطا فرموده است نیز متعلق به او است و نزد الله تعالی هر یکی را اجل و مدتی است ، مقرر و معین کرده ، پس صبر کن و ثواب حاصل کن)

دعای زیارت گورستان:

«السلام علیکم اهل الدیار من المومنین انتم لنا سابقون وانا ان شاء الله بکم لاحقون ، نسال الله لنا ولکم العافیة » (سلام باد بر شما ای صاحبان این منزل از مومنین و مسلمین و همانا ما اگر خدا خواست بشما خواهیم پیوست . از خدا برای خود و برای شما عافیت رامسئلت میکنم .) و یا
« السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا ولکم انتم سلفنا ونحن بالاثر » (سلام باد بر شما ای اهل قبور ، بیامرزد خدا ما و شما را ، شما جلو هستید و ما پشت سر شما نئیم)

دعای عقیقه:

عقیقه عبارت از ذبیحه‌ای است که برای نوزاد و بجای او ذبح می‌شود. صاحب مختار الصحاح گوید: عقیقه و عقه بکسر (ع) بمعنی موئی است که بهنگام ولادت نوزاد انسان و حیوان بر بدن او است و گوسفندی که برای نوزاد و بجای او در نخستین هفته ولادتش ذبح می‌شود بدان نامیده شده است.

عقیقه سنت مؤکده ست:

پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش برای فرزندان شان عقیقه کرده‌اند. صاحبان سنن روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای هریک از حسن و حسین فرزندان علی بن ابیطالب قوچی عقیقه کرد و لیث و داود ظاهری عقیقه را واجب می‌دانند. احکام عقیقه چون احکام قربانی است مگر اینکه در عقیقه مشارکت جایز نیست.

فضیلت عقیقه:

- صاحبان سنن از سمره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده‌اند که گفت:
- 1- « کل مولود رهینه بعقیقه تذبح عنه یوم سابعه ویحلق ویسمی (پرورش نیکو و شایسته و صلاح و حفظ نوزاد در گرو عقیقه‌ای است که بجای او ذبح می‌شود در هفتمین روز ولادتش که مویش را می‌تراشند و او را نامگذاری می‌کنند)
 - 2- از سلمان بن عامر ضبی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « الغلام عقیقه، فأهریقوا علیه دماً، وأمیطوا عنه الاذی» (عقیقه نوزاد پسربا وی است پس برایش خون بریزید یعنی بجای او گوسفندی ذبح کنید و آلودگی و نجاست را از او دور کنید). بروایت پنج نفر از اصحاب صحاح.
- « اللهم هذه عقیقة فلان » (اینجا نام نو تولد گفته شود) دمها بدمه و عظمها بعظمه

و جلد ها بجلده و شعر ها بشعره ، و جهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما
أنا من المشركين إن صلواتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له
وبذلك أمرت وأنا أول المسلمين اللهم منك ولك پس از آن بسم الله الله اکبر گفته و ذبح
کند.

بار خدایا ! این عقیقه (نام نوزاد) است خون آن بخون او ، استخوان آن به
استخوان او ، پوست آن به پوست او و موی آن بموی او ، من بسوی آن ذاتی رو
آورده ام که آسمانها وزمین را آفریده است ، در حالیکه من از انحرافات بر کنارم
واز مشرکان نیستم ، به تحقیق نماز من ، نسک من ، زندگی من و مرگ من برای
خدا است ، پروردگار عالمها ، ذاتی که شریکی ندارد و من به این مامور شده ام
و من نخستین مسلمان هستم ، خدایا از تو است و برای تو ، و چون به اینجا رسید
حیوان را ذبح کند (عقیقه امر مستحب است . وقتی خداوند برای کسی فرزند عنایت
میکند اولین عمل را که انجام میدهد گذاشتن نام مناسب و اسلامی برای طفل میباشد.
اگر پسر باشد برای شکرانه آن دو گوسفند و اگر دختر باشد یک گوسفند ذبح و طعام
انر برای فقرا تقسیم مینماید .

دعای نجات از آتش جهنم:

دعای نجات از آتش جهنم عبارت از دعای که مؤمن مسلمان صبح یا شب این دعا
را چهار بار بخواند خداوند او را از آتش نجات میدهد.

در حدیثی از انس بن مالک روایت شده که گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ
مَنْ قَالَ جِئْتُ يُصْبِحُ أَوْ يُمَسِي: اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ
وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، أَعْتَقَ اللَّهُ رُبْعَهُ مِنْ
النَّارِ فَمَنْ قَالَهَا مَرَّتَيْنِ أَعْتَقَ اللَّهُ نِصْفَهُ وَمَنْ قَالَهَا ثَلَاثًا أَعْتَقَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِهِ فَإِنْ قَالَهَا أَرْبَعًا
أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ».

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس در صبح یا شب این دعا را
یکبار بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ» هنگام شب گفته شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُمَسِّيتُ» (أَشْهَدُكَ
وَأَشْهَدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا
شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ» یعنی: الهی! من در این صبح گاه، تو را و
حاملان عرش و تمام فرشتگان و کلیه مخلوقات تو را گواه می گیرم بر این که تو الله
هستی، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد، تو یگانه ای و شریکی نداری، و
محمد بنده و فرستاده ی تو است.

(هرکس در صبح یا شب یکبار آنرا بخواند) یک چهارم بدنش را از آتش جهنم رها می
سازد، و هرکس دوبار بخواند نصف وی را از آتش جهنم رها می سازد و اگر سه بار
بخواند سه چهارمش را رها می کند و هرکس چهار بار بخواند وی را از آتش جهنم رها
می سازد». أبو داود (4407)، و بخاری در کتاب: الأدب المفرد شماره ی 1201، و
نسائی در کتاب: عمل اليوم والليلة شماره 9، وابن السنی با شماره 70، و شیخ ابن
بازدر کتاب: (تحفة الأخیار صفحه 23) سند النسائی و أبی داود را حسن دانسته است. ولی

علامه البانی در «ضعیف ابی داود» (5078) آنرا ضعیف دانسته است. و حافظ ابن حجر در کتاب «الفتوحات الربانیة» (105/3) گفته: در روایتی آمده که «هرکس چهار بار آنرا بخواند از آتش جهنم رهایی می یابد، ولی سند آن ضعیف است. و خود ابوداود در مورد آن سکوت کرده است.

دعای خیر برای امور دنیوی و اخروی:

هر مؤمن مسلمان که این دعا را صبح و شام هفت بار بخواند خداوند امور مهم دنیا و آخرتش را کفایت میکند) کدام دعا است؟

در حدیثی بصورت موقوف از ابی درداء رضی الله عنه روایت شده که گفته: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَبْعَ مَرَّاتٍ كَفَّاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ صَادِقًا كَانَ بِهَا أَوْ كَاذِبًا». ابوداود (5081) و ابن السنی شماره ی 71 با سند مرفوع آورده.

یعنی: هرکس این دعا را صبح و شام هفت بار بخواند خداوند امور مهم دنیا و آخرتش را کفایت می کند: «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». یعنی: الله برای من کافی است، بجز او معبود دیگری «بحق» نیست، بر تو توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

توجه: علامه البانی این حدیث را بسیار ضعیف (منکر) می داند، در (السلسلة الضعيفة) (5286). ولی شعیب و عبدالقادر الأرناؤوط اسنادش را صحیح می دانند. نگا: زاد المعاد 376/2. و خود ابوداود در مورد آن سکوت کرده است.

دعای دفع ضرر:

هر مؤمن مسلمان که: سه بار در وقت صبح و سه بار در وقت شب این دعا را بخواند بفضل خداوند هیچ چیز به او ضرر رسانده نمیتواند .

در حدیثی از : عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: « مَنْ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَةٌ بَلَاءٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَةٌ بَلَاءٍ حَتَّى يُمَسِيَ » ابوداود (4425) و ترمذی (3310).

یعنی: هرکس در وقت صبح سه بار دعای : « بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ : به نام خدایی که با نام وی هیچ چیز در زمین و آسمان، گزند نمی رساند، و او شنوا و دانا اس ». را بخواند تا شب هیچ چیز به وی ضرر نمی رساند، و هرکس در وقت شب سه بار آنرا بخواند تا صبح هیچ چیزی به وی ضرر نمی رساند.

شیخ البانی در (صحیح ابن ماجه) (3869) آنرا صحیح دانسته است و همچنین علامه عبدالعزیز بن باز در کتاب (تحفة الأخیار صفحه 39) سندش را حسن دانسته است. و حافظ ابن حجر در «نتائج الأفكار» (367/2) گفته: حسن صحیح است. و احمد شاکر در «مسند أحمد» (221/1) گفته: اسناد آن صحیح است.

دعا اسلحه مؤمن است:

طوری که پروردگار با عظمت ما میفرماید: «مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی گمان کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند، خوار و زبون وارد دوزخ خواهند شد!». (سوره غافر: 60).

انسان پریشان و درمانده حالتی دارد که بیش از دیگران سزاوار اجابت می باشد. خدای متعال می فرماید: ترجمه: «(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند بدانگاه که او را به کمک بطلبد، و شما (انسان ها) را (براساس قانون حیات به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می سازد (و در هر برهه از زمان اقوامی را بر این کره ی خاکی مسلط و مستقر می گرداند. حال با توجه به این امور) آیا معبودی با الله هست؟ واقعاً شما بسیار اندک اندرز می گیرید». (النمل: 62). شاید در گفتار ما شک و تردید داشته باشید، اما به رسول خدا صلی الله علیه وسلم کاملاً اعتماد و اطمینان دارید؛ از این رو فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را برای شما یادآوری می کنم که فرمود:

«مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا» (رواه أحمد (1079) والترمذی (3573)).

یعنی: «هیچ مسلمانی بر روی زمین نیست که دعا کند و از خدا چیزی بخواهد، مگر آنکه خداوند خواسته اش را برآورده می کند یا بدی و امر ناگواری همسان خواسته اش را از او دور می نماید».

آیا پیامبران الگوی خوبی برای شما نیستند؟ یوسف علیه سلام بنگرید که چگونه در سن جوانی دست نیاز و زاری به سوی مولایش بلند می کند و می گوید:

ترجمه: «(یوسف) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به آن فرا می خوانند و اگر نیرنگ ایشان را از من باز ندرای، به آنان می گرایم (و دامن عصمت به معصیت می آلایم و خویشان را بدبخت می کنم و آنگاه) از زمره نادانان می گردم». (سوره یوسف: 33).

نتیجه و پیامد این کار یوسف علیه سلام چه بود؟ باهم این آیه را می خوانیم که: ترجمه: «پروردگارش دعای او را اجابت نمود و (شرّ) مکرشان را از او باز داشت. تنها خداست که شنوا و آگاه می باشد». (سوره یوسف: 34).

آیا تا به حال دعا و خواستن از خدا را تجربه کرده ای؟ آیا تا کنون دست نیاز به درگاه خداوند متعال بلند نموده ای؟ آیا از خدا خواسته ای که از تو در برابر رذالت و پستی ها حمایت نماید و بدی و فحشا را از تو دور کند؟ مخلصانه و با قلبی خاشع و زار دست نیاز به آستان الهی بلند کن و در نتایج و پیامدهای دعا عجله مکن.

فصل سوم دعا در تاریخ بشریت

دعا در طول تاریخ بشریت قدامت داشته و قابل تذکر میدانم ، تا که انسان در روی زمین زنده است، به آن احتیاج خواهد داشت.

علماء مینویسند : اولین کسی که در روی زمین دست به دعا به درگاه الهی بلند نمود، ابو البشر حضرت ادم علیه السلام بود.

قرآن عظیم الشان این داستان را چنین بیان نموده است : بعد از این که ادم و حوا به وسوسه شیطان مکار از میوه ممنوعه خوردند.

الله تعالی به آنان گفت: «آیا من شمارا از آن نهی نکردم و نگفتم که شیطان دشمن آشکارا شما است.»

در این هنگام ادم و حوا فهمیدند که خطا کرده اند ، بنا برای جبران خطا دست به توبه زدند و گفتند: « ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكون من الخاسرين » (سوره اعراف : آیه : 23)

« پروردگارا ! ما به خود ظلم کردیم ، که نافرمانی تو کردیم ، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی ما از زیان کاران خواهیم بود. »

همان بود که دعای شان مستجاب شد و مژده جنت و بشارت بخشش به او رسید .

طوریکه خداوند پاک در (آیه : ۳۷ سوره بقره) میفرماید : « پس آدم از خدای خویش کلماتی آموخت که آن کلمات سبب پذیرفتن توبه او شد . »

خواننده محترم!

ادم علیه السلام به بالا کردن دست به دعا به پنج سعادت دست یافت :

- 1- بر گناه خویش اعتراف کرد.
 - 2- از گناه خویش پیشمان شد.
 - 3- خود را ملامت کرد (این بدین معنی که گناه را مرتکب گردیده است)
 - 4- و به زودترین فرصت توبه بعمل آورد.
 - 5- و از رحمت پروردگار نا امید نشد.
- ولی شیطان هم گناه و نافرمانی کرده بود و به عملی کردن پینج چیزی بدبخت شد :
- 1- اینکه بر گناه خویش اعتراف نکرد.
 - 2- بر گناه خویش پیشمان هم نشد
 - 3- خود را ملامت نکرد .
 - 4- توبه نیز بعمل نیاورد.
 - 5- و از رحمت پروردگار نا امید شد . (مواخذ : البحر المحیط لابی حیان)

دعای حضرت یونس علیه و سلام:

حضرت یونس علیه السلام از جمله پیامبران است که در قرآن عظیم الشان چهار بار نام شان ذکر گردیده است ، و حتی سوره ای هم در قرآن عظیم الشان بنام حضرت یونس نیز مسمی گردیده است .

حضرت یونس ، علیه السلام از پیامبران بنی اسرائیل است که بعد از حضرت حضرت سلیمان ظهور کرد، و برخی از مفسرین او را نواسه حضرت ابراهیم علیه السلام بحساب میاورند .

زمانیکه حضرت یونس در شکم ماهی قرار گرفت ، به لقب «ذو النون» (نون به معنی ماهی است) و «صاحب الحوت» خوانده می‌شد.

یونس در لفظ یونانی به معنای کبوتر است. پدر او «متی» از جمله علمای مشهور و یکی از زهدان معروف عصر خویش بشمار میرفت .

داستان زندگی و حوادثی که در زندگی یونس علیه السلام بوقوع پیوسته است بی نهایت غم انگیز و تکان دهنده است، داستان عبرت ناک ، ولی در نهایت داستان و ثمره زندگی اش شیرینی و کامیابی دارد.

مفسرین مینویسند ، هدف که یونس علیه السلام به آن توظیف شده بود دست یافت ، قومش از گناه توبه کرده و به دعوت برحق او ایمان آوردند، و تحت رهنمودهای او، دارای زندگی معنوی خوبی شدند .

مورخین مینویسند: حضرت یونس علیه السلام در حدود 825 سال قبل از میلاد، در سرزمین نینوا در بین قوم خویش ظهور کرد. نینوا شهری است که در نزدیک شهر موصل (در عراق امروزه) موقعیت دارد .

هم اکنون در نزدیک کوفه در کنار شط، قبری به نام مرقد یونس - علیه السلام ، از شهرت خاصی برخوردار است .

شهر نینوا دارای نفوسی تقریباً بیش از صد هزار نفر بود. چنان که در آیه 147 سوره صافات آمده:

«و یونس را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم. « مردم نینوا بت پرست بودند و در همه ابعاد زندگی در میان فساد و تباهیها غوطه می‌خوردند.

یونس علیه السلام در سن سی سالگی ، به نصیحت قوم پرداخت و آنان را به سوی توحید و پذیرش خدای یکتا، و دوری از هر گونه بت پرستی فرا خواند.

مورخین می افزایند : یونس علیه السلام سی و سه سال با تمام قوت مصروف تبلیغ و دعوت بود ، در ظرف سی و سه سال به جز از دو نفر کسی دیگری به او ایمان

نیاورده ، یکی از آن دو نفر دوست قدیمی یونس علیه السلام و از دانشمندان و خاندان علم و نبوت به نام «**روبیل**» بود و دیگری، روحانی و زاهدی به نام «**تنوخا**» بود که میگویند از علم چندان بهره‌ای نداشت.

شغل روبیل اصلاً دهقان بود ، ولی تنوخا هیزم کش بود، و از این راه مصرف معیشت زندگی خود را تأمین می‌کرد.

یونس ، علیه السلام - از هدایت قوم خود مأیوس گردید و کاسه صبرش لبریز شد، و شکایت آنها را به سوی خدا برد و عرض کرد:

« الهی ! من سی ساله بودم که مرا به سوی قوم برای هدایتشان فرستادی، آنها را دعوت به توحید کردم و از عذاب تو ترساندم و مدت 33 سال به دعوت و مبارزات خود ادامه دادم، ولی آنها مرا تکذیب کردند و به من ایمان نیارودند، رسالت مرا تحقیر نمودند و به

من اهانتها کردند. به من هشدار دادند و ترس آن دارم که مرا بکشند، عذابت را بر آنها فرو فرست، زیرا آنها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.»
یونس علیه السلام برای قوم خود تقاضای عذاب از درگاه الهی کرد، و آنها را نفرین نمود، و در این راستا اصرار ورزید، سرانجام خداوند به یونس علیه السلام وحی کرد که: «عذابم را روز چهارشنبه در نیمه ماه شوال بعد از طلوع آفتاب بر آنها می‌فرستم، و این موضوع را به آنها اعلام کن.»
یونس علیه السلام از اینکه تقاضا و دعاش اش از جانب پروردگار قبول و جواب مثبت یافت سخت خوشحال شد.

موضوع رابه دوست صمیمی اش تنوخا (روحانی) در میان گذاشت و برایش از عذاب الهی و وقت موعود این عذاب را اطلاع داد.
بعد از ذکر خبر برای دوست روحانی اش گفت: «برویم این موضوع را به مردم خبر دهیم.» روحانی که از دست قوم سخت به ستوه آمده بود، گفت: «آنها را رها کن که ناگهان عذاب سخت الهی به سراغشان آید»، یونس علیه السلام گفت: «بجاست که نزد روبیل (عالم) برویم و در این مورد با او مشورت کنیم، زیرا او مردی حکیم از خاندان نبوت است.» آنها نزد روبیل آمدند و ماجرا را گفتند.
روبیل از یونس علیه السلام خواست به سوی خدا بازگردد، و از درگاه خداوند بخواهد که عذاب را از قوم به جای دیگر ببرد، زیرا خداوند از عذاب کردن آنها بی‌نیاز و نسبت به بندگانش مهربان است.
ولی تنوخا درست بر ضد روبیل، یونس علیه السلام را به عذاب رسانی ترغیب و تشویق نمود.

سپس روبیل نزد یونس علیه السلام آمد و تأکید بسیار کرد که از خدا بخواهد عذاب را برگرداند، ولی یونس علیه السلام پیشنهاد او را نپذیرفت و همراه تنوخا به سوی قوم رفتند و آنها را به فرا رسیدن عذاب الهی در صبح روز چهارشنبه در نیمه ماه شوال، هشدار دادند.

مردم با شنیدن این خبر رفتار بدی و حتی خشونت امیزی با یونس و تنوخا بعمل آوردند، و یونس علیه السلام را با حالت بدی از شهر نینوا اخراج نمودند.
یونس علیه السلام یکجا با تنوخا از شهر بیرون می‌روند، ولی روبیل در میان قوم خود باقی ماند.

یونس علیه السلام از شهر واز دیار خود بیرون می‌رود تا به بحر می‌رسد و در نهایت در شکم ماهی زندنی میشود:

قرآن عظیم الشان داستان زندنی شدن یونس علیه السلام چنین بیان میدارد:
«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

(و به یاد آر رفیق ماهی (یونس) را وقتی که از میان قوم خود به حال خشم بیرون شد و خیال می‌کرد ما نمی‌توانیم راه را بر او تنگ گیریم تا آنکه در ظلمات شکم ماهی به

زاری گفت: پروردگارا معبودی جز تو نیست منزهی تو اعتراف می کنم که حقا من از ظالمین بودم) (سوره انبیاء آیه 87)

مورخین مینویسند: بعد از اینکه یونس علیه السلام راه سحرا را در پیش گرفت، و در نهایت سر اش به بحر رسید و در ساحل بحر در گشتی نشست، میگویند گشتی در حرکت شد و بعد از اندک سفر ماهی بزرگی (نهنگ) راه را برگشتی و سرنشینانش بست و معلوم شد که تا یک نفر از سرنشینان را نبلعد، ماهی دست از قطع الطریقی بر نمی دارد. مسافرین کشتی بنا را بر قرعه گذاشتند و قرعه به نام یونس در آمد، یونس به بحر انداخته شد و آن ماهی او را بلعید، مدتی در شکم ماهی مشغول تسبیح خدای تعالی بود تا آنکه خداوند ماهی را فرمود تا یونس را در ساحل دریا بیفکند.

قرآن عظیم الشان میفرماید: «فلو لا أنه كان من المسبحين. للبت فی بطنه إلی یوم یبعثون» (و اگر نبود که یونس از تسبیح گویان بود هر آینه تا روز قیامت که خلائق مبعوث میشوند در همان شکم ماهی جای داشت (سوره صافات آیه 144).

یونس علیه السلام در شکم ماهی دست به دعا برد و گفت:

«پروردگارا جز تو معبودی نیست منزهی تو، به درستی که من از ظالمین بودم». برای یونس علیه السلام این واقعیت بصورت کل مبین شد که پروردگار با عظمت ما قادر است که در هر جای که خواسته باشد انسان را زندانی و به عذاب خویش گرفتار می نماید.

ولی انسان جز پناه به الله دیگر امکان و وسیله در برابر خویش ندارد.

حضرت یونس در زندان که در شکم ماهی برایش آماده شده بود اقرار کرد: «سبحانک ائی کنت من الظالمین».

یونس علیه السلام در شکم ماهی به توبه می پردازد و بجز دعاو تسبیح، و اقرار به گناه راه دیگری در پیش ندارد.

واقعیت امر همین است که اگر حضرت یونس علیه السلام دست به دعا و توبه نمی زد در شکم ماهی زندانی میماند.

قرآن عظیم الشان این داستان عبرت ناک را در آیه 143 و 144 سوره صافات چنین بیان میدارد: «فلو لا أنه كان من المسبحين - للبت فی بطنه إلی یوم یبعثون؛ و اگر او از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی میماند».

بعد از نجات از شکم ماهی مطابق فرمان الهی که برایش گفته شد که: «به شهر خود باز گرد و به جمع بستگان و قوم خود بپیوند، زیرا آنها ایمان آورده اند، بت ها را کنار گذاشته و اکنون در جستجوی تو و منتظر بازگشت تو هستند».

یونس علیه السلام به سوی نینوا حرکت کرد، و با استقبال گرم قوم مواجه شد و به او ایمان آوردند و در راه ایمان به خوبی استوار ماندند، و سالها تحت رهبری و راهنماییهای حضرت یونس، علیه السلام به زندگی خود ادامه دادند.

دعای براز سوز حضرت یونس در شکم نهنگ همین بود که گفت: «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» در تاریکیها ندا سرداد که

معبود (راستینی) جز تو نیست، تو پاك و (منزهی) به راستی من از ستمکاران بودم .
 « فَاسْتَجِبْنَا لَهُ ، وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ » (انبیاء / 87 و 88)
 پس دعایش را اجابت کردیم و از غم نجاتش دادیم و مؤمنان را بدین سان نجات می دهیم.

دعای حضرت شعیب علیه السلام:

شعیب علیه السلام سومین پیامبر عربی بود، که نام مبارکشان در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است.

از جمله پیامبران عرب عبارتند از: (هود و صالح و شعیب و محمد صلی الله علیه و سلم).
 داستان زندگی شعیب علیه السلام در سوره های اعراف و هود و شعراء و قصص و سوره عنکبوت به تفصیل بیان گردیده است.

شعیب علیه السلام از باشندگان اصلی شهرمدین است (مدین شهری بوده در سر راه شام، راهی که از شبه جزیره عربستان به طرف شام میرود).

حضرت شعیب با موسی بن عمران علیه السلام هم عصر بود و یکی از دو دختر خود را در برابر هشت سال خدمت به عقد ازدواج او در آورده و اگر موسی خواست ده سال خدمت کند خودش داوطلب شده و این دو سال جزء قرار داد نبوده، موسی (علیه السلام) بعد از ده سال خدمت با خانواده خویش از مدین رهسپار مصر شد.

اهل مدین اصلاً بُت می پرستیدند، مردم باد نظر داشت اینکه از نعمتهای الهی برخوردار بودند. امنیت، رفاه و نعمت های فروانی در اختیار داشتند ، ولی فساد در بین شان شیوع داشت. مخصوصاً کم فروشی و نقص در ترازو و قیان، لذا خدای تعالی شعیب را بسوی آنها مبعوث کرد و دستور داد تا مردم را از پرستش بتها و از فساد در زمین و نقص کیلها و میزانها نهی کند.

حضرت شعیب به مأموریت خویش پرداخت، و در اولین قدم دعوت به یکتا پرستی نمود و قوم را از مصایبی که به قوم نوح، قوم هود، قوم صالح و قوم لوط رسیده بود در حذر داشت.

مردم مدین بجز چند نفر دیگران به وی ایمان نیاوردند بلکه در عوض شروع به اذیت او و مسخره کردن و تهدیدش نموده. در نهایت امر قوم به حضرت شعیب اعلام داشتند: اگر دست از دعوت یکتا پرستی برداری سنگسارت خواهیم کرد و در نهایت از شهر اخراج خواهیم ساخت.

این ازار و اذیت قوم تا سر حدی مایوسی حضرت شعیب انجامید ، قوم را بحال خودشان رها کرد و از خداوند طلب کمک و فتح شد:

و به دربار الهی دعا نمود : « رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ». «
 پروردگار ! بین ما و این مردم به حق قضاوت کن و تو بهترین قضاوت کنندگانی»
 (سوره اعراف : آیه : ۸۹)

بعد از اینکه حضرت شعیب این دعا را بعمل آورد ، پروردگار عذاب یوم الظله را بالای قوم نازل کرد، روزی که ابر سیاه همه جا را تاریک کرد و بارانی سیل آسا به

باریدن گرفت ، اهل مدین آنجناب را مسخره می کردند که اگر از راستگویانی قطعه ای از طاق آسمان را بر سر ما ساقط کن، پس صیحه آسمان آنها را بگرفت در نتیجه در خانه هایشان صبح کردند در حالی که به زانو در آمده و مرده بودند و خدای تعالی شعیب و مؤمنین به وی را نجات داد، پس شعیب پشت به آن قوم مرده کرده، گفت: چقدر در ابلاغ رسالت پروردگارم به شما کوشیدم و چقدر نصیحتتان کردم حالا چگونه می توانم درباره سرنوشت شوم مردمی کافر اندوهناک باشم .

دعای حضرت موسی علیه السلام:

داستان حضرت موسی علیه و سلام و فرعون در قرآن عظیم الشان یکی از با عبرت ترین داستان های بشمار میرود ، زمانی که منجمان به نزد فرعون رفتند . به او خبر دادند که : به زودی طفلی به دنیا خواهد آمد که تاج و تخت تو را نابود خواهد ساخت . فرعون با شنیدن این خبر وحشتناک شد ، به حیرت افتاد ، و آغاز با تدابیر نموده تا موسی اصلاً به عرصه هستی قدم نگذارد . ولی با خواست الهی موسی چشم به دنیا می گشود و به اعجاز الهی موسی در دامن خود فرعون بزرگ میگردد. و صاحب جوانی ، علم و حکمت میگردد. موسی علیه السلام روزی از روز ها به شهر می رود می بیند که دوفرد در حال جنگ و نزاع اند و یکی از این افراد از پیروان اوست ، آن که پیرو موسی است او را به کمک خویش می خواهد ، موسی به کمک دوست خویش می پردازد ، و بر اثر ضرب موسی جانب مقابل از پا در می آید. در همین اثنا موسی منقلب شد و دست بر دعا برده گفت : « رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی » (سوره قصص : آیه : ۱۶) پروردگار ! من بر خود ظلم کردم ، مرا به بخشش و خداوند پاک او را می بخشد. حضرت موسی باز هم دست به دعا برده میگوید : « پروردگار ! به خاطر نعمتی که به من دادی هیچ گاه از گنهکاران پیشینیانی نخواهم کرد. » (سوره قصص : آیه « ۱۷ »).

روز دیگر می بیند دوست دیروزه اش، امروز با مرد دیگر در حال نزاع است ، دوستش باز هم حضرت موسی را به کمک خود می طلبد . ولی در همین اثنا آن مرد رو به طرف موسی نموده ، میگوید میخواهی مرا هم مانند مرد دیروزی بکشی ؟ تو زور گویی نه مصلح ! در همین اثنا یکی از مردان شهر خود را به نزد موسی رسانیده از توطیه که سران قوم برای گشتن او طرح نموده اند ، با خبر می سازد . موسی السلام با شنیدن این خبر در حالیکه این دعا را میخواند « رب نجنی من القوم الظالمین . » (سوره قصص : آیه ۲۱)

(پروردگار ! مرا از قوم ظالم و ستمکار نجات ده) از شهر خارج میشود. موسی علیه السلام رو به شهر مدین شهر شعیب علیه السلام میکند . زمانیکه موسی به شهر مدین می رسد ، در بیرون شهر می بیند که کنار چاهی مردم جمع هستند، و میخواهند گوسفندان خویش را سیر آب نمایند . موسی می بیند که دو زن دورتر برای گرفتن نبوت ایستاده اند.

دعا سلاح مؤمن است

موسی به نزد آنان میرود و می پرسد: چرا این جا ایستاده اید ؟ آن دو در جواب گفتند : وقتی که چوپان ها از چاه آب کشیدند و گوسفندان خویش را آب دادند و دور شدند ما سر چاه می آییم ، آب می کشیم و گوسفندان خود را سیراب می کنیم . موسی در سیراب کردن گوسفندان با ایشان کمک میکند . و دختر ها بعد از سیراب کردن گوسفندان خویش راهی خانه خویش میگردند .

موسی در مدین غریب و مسافر بود ، به زیر سایه درخت بدون اینکه غذای داشته باشد، می نشیند و دست به دعا برده میگوید : « پروردگارا ! من به هر آنچه بر من فروفرستی محتاج . » (سوره قصص : آیه ۲۴) دعای موسی مستجاب میشود . در همین اثناء دختران شعیب که زوتر از هر روز به خانه برگشته بودند داستان کمک جوان ناشناس را برای پدر خود بازگو میکنند . پدر یکی از آنانرا به دنبال موسی می فرستد تا او را بیاورد .

موسی به خانه شعیب آمد . از او پذیرایی کردند و چون توانایی و درستی و امانت داری او را دیدند از او به گرمی استقبال کردند . موسی داماد شعیب و صاحب همسر وزندگی شد .

حضرت موسی مطابق به عهد که با شعیب بسته بود در مدین باقی ماند و سپس بعد از انقاض مدت (هشت سال و در راوایت دیگر ده سال) ، فامیل ، گوسفندان و دارائی خویش را گرفت و بسوی وطن خویش رو می آورد ، تا اینکه به طور سبنا رسید .

در آنجا ، نوری از دور هویدا شد و بسوی این نور در حرکت شد . تا برای گرم شدن همراهان از آن شعله ای بر گیرد . آن نور نور حق تعالی بود که بر درختی تجلی کرده بود . در آنجا بزرگترین حادثه زندگانی موسی که پیغام رسالت بود رخ داد . موسی علیه السلام پیامبر شد و معجزه هم ، که دلیل صدق ادعای وی بود ، به او اعطا شد .

اولین ماموریت که از جانب الله بر او اعطا کردید رفتن به دربار فرعون و انذار و دعوت او به سوی الله واحد بود .

زمانیکه حضرت موسی هدایت ماموریت دشواری را بدست آورد ، رو به درگاه الهی نموده گفت : « پروردگارا ! سینه ام را گشاده دار .

ماموریتم را برآیم آسان کن . گره از زبانم بگشا . تا سخنم را بفهمند . از خاندانم برآیم یاوری قرار ده . که هارون برادرم باشد . پشتم را به او محکم کن . و او را در ماموریتم شریک کن . تا تو را تسبیح بسیار گویم و بسیار تو را یاد کنیم . به درستی که تو با خبر و بیانا بر احوال مایی) (سوره طه آیات ۲۵ - ۳۵) .

خداوند متعال دعا آنرا مستجاب و در جواب گفت : « ای موسی در خواستت را بر آورده ساختم . » سپس خداوند متعال شیوه بر خورد با فرعون را اینچنین به موسی و هارون آموخت : « به سوی فرعون بروید ، چرا که او طغیان را در پیش گرفته

دعا سلاح مؤمن است

است ، به نرمی با او سخن گویید، شاید به خود اید یا بترسد . «
موسی و هارون گفتند :

«پروردگارا ! ما می ترسیم بر ما ستم کند یا راه طغیان و نافرمانی پیش گیرد »
(سوره طه آیه : ۴۵) (خداوند پاک در جواب گفت : « نترسید ، من با شما هستم ، آنچه پیش آید می شنوم و می بینم . »

دعای ساحران مؤمن:

موسی و هارون به فرمان الهی رهسپار در بار فرعون می شوند و به فرمان و هدایت الهی با او سخنی در مورد آزادی بنی اسرائیل ، عذاب قیامت ، خداشناسی ، نعمت الهی ، مرگ ، بعث بعد الموت ، قیامت ... بعمل میاورند و حتی معجزات الهی را به او نشان می دهند.

فرعون معجزات الهی را به باد مسخره میگیرد و غرض مقابله با موسی روز عید را برای مبارزه با او تعیین میکند .

فرعون داناترین و مشهورترین ساحران خویش برای مقابله با موسی دعوت میکند و نصایح و هدا یا زیادی را با ایشان وعده میدهد .

روز عید فرا میرسد و ساحران فرعون آغاز به قدرت نمایی میکنند و میخواهند موسی را بترسانند.

ناگهان صدا می آید : « ای موسی ، نترس تو برتری ، عصایت را ببنداز تا ساخته های ساحران را ببلعد .»

موسی به فرمان خدا دست به کار شد . عصایش را انداخت به فرمان الهی سحر ساحران را نابود ساخت و از بین برد.

ساحران فرعون زمانی که قدرت سحر موسی را ملاحظه کردند به حقانیت پروردگار با عظمت و صدق موسی و هارون و پوچی ادعای خدایی فرعون ، پی بردند.

فرعون رو بطرف ساحران کرد و گفت : پیش از آن که من به شما اجازه دهم به خدا ایمان آورید ؟ این نقشه را طرح کردید که مردم پراکنده و از شهر بیرون کند ؛ به زودی خواهید فهمید ! دست و پایتان را بر عکس یکدیگر می برم و همه شمارا به دار می آویزم.

ساحران تازه ایمان آورده گفتند : ما به سوی پروردگار مان می گردیم و تو که ما را مجازات می کنی برای آن است که ما وقتی معجزه الهی را دیدم ایمان آوردیم . در همین هنگام دست خویش را بسوی پروردگار بالا نموده و این دعا را می گفتند :

« **ربنا افرغ علينا صبراً وتوفنا مسلمین** » (پروردگارا ! صبر و پایداری بر ما ببار و ما را مسلمان بمیران) (سوره اعراف : ۱۲۶)

دعای اصحاب کهف:

قهرمانان اصحاب کهف افراد هستند که با بصیرت به خدا ایمان آوردند، خدا هم هدایتشان را زیادتیر کرد، و معرفت و حکمت بر آنان افاضه فرمود، و با آن نوری که به

ایشان داده بود پیش پایشان را روشن نمود، و ایمان را با دل‌های آنان گره زد، در نتیجه جز از خدا از هیچ چیز دیگری باک و ترس نداشتند. و از آینده حساب شده ای که هر کس دیگری را به وحشت می انداخت نهراسیدند، لذا آنچه صلاح خود دیدند بدون هیچ واهمه ای انجام دادند.

این تعداد از افراد فکر کردند اگر در میان اجتماع بمانند جز این چاره ای نخواهند داشت که با سیره اهل شهر سلوک نموده حتی یک کلمه از حق به زبان نیاورند. و از اینکه مذهب شرک باطل است چیزی نگویند، و به شریعت حق نگروند. و تشخیص دادند که باید بر دین توحید بمانند و علیه شرک قیام نموده از مردم کناره گیری کنند، زیرا اگر چنین کنند و به غاری پناهنده شوند بالاخره خدا راه نجاتی پیش پایشان می گذارد.

آنان با چنین یقینی قیام نموده در رد گفته های قوم و اقتراح و تحکمشان گفتند: « ربنا رب السموات و الارض لن ندعو من دونه الها لقد قلنا اذا شططا هولاء قومنا اتخذوا من دونه الهة لو لا ياتون عليهم بسلطان بين فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا » (آنگاه پیشنهاد پناه بردن به غار را پیش کشیده گفتند: « و اذ اعتزلتموهم و ما يعبدون الا الله فاولوا الى الكهف ينشر لكم ربكم من رحمة و يهيىء لكم من امركم مرققا »

داستان این تعداد از افراد چنان عبرت انگیز و با عظمت است که قرآن عظیم الشان یک سوره ای را به داستان اصحاب کهف اختصاص داده است و در مورد آنها میفرماید: «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ، قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ، قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ» (سوره الكهف: آیه 19) (و اینچنین آنان را بر انگیزتیم تا از یکدیگر بپرسند. یکی از آنها گفت چقدر درنگ کرده اید؟ گفتند: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفتند: پروردگارتان داناست که چقدر درنگ کرده اید.)

این آیه در مورد اصحاب کهف است که مدت 300 سال شمسی و یا 309 سال هجری قمری در غاری خوابیدند و بعد از 309 سال از خواب عمیق از خواب بیدار شدند ، و یکی از آنها برای خرید طعام به شهر بیرون رفت و پول ویا از سگه ای که در دست او بود رازشان فاش گردید، زیرا آن سکه مربوط به زمانهای دوران 309 سال پیش بود. تعداد اصحاب کهف به هفت نفر از خدایپرستانی بالغ میگردید که از بت و بت پرستی بیزار بودند و در میان بت پرستان ایمان خود را پنهان می کردند تا پادشاه ستمگر بنام دقیانوس از ایمان آنها مطلع شد و آنها را تهدید به مرگ کرد.

شب جمع شدند و در کار خود فکر کردند و تصمیم گرفتند از شهر بیرون روند. در صبح صادق قبل از طلوع افتاب این کاروان توحید از شهر هجرت کرد و در میان راه سگی نیز به دنبال آنها راه افتاد و حراستشان را به عهده گرفت .

کاروان خدایپرستان به راه خود ادامه دادند تا به غاری رسیدند و برای رفع خستگی درون غار استراحت کردند. طولی نکشید که خواب سنگینی بر آنها غلبه پیدا کرد و مدت 309 سال تمام ، در خواب باقی ماندند .

از همدیگر سؤال کردند که چقدر خوابیدند، بعضی گفتند یکروز و یا پاره ای از روز، سپس گفتند خدا بهتر می داند که چقدر خوابیده ایم. ولی این گروه سخت گرسنه شده

بودند ، گفتند یکی از ما باید به شهر رود و طعامی را بخود بیاورد ولی باید سخت احتیاط بخرچ دهد تا کسی او را نشناسد.

یکی از آنها به سوی شهر رفت و قیافه شهر را تغییر یافته دید، تا به دوکانی رسید و متاعی خرید. چون پول در آورد که به دوکاند بپردازد، دوکاندار با دیدن پول چپغ زد ای مردم بیائید این شخص گنجی یافته است . (زیرا پادشاهی که سگه به نام او بود سیصد سال پیش در گذشته بود)

سرانجام مردم از داستان آنها مطلع شدند. پادشاه آن روز که مرد خداشناسی بود برای دیدن آنها به غار رفت و مردم شهر از وضع مطلع شدند و گفتند: شاید خدا ما را از حال ایشان مطلع ساخت تا بدانیم که وعده خدا و داستان رستاخیز حق است .

آنها که از سرگذشت خود مطلع شدند و فرزندان خود را مرده یافتند و ارتباطشان را از خانواده های خود گسسته یافتند از خدا خواستند که آنها را نیز به جوار رحمت خود منتقل سازد و در یک چشم به هم زدن به صورت اجساد بیجان روی زمین افتادند.

داستان اصحاب کهف از شگفتیهای تاریخ است و خود گواه روشنی از قدرت بی نهایت خداوند است.

قرآن عظیم الشان در ذکر داستان اصحاب کهف میفرماید: زمانیکه این گروه به غار رسیدند از فرط خوشحالی و نجات از تعقیب زمامداران ملحد دست به دربار الله بلند نمودند و گفتند: « رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَ هِيَ لَنَا مِنْ أَمْرٍ نَّارِشِدًا » . (پروردگارا، ما را از نزد خویش رحمتی عطا کن و برای ما در کارمان صوابی مهیا فرما.) (سوره کهف آیه : 10)

دعای بنی اسرائیل:

موسی در غیاب خود هارون را به جانشینی خویش تعیین کرده بود . هارون مطابق به هدایت موسی مسئولیت خویش را با دلسوزی و امانت دار در پیش میبرد . زمانیکه موسی به میقات رفت ، تعدادی از پیروان متزلزل موسی به ازار واذیت هارون پرداختند ، سامری از زیورات گوساله ساخت و به پرستش آن آغاز کردند . ولی دیری نگذشت که از این کار خویش پشیمان شدند و دریافتند که به بیره رفته اند . لذا به درگاه الهی رو آوردند و با تضرع و خشوع گفتند : « اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد ، از زیانکاران خواهیم بود» «... رَبَّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (سوره اعراف : آیه ۱۴۹)

دعای آسیه زن فرعون:

آسیه زن فرعون که انسان موحد بود ، زمانی که فرعون دانست که زنش خدا پرست شده است ، او را زیر ظلم و شکنجه سختی قرار داد ، تا اینکه از دست این ظلم به شهادت رسید . لحاظاتی که آسیه در زیر شکنجه فرعون قرار داشت چاره جز دست بردن به دعا نداشت : بنا آسیه دست به دعا برده گفت : « پروردگارا ! برای من نزد خودت در جنت خانه ای بساز ، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده ، و مرا از قوم ستمکار رهایی بخش »

(اِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ. (سوره تحریم آیه 11)

دعای حضرت زکریا علیه وسلام:

زکریا یکی از پیامبران الهی بوده که سالهای طولانی در راه توحید و خدا پرستی ، پاکی و درستی تبلیغ وسیعی و خستگی ناپذیر را بعمل آورد . در آخرین مراحل زندگی در حالیکه سالخورده پیر وزهیر شده بود و خانمش نیز عقیم گردیده بود فراق فرزند داشتن بر سر اش آمد. این خواست خویش را از خالق اش پنهان نکرد و دست به دعا برد.

در قرآن عظیم الشان آمده است : زمانیکه « حنه » همسر عمران در حال حاملگی با خود نذر کرده بود که ، اگر خداوند طفلی به او دهد آنرا خادم بیت المقدس خواهد ساخت ، ولی زمانی که طفل به دنیا آمد دختر بود .

گفتن : « الهی دختر زاییدم ، گرچه آرزو پسر داشتم ، او را مریم می نامم و از شیطان رجیم به تو پناه می اورم. » (سوره آل عمران : آیه : ۳۵)

پروردگار با عظمت هم نذر او را به نیکی قبول کرد . « آل عمران : آیه ۳۷) زکریا که شوهر خاله مریم و یکی از متنفذین بیت المقدس بود ، سرپرستی مریم را بدوش میگرد او را بزرگ کرد و در میان مسجد محل و محرابی ساخت که مریم در آن به عبادت مشغول گردد.

زکریا هر گاه که به دیدار مریم می آمد ملاحظه میگرد که طعام و میوه های غیر فصلی نزد مریم موجود است از مریم می پرسید :

« این ها از کجا برای تو آمده است ؟ » در مقابل جواب می شنوید :

« از جانب پروردگار آمده است ، و خداوند هر کسی را که خواهد روزی بی حساب می دهد. »

در همین اثنا عبادت معنویت و کمالات مریم ، بر زکریا تاثیر نموده و با خود گفت : ای کاش من هم فرزندی می داشتم ، در همین وقت دست به دعا برد و گفت : « رب هب لی من لدنک ذریة طيبة إنک سميع الدعاء ؛ پروردگارا ! به من ذریه و فرزندی پاکیزه از نزد خود ببخش ، به درستی که تو شنونده دعایی . » (سوره آل عمران : آیه ۳۸)

سپس در حالی که در محراب مصرف نماز بود فرشتگان الهی به او بشارت دادند که خداوند فرزندی به نام یحیی که پیامبر خواهد بود به او نصیب خواهد کرد. زکریا در حال ناباورکردنی گفت : « کجا من پسری خواهم داشت ، چرا که من و همسرم پیر هستیم ؟ ! » در مقابل جواب آمد : « خداوند انجام می دهد آنچه را میخواهد. »

همچنان در آغاز سوره (مریم آیات : ۳ - ۶) درمورد دعا : زکریا چنین آمده است : « پروردگارا ! استخوانم سست شده و مویم سفید شده ، تا کنون هر گاه تو را خوانده ام بدعاقت نبوده ام من از موالی پس از خود می ترسم ، همسرم نیز عقیم است ، فرزندی به من عطا کن از جانب خود که وارث من و وارث آل یعقوب باشد ، و او

دعا سلاح مؤمن است

را پسندیده بدار. « در همین اثنا از جانب خداوند ندای میشنود: « ای زکریا تو را بشارت می دهیم به پسری که نامش یحیی است و پیش از این همنامی نداشته است. »
زکریا گفت:

پروردگارا! کجا من پسری خواهم داشت در حالیکه پیرم و همسرم عقیم است؟ « در جواب گفته شد. « خدای تو اینچنین می خواهد و برای او آسان است. بیشتر تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود. » همین بود که پروردگار با عظمت یحیی را با کتاب و حکمت به زکریا عطا کرد. همچنان همین داستان در سوره انبیاء نیز تذکر یافته است. زمانیکه زکریا پروردگارش را ندا داد گفت: « پروردگارا! مر تنها نگذار و تو بهترین وارثانی. » (سوره انبیاء آیه ۸۹) و خداوند در جواب میفرماید: « ما دعای او را مستجاب کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را به صلاح آوردیم، آنان در کار های خیر شتاب داشتند و با امید و بیم ما را می خواندند و در برابر ما خاشع بودند. »

دعای حضرت نوح علیه السلام :

نوح علیه السلام از جمله پیامبران است که عمر طولانی خویش را در دعوت در راه یکتا پرستی و معرفت الهی سپری نموده است. همه جهد و تلاش اش در این بود تا مردم را از جهالت و بت پرستی منع نماید. ولی مردم که به افکار و عادات آبایی و اجدادی خویش عادات کرده بودند در نهایت به مرحله رسیدند که نوح علیه السلام را تهدید نموده گفتند: « ای نوح اگر از دعوت خویش دست برداری تو را سنگبارن خواهیم کرد » نوح بعد از شنیدن این اخطار دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا!

قوم من مرا تکذیب کردند، بین من و آنان قضاوت کن، مرا و کسانی که با من ایمان آورده اند از دست آنان نجات بخش. « همین بود که دعا نوح علیه السلام مورد استجاب قرار میگیرد: قرآن عظیم الشان می فرماید: « ما نوح و همران او را نجات دادیم و دیگران را غرق کردیم. » (سوره مؤمنون: آیه: ۲۸ - ۲۹)

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام:

حضرت ابراهیم علیه السلام یکی با عظمترین پیامبران الهی و یکی از برجسته ترین دعوت گران به توحید در طول تاریخ بشریت بشمار میرود. او پدر بسیاری از پیامبران بحساب می آید. حضرت ابراهیم در زمانی مامور به رسالت شد که بت پرستی به انواع گوناگون به اوج خود رسیده بود. ولی ابراهیم علیه السلام در بین مردم میرفت و بر بی اهمیتی و پوچ بودن بت و پرستش آن به واعظ و نصیحت می پرداخت.

ولی بت پرستان بنا به غرور که داشتند به وعظ و نصایح حکیمانه ابراهیم خلیل الله گوش نمی دادند و در مقابل دعوت ابراهیم علیه السلام می گفتند : « پدران ما این کار را می کردند و ما هم به راه آنان می رویم . » ابراهیم در مقابل آنان می گفت : « خدا آن است که پروردگار هستی است . او که مر آفرید و هدایت می کند . او که مرا طعام و نوشیدنی می دهد و هر گاه مریض شوم شفا می بخشد . او است که مرا میمیراند و سپس زنده می کند . او که امیدوارم در روز قیامت گناه مرا ببامزد . » (سوره احزاب : آیه ۳۳) بعد از ذکر مطالب هذا دست به دعا برده گفت : « پروردگارا ! به من حکمت ده ، و مرا به نیکو کاران بپیوند . و نام نیک مرا در امت های بعدی قرار ده . مرا از وارثان بهشت نعیم قرار ده ... »

دعای حضرت لوط علیه السلام:

دعای حضرت لوط علیه السلام یکی از مشهور ترین دعا های که بر علیه قوم فاسد و فاجر صورت گرفت و از جانب پروردگار مستجاب گردید .
 لوط علیه السلام یکی از پیغمبران بزرگوار بشریت است . پروردگار با عظمت داستان عبرت انگیز لوط را در سور های (الأعراف ، هود ، الحجر ، الشعراء و النمل و غیره) به تفصیل غرض عبرت برای نسل بشری بیان داشته است .
 لوط پسر هاران پسر تارح یعنی آذر است . سلسله نسب او به حضرت ابراهیم علیه السلام میرسد . تعدادی از مفسرین مینویسند که سلسله نسب لوط به برادرزاده گی حضرت ابراهیم میرسد .
 و پروردگار با عظمت او را در زمان ابراهیم مبعوث کرد .
 مفسرین می افزایند که : لوط علیه السلام در همه سفر ها با حضرت ابراهیم هم راز و همسفر بود . اوبه هدایت و دستور و هدایت کاکایش ابراهیم خلیل الله در شهر سدوم واقع در اطراف شرق رود اردن مستقر گردید .

مورخین می افزایند :
 قوم آن شهر از کافرترین و فاجرترین اقوام منطقه بودند . آنان در خبیثت طینت و قبیح سیرت از جمله اقوام انگشت شماری آن منطقه بشمار میرفتند .
 قوم رهن ، و چپاولگر بودند ، همیشه مصروف مجالس منکرات را برپا میداشتند و در مجالس خویش (به لواط و بچه بازی) می پرداختند .
 این قوم چنین گناهی قبیح را مرتکب شدند که تاریخ بشریت مثل آن را به یاد ندارد .
 قرآن عظیم الشان در مورد خبائثت این قوم میفرماید : « أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ » (سوره شعراء : آیات ۱۶۵-۱۶۶) (آنها هیچ عمل منکر و قبیحی را منکر نمی پنداشتند . در قساوت قلب و فساد اخلاق آن چنان غرق شده بودند که بی شرمانه در مجالس به انجام عمل لواط بر می خاستند .)

خداوند حضرت لوط را در میان این قوم مبعوث کرد ، ولی این قوم یاغی و باغی و لواط گر هیچ اهتمام و توجه به دعوت برحق لوط علیه السلام بعمل نیاموردند ، نه تنها به

دعوت برحق لوط علیه السلام توجه ننمودند ، بلکه در نهایت امر لوط علیه السلام را به اخراج از این سر زمین تهدید کردند . وبا تمام صراحت برای شان گفتند : اگر از این تبلیغات دست برداری تو را از دیار خود بیرون خواهیم کرد.
 « قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ » (سوره شعراء: 167)
 (گفتند: ای لوط اگر (از این دعوت) دست نه برداری از زمره تبعید شدگان خواهی بود.)

ولی این تهدید به دعوت بر حق لوط تاثیر نگذاشت او با تمام توان وخستگی به دعوت بر حقش ادامه داد.

تعدادی محدودی از دعوت او اطاعت فرمودند ولی سایر قوم به منکرات که عادات شان گردیده بود ادامه دادند ودر نهایت این قوم فاجر تصمیم به اخراج لوط و مؤمنان فیصله نمودند .

«وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ » (سوره اعراف: آیه 82). (جواب قوم او جز این نبود که گفتند: اینان را از شهر و دیار خود بیرون کنید آخر اینان مردمان پاک و پرهیزگارند.)

عفت وپاک دامنی اجتناب از رذیلت وقباحث جرم شد واز دیار خویش مجبور به مهاجرت شدند « أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ »

داستان ملائکه در مهمانی لوط:

طوریکه متذکر شدیم دعوت وتبلیغ لوط علیه السلام در اصلاح این قوم بسوی خوشبختی وسعادت ومنع از اعمال همجنسگرای بجز تعدادی محدودی که دعوت آنرا قبول داشتند نتیجه نداد .

ارادهی خداوند بر نابودی این قوم خبیث تعلق گرفت، پروردگار با عظمت ملائکه‌هایی را به سوی این دیار فرستاد تا این قوم را نابود وبه جزای اعمال شان برساند وآنان غرض عبرت دفع فساد از روی زمین بردارد .

مورخین مینویسند که تعداد مجموعی این قوم تقریباً به چهار صد هزار نفر میرسید وتقرباً در پنج قریه بزرگ مستقر شده بودند .

زمانیکه ملائکه مامور غرض اجرای وظیفه به این مناطق سرا زیر میشدند در راه خویش یکبار برحضرت ابراهیم علیه السلام سر زدند ، در جنب اینکه او را از پدرشدن طفل مژده دادند او را درمورد هلاکت قوم لوط نیز در جریان قرار دادند . زمانیکه حضرت ابراهیم علیه السلام از این نقشه اطلاع مطلع شد از بابت برادر زاده خویش لوط سخت نگران ودرتشویش شد ، وطوری فکر میگرد که : مبادا او هم جزو هلاک شوندگان باشد، لذا با تشویش ونگرانی گفت: در این منطقه که مورد هلاکت قرار میگیرد برادر زاده ام لوط نیز در آن زندگی میکند .ملائیکه در جواب اضطراب وتشویش ابراهیم علیه السلام گفتند: پروردگار او و ایمان آورندگان همراه او را نجات خواهد داد.
 « وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ » (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

« (سوره عنکبوت: آیات 31-32)

(زمانیکه فرستادگان ما به پیش ابراهیم آمدند و نوید دادند و افزودند که ما اهل این شهر را هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند. ابراهیم گفت: لوط در آن شهر است! گفتند: ما بهتر می‌دانیم که چه کسانی در آن شهر هستند او را و خانواده و پیروانش را نجات خواهیم داد مگر همسر او را که از جمله ماندگاران و نابود شوندگان خواهد بود.) بعد از اینکه ملائکه حضرت ابراهیم را از موضوع و مأموریت اعطا شده و نقشه اجرای آن مطلع گردانیدند به مأموریت خویش ادامه و نزد لوط آمدند، ملائکه خود را بشکل جوانان زیبا رو در آوردند، مفسرین می‌گویند:

از فرط جوانی و جمال صورتهایشان می‌درخشید و حقیقت خویش را به او نگفتند. لوط طوری فکر کرد که این مهمانان او هستند و برای مهمانی نزد او آمده‌اند از دیدن آنان بسیار خوشحال شد، لیکن چون در وقت چاشت به قریه رسیده بودند، تشویش داشت که مبادا قوم اش این جوانان را دیده باشند از ازار و تجاوز به جوانان سخت در تشویش بود و غرق در دفاع از مهمانان خویش بود.

دیری نگذشت که تشویش لوط علیه السلام به واقعیت تبدیل شد و تعداد از ساکنین قریه به خانه لوط آمدند و خواستند که نسبت به مهمانان اقدام به تحرکات بی‌جا و غیر مؤدبانه بعمل آرند، حضرت لوط با استدلال و از راه لطف خواست این تعداد از جوانان را قناعت دهد تا از اقدام غیر مؤدبانه در برابر مهمانان شان دست بر دارند، ولی همه این استدلال‌های نتیجه مطلوبی ببار نیاورد، حتی لوط علیه السلام حاضر شد تا پیشنهادهای نماینده تا با دختران او ازدواج کنند و از دست درازی به سوی مهمانانش خود داری ورزند.

اما این خبیثان با تمام بی‌شرمی جواب رد دادند و گفتند: ما کاری با دختران تو نداریم و تنها این جوانان را می‌خواهیم.

تشویش، اضطراب و نگرانی لوط چند برابر شد، ملائکه نیز موضوع را فهمیدند، ناچار حقیقت قضیه و نقشه طرح شده را به لوط خبر داده و گفتند: نگران مباش ما ملائکه الله هستیم و مأموریت‌مان از جانب خداوند نابودی قوم تبه کار و فاسد است:

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷) وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِي فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸) قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ (۷۹) قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰) قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (سوره هود: آیات 77-81).

(زمانیکه فرستادگان ما (به صورت جوانی) به پیش لوط در آمدند لوط بسیار از آمدن آنان ناراحت گردید و دانست که قدرت دفاع از ایشان را ندارد و گفت: امروز روز بسیار سخت و دردناکی است. قوم لوط شتابان به سوی لوط آمدند قومی که پیش از آن اعمال زشت و پلیدی (چون لواط) انجام می‌دادند، لوط بدیشان گفت: ای قوم من اینها دختران

منند و برای شما پاکیزه ترند پس از الله بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا نکنید آیا در میان شما مرد راهیاب و راهنمایی پیدا نمیشود؟! گفتند که: تو می‌دانی ما را به دختران تو نیازی نیست و می‌دانی که چه چیزی می‌خواهیم، لوط گفت: کاش بر شما توانائی داشتم یا اینکه تکیه گاه محکمی می‌داشتم و بدان پناه می‌بردم (فرشتگان بعد از اطلاع از پریشانی لوط و اسرار این خبیثان به لوط) گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگارتان هستیم دستشان به تو نمی‌رسد اهل و عیال خود را در پاسی از شب بکوچان و کسی از شما پشت سر خود را ننگرد مگر همسر تو که می‌ماند و به همان بلایی که آنان بدان گرفتار می‌گردند گرفتار می‌شود. موعد (هلاک) ایشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست. إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ)

استجاب دعا و هلاکت قوم لوط:

بعد از اینکه لوط علیه السلام صحبت های ملائکه را شنید و از نقشه پروردگار مطلع شد ، تشویش ، نگرانی و اضطراب اش کاهش یافت و مطمئن شد که کسی نمیتواند به مهمانان او ضرری برسانند ، قوم خود را درگیر و دار جدال و منازعه رها کرد و خود را مهیای خروج از قریه نمود. قبل از اینکه صبح فرا برسد. زمانی که قوم سرکش به سوی خانهی لوط هجوم آوردند که مهمانان را به زور بگیرند، خداوند چشمان آنها را کور کرد و نتوانستند آنها را پیدا کنند « وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ » (سوره قمر: 37). (و با لوط درباره ی مهمانانش سخن گفتند، ما چشمانشان را کور کردیم، بچشید عذاب و عقاب را، و بیم دادنها و بر حذر داشتنهای مرا.)

دعا ی لوط علیه السلام مستجاب گردید ، دعای که گفته بود : « **رب انصرنی علی القوم المفسدین** » (پروردگارا ! مرا بر قوم تبه کار و مفسد پیروز نما .) (سوره عنکبوت : آیه 30)

« **رب نجنی واهلی مما یعلمون** » (پروردگارا ! من و خاندانم را از کردار و اعمال ناشیسته آنها نجات بخش) (سوره شعراء آیه : ۱۶۹)
 پروردگار دعای لوط علیه السلام را اجابت کرد و عذاب الهی بر آن قوم نازل کرد. لوط علیه السلام زمانیکه آفتاب اولین پلوشه های خویش را در زمین پهن میگردد، موعود هلاکت قوم لوط آغاز میشود و قریه برای قوم تبهارسرنگون و زیرورو گردید. پروردگار باران سنگها را بر سر آنها باراند، صدایی از آسمانها بر آنها فرستاده شد. « **فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ** » (سوره هود: آیه 82) (هنگامی که فرمان ما فرا رسیده آن را زیر و رو نمودیم و آنجا با گلهای متحجر و پیایی سنگباران کردیم.)

« **فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (۷۳) فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ** » (سوره حجر آیات 73-74). (پس به هنگام طلوع آفتاب، صدای ایشان را فرو گرفت آنگاه بالای آن را پایین گردانیدیم و با سنگهایی از گل محجر شده ایشان را سنگباران نمودیم.)

دعای سر بازان طالوت:

یکی از داستان های قرآنی داستان طالوت و جالوت است . قبل از همه باید گفت که طالوت که ذکری آن در قرآن عظیم الشان بعمل آمده است پیامبر نبود بلکه مرد صالح است که از جانب حضرت یوشع برای پادشاهی امت بنی اسرائیل توظیف یافت . خداوند متعال در سوره بقره داستانی از قوم موسی علیه السلام را برای تشویق و ترغیب مؤمنان بر جهاد و برای بیان این حقیقت که جهاد در امتهای پیشین هم مطلوب و مشروع بوده است، ذکر نموده است .

بعد از اینکه حضرت موسی و هارون علیهما السلام وفات یافت ، یکی از پیغمبران بنی اسرائیل (یوشع بن نون) سرپرستی بنی اسرائیل را بعهده گرفت . یوشع آنها را وارد فلسطین (سرزمین مقدس) نمود زیرا قبلاً در زمان حضرت موسی علیه السلام بدان وعده داده شده بودند .

او سرزمین را میان آنها تقسیم نمود و تا زمانی که وفات نمود مسئولیت رهبری آنها رابعهده داشت . بعد از وفات یوشع مسئولیت رهبری آنها به مدت 356 سال به قضاتی از آنها واگذار گردید . این مقطع زمانی را دوران حکومت قضات می نامند .

در این مقطع ضعف و سستی به بنی اسرائیل روی آورد و معاصی و منکرات در میان شان رواج پیدا کرد . از شریعت روگردان شدند . بت پرستی وارد صفوف ایشان گردید .

به اثر همین انحراف بود که سیطره اقوام دیگر بالای شان بعمل آمد ، قوم که راه الله را و هدایات کتب آسمانی را فراموش کند ، قوم که اصلیت و هویت خویش را فراموش کند ، قوم که زبان و بخصوص دین خویش به کنار بگذارد، زمینه خوبی را بر سیطره دشمن بالای خویش را مساعد می سازد .

بنأ عمالقه و آرامیون و فلسطینی ها بر آنها تاختند و در هر جنگی که میان آنها و دشمنانشان درمی گرفت بیشتر گرفتار شکست می شدند تا پیروزی .

در جنگی که میان بنی اسرائیل و مردم غزه و عسقلان درگرفت مغلوب واقع شدند و تابوتشان به غنیمت رفت و پادشاهشان مُرد .

آنگاه بنی اسرائیل چون گله ی بدون چوپانی بی سرپرست ماندند خداوند پیغمبری در میان آنها مبعوث کرد که اهل کتاب او را صموئیل می نامند، از او درخواست کردند امیری بر آنها بگمارد که در رکاب او با دشمنان خود بجنگند .

خداوند متعال این داستان را چنین بیان می کند: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ » . (بقره: 246)

یعنی: « آیا تا به (حال) بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی نیندیشیده ای؟ چون به پیامبرشان گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا جنگ کنیم .

(پیامبر) گفت: این انتظار از شما می‌رود که اگر جهاد بر شما مقرر گردد پیکار نکنید. گفتند: دلیلی نداریم که در راه خدا جنگ نکنیم حال آنکه از دیار خود رانده و از (زن و) فرزندانمان به دور افتاده‌ایم. پس آن گاه که کارزار بر آنان مقرر گشت جز اندکی از آنان روی گرداندند و خداوند به ستمکاران آگاه است.»

پیغمبرشان طالوت را بحیث پادشاه و امیر بر آنها مقرر نمود. البته این امر به وحی از جانب خدا صورت گرفت.

طالوت از قوت و توان جسمی و علمی زیتدی برخوردار بود، (روایت است که طالوت، نه از نسل نبوت بود و نه از نسل پادشاهی، بلکه چوپان یا دباغی بود فقیر، و دربنی اسرائیل سنت و رسم بر آن بود که پیامبران از سبط «لاوی» و پادشاهان از سبط «یهودا» برمی‌خاستند و چون طالوت از تبار هیچ‌یک از این دو سبط نبود انوارالقرآن بنی اسرائیل از پذیرش رهبریت و امارت وی سر باز زدند و گفتند: «قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (سوره بقره: 247). یعنی: چگونه او را به حکومت داشته باشد با اینکه ما از او برای زمامداری سزاوارتریم و او که مال و دارایی زیادی ندارد و گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و دانش و جسم او را وسعت بخشیده است، خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد.

طالوت به عنوان پادشاه بنی اسرائیل تعیین گردید، خداوند او را تایید کرد و تابوتی را که از آنها ستانده بودند به وی بازگردانید.

لشکریانی قوی و شدید برگزید و آنها را جهت جنگ با دشمن از شهر خارج کرد. در مابین راه زمانی که مسیر فراوانی طی کرده و به شدت تشنه بودند. گذرشان بر دریا شد. طالوت آنها را امتحان کرد و گفت: کسی حق ندارد از این آب بنوشد مگر به مقدار یک مشت.

این عمل امتحانی بود تا اندازه‌ی اراده و توان آنها را دریابد.

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ» (سوره بقره: 249).

یعنی: و هنگامی که طالوت و سپاهان را با خود بیرون برد بدیشان گفت: خداوند شما را به وسیله‌ی دریایی آزمایش می‌کند. آنان که از آن بنوشند از من نیستند و آنان که جز مشتی از آن ننوشند از من هستند. همگی جز عده‌ی کمی از آن نوشیدند.

جز تعداد خیلی از این لشکر عظیم (که بنا به قولی که سدی نقل کرده 8 هزار نفر بودند) با او ماندند، همگی از آب مذکور نوشیدند. 319 نفر با او باقی ماندند و بقیه را که فاقد اراده‌ی قوی بودند با خود نبرد و از لشکر اخراج کرد.

با این عده‌ی قلیل به جنگ با بت‌پرستان فلسطینی رفت. فرمانده لشکر دشمن، شخصی بنام جالوت بود که بسیار خشن و شدید به نظر می‌آمد و مردم از او می‌ترسیدند بنی اسرائیل ترسیدند و گفتند: توان رو یا رویی با جالوت را نداریم.

« قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُّلاَقُوا اللَّهَ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ

غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (سوره بقره: 249)
 یعنی: گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهان او را نداریم. اما آنان که یقین داشتند که با خدای خویش ملاقات خواهند کرد گفتند: چه بسیارند گروه‌های اندکی که به فرمان خدا بر گروه‌های فراوانی چیره شده‌اند و خداوند با برد باران است.
 طالوت مبارزه طلبی کرد. جوان کوچکی بنام داود به جنگ او رفت. داود از سبط یهودا بود و چون کم سن بود، اصلاً به نظر نمی‌رسید که فرد کم سن و سالی همچو او در میان جنگجویان وجود داشته باشد. چون رو در روی جالوت قرار گرفت، او را مورد تمسخر قرار داد و گفت: بر گرد من نمی‌خواهم تو را بکشم، داود در جواب گفت: ولی من قصد دارم تو را بکشم. بعد مبارزه میان آنها شروع شد و داود جالوت را کشت. بدنبال آن لشکریانش شدیدترین شکست را خوردند و داود پیروز گشت.
 « فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ » (سوره بقره: 251).

یعنی: سپس به فرمان خدا ایشان را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند حکومت و حکمت بدو بخشید و از آنچه می‌خواست بدو یاد داد.
 زمانیکه هر دو لشکر آماده صف‌آرایی در مقابل یک دیگر می‌کردند سربازان خداپرست و موحد طالوت دست به دعا می‌برند و می‌گویند:
 « رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَمَنَا وَانصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . » (سوره بقره آیه 250)
 (پروردگارا !

صبر و پایداری بر ما فروریز ، و گام‌های ما را استوار بدار ، و ما را بر کافران پیروز نما) سر بازان به خواندن این دعا به نبرد خویش می‌آغازند ، که در نتیجه موحدان پیروز می‌گردند و کافران در جنگ شکست خورده و فراری می‌شوند.
 بعد از این روی‌داد، نام داود در میان بنی اسرائیل درخشیدن گرفت و پیروزی‌های پی‌پی توسط وی نصیب بنی اسرائیلیان گشت و خداوند بنی اسرائیل را بعد از ذلت و پستی دوباره عزت بخشید.

بعد از وفات طالوت بنی اسرائیل بر بیعت با این جوان (داود) اتفاق حاصل کردند و او را بعنوان پادشاه خود برگزیدند. در آن هنگام عمرش از 30 سال تجاوز نمی‌کرد با عدل و دادگری بر قوم خود حکمرانی می‌کرد و سیاست اعمال مساوات را میان ایشان در پیش گرفت و احکام تورات را بر آنها تطبیق فرمود. تا اینکه خداوند زبور را بر وی فرستاد که یکی از کتب چهارگانه‌ی آسمانی است. (منبع: پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم؛ مؤلف: شیخ علی صابونی، مترجم: محمد ملازاده).

و خداوند متعال در انتهای این داستان چنین پیامبر صلی الله علیه وسلم را خطاب قرار می‌دهد: « وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ». (بقره: 252). «و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد. اینها، آیات خداست که

به حق، بر تو می خوانیم؛ و تو از رسولان (ما) هستی». خداوند این داستان را برای امت اسلام بیان می دارد تا عبرت بگیرند، و به جهاد علاقمند شوند و از آن امتناع نورزند، زیرا صبرکنندگان نتیجه پسندیده ای در دنیا و آخرت کسب خواهند کرد، و کسانی که از جهاد امتناع ورزند هر دو سرا را از دست می دهند. و طالوت پیامبر برگزیده خداوند نبود، بلکه فرد صالحی بود که خداوند متعال بواسطه ی پیامبرش به مردم خبر داد که طالوت را بعنوان فرمانده لشکر خود پذیرا شوند، یعنی خداوند متعال او را بعنوان فرمانده برگزید ولی وی را پیامبر نکرده بودند. و پیامبرشان، طالوت را از طرف خداوند به عنوان فرمانروای آنها تعیین کرد تا در این کار آنها را فرماندهی نماید، کسی که فرماندهی و رهبری را خوب انجام می دهد.

دعای سلیمان علیه السلام:

سلیمان علیه السلام و پدر اش داود علیه السلام از جمله پیامبران است که قرآن عظیم الشان از آنان به نیکوی یاد نموده است. میگویند روزی سلیمان علیه السلام که مصرف مسابقه آسب دوانی سر بازان برای آمادگی با دشمن بود، مسابقه بدرزا می کشد و وقت فضیلت نماز سپری میشود. خداوند متعال خواست سلیمان را مورد آزمایش قرار دهد، جنازه را بر تخت او اویزان کرد، سلیمان علیه السلام با متوجه شدن به این امر دست به در گاره خداوند بلند کرد و گفت: «خداوند مر بیامرز و حکومتی به من ببخش که شایسته هیچ کس پس از من نباشد، همانا تو بسیار عطا کننده ای» خداوند متعال دعا اخلاصمندان را استجاب نمود و حکومتی بی نظیر برای او عطا کرد. خداوند متعال به هر دو پیامبر خویش داود و سلیمان علیه السلام نعمت های فروانی ارزانی فرمود، که دیگران از این نعمت ها بی بهره بودند، به داود علیه السلام علم قضاوت داد و آهن را در دست مبارك او نرم کرد و به سلیمان علیه السلام آشنایی به زبان پرندگان، حیوانات، تسخیر شیاطین، و جن و علم هوانوردی را اعطاء فرمود. میگویند روزی سلیمان علیه السلام با سربازان خویش از سر زمین می گذشت او شنید که مور چکان به مور چکان دیگری میگویند: به خانه های خویش داخل شوید که مباد سلیمان و لشکر آن شما را زیر پا نکند. سلیمان علیه السلام که زبان همه موجودات را می دانست با شنیدن این سخن به خنده آمد و دست به دعا برداشت و گفت: «پروردگارا! به من الهام کن که نعمت هایی را که به من و به پدرم آرزانی فرمودی سپاس و شکر بگذاریم، کارهای نیک که مورد پسند تو باشد انجام دهم و از سر لطف و رحمت خود، مرا در زمره بندگان نیکو کارت قرار ده.» (سوره نمل: آیه: ۱۹)

دعای بلقیس ملکه سبا:

همانطوریکه که گفته امدم سلیمان علیه السلام روزی از روز ها در پرندگان، پرنده هد هد را ندید، در تعجب شد که هد هد کجا است دیر نگذشت که سر پای هد هد پیدا شد و به حضور سلیمان علیه السلام عرض داشت: «از سر زمین سبا خبری خوشی

دعا سلاح مؤمن است

برای شما آورده امده ام ، در آن سرزمین زنی است که با تخت و امکات عظیم شاهانه بر مردم که مصروف عبادت و سجده به افتاب هستند ، حکومت میراند .
 سلیمان علیه السلام با شنیدن این خبر مکتوبی به ملکه آن سر زمین می نویسد و به هد هد وظیفه میدهد تا نامه را به حضور آن ملکه برساند. هدهد مکتوب را به حضور ملکه سبا میرساند . زمانی که ملکه سبا نامه سلیمان را بدست می آورد مشاورین خویش را برای مشورت ، فرا می خواند ، تا در مورد نامه ای سلیمان علیه السلام به مشورت بپردازند.

ملکه سبا بعد از مشورت با سران دربار خویش ، هدیه مناسبی را تهیه و به حضور سلیمان گسیل میدارد سلیمان علیه السلام هدیه را نمی پذیرد و آنرا دوباره مسترد میکند. پس از گذشت زمانی ملکه سبا به سوی دربار سلیمان بار سفر می بندد و زمانی که وارد قصر سلیمان علیه السلام میگردد به نشانه توبه و ایمان می گوید :
 « **رب انی ظلمت نفسی وأسلمت مع سلیمان لله رب العالمین** » (پروردگارا ! من بر خود ظلم کردم و با سلیمان به خداوند عالمیان ایمان آوردم . « (سوره نمل آیه : ۴۴)

دعای حضرت ایوب علیه السلام:

ایوب علیه السلام یکی از پیامبران است که نمونه صبر وی زبانزد همگان است ، پروردگار با عظمت به ایوب نعمت های بیشمار اعطا نموده بود او هم به طاعت الهی کمر بسته بود و شکر گزار نعمت های الهی بود .
 روزی شیطان به بندگی ایوب حسد برد و گفت : خداوند ا ، ایوب بخاطری فرمانبردار تو است که همه نیعمت ها را بر او اعطا فرمودی ورنه ایوب از اطاعت تو فرمانبرداری نمیکرد. سر انجام زمان آزمایش ایوب فرا میرسد و گرفتار امتحان الهی میگردد.

ایوب علیه السلام همه ثروت و دارائی خویش را حتی سلامتی وجود خویش را یکی پی گیری از دست میدهد . زمانی که نیمه جانی بیش برایش نمانده بود دست به دعا برداشت و گفت : « پروردگارا ! ضرر و زیان به جان من رسید و تو ارحم الرحمین هستی » (انبیا ء آیه : ۸۳) دعا ایوب مستجاب شد و از این امتحان بزرگ سربلند و پیروز ماندن بر شیطان و پیروانش موافق شد.

ندا رسید : « با پایت زمین را بزن ، چشمه ای بر می آید که آبش مریضی های تو را مدوا می کند و هم نوشیدنی گورا برای تو است . »
 و بدین ترتیب خداوند (ج) سلامتی را به بر گردانید . فرزندان و خاندان دو چندان به او عنایت کرد. و زندگی اش بار دیگر رونق یافت.

دعای حضرت یوسف علیه السلام:

داستان حضرت یوسف علیه السلام یکی از مشهور ترین و با عبرت ترین داستان های در قرآن عظیم الشان میباشد . بنابر حسد و کینه که برادران یوسف به او داشتند

دعا سلاح مؤمن است

روزی اورا به چاه انداخته . از قضای الهی قافلی می آید تا از آن چاه اب بنشوند ، یوسف در دلو آب از چاه بیرون می آید ، او به بردگی گرفته میشود و در بازار مصر فروخته میشود به قصر پادشاه مصر « عزیز پادشاه » راه می یابد، و در آن قصر زلیخا زن عزیز پادشاه عاشق حسن و جمال او میگردد. و در نهایت اورا به کام جوی وادار میکند. یوسف به گناه تن نمی دهد ، اورا تهدید به زندان می کند ، یوسف دست به دعا برده می گوید : « پروردگارا ! زندان برای من بهتر است از گناه که مرا به سوی آن فر می خوانند ، اگر مکر زنان را از من مگردانی با آنان در آمیزم و از جاهلان خواهم بود. » (یوسف : آیه : ۳۳) خداوند دعا اور مستجاب کرد و از مکر زنان دربار نجات اش داد. و وارد زندان شد.

یوسف مدتی در زندان بسر می برد ، تا اینکه برای تعبیر خواب پادشاه مصر به سراغ یوسف زندانی میروند . یوسف از موقعیت استفاده میکند ، از بی گناهی خود می گوید ، و از سبب زندانی شدن خویش جویا میشود.

پیام یوسف به پادشاه میرسد ، پادشاه زنان را احضار میکند ، همه زنان بخصوص زلیخا زن پادشاه ، بر گناه خویش اعتراف نموده و بر بی گناهی یوسف اقرار میکند ، یوسف از زندان رها میشود و از جمله مقربین و وزیر اقتصاد و خزانه در بار تقرر می یابد. در کنعان مردم دچار قحطی شدید میشوند ، مردم برای تهیه آذوقه به سوی مصر رو می آورند. مصر که با تدبیر یوسف دارائی ذخیرگاه عظیمی غله در منطقه مبدل گردیده بود ، مهماندار فرزندان یعقوب (برادران خویش میگردد) حکایه داستان به جای میرسد که خبر یوسف را پدرش یعقوب (ع) بدست می آورد . یعقوب وفاملیش راهی مصر میگردد. لحظاتی که یوسف ، پدر و مادرش را می بیند ایشان را بر تخت خود می نشاند و برادرانش در برابر او به خاك می افتند و برای خداوند سجده می گزارند .

یوسف بادیدن چنین صحنه خوابی را که در نوجوانی دیده بود و آنرا برای پدرش قصه کرده بود ، تعبیر میکند . و در همین لحظه یوسف دست به دعا بر می دارد و باخالق خویش چنین راز و نیاز میکند.

« پروردگارا ! تو به من ریاست دادی ، و تعبیر خواب را تو به من آموختی ، ای خالق آسمان ها و زمین ، توولی و سرپرست من در دنیا و آخرت ، مرا مسلمان بمیران و به نیکو کارانم بپیوند. » (سوره یوسف : آیه : ۱۰۱) این بود داستان برخی از انبیا ؑ که در لحظات حساس و دشور دست بدعا میزنند و به قوت دعا و رجوع اخلاصمندان به الله از مصائب نجات می یابند.

فصل چهارم

پرهیز از چیغ زدن در دعا

نقش صدا در دعا:

هدایت رهنمود های دین مقدس اسلام در دعا همین است که : دعا باید با صدای بی نهایت موزون و آرام ، کوتاه با وقار ، با تمکین وبدون براه انداختن چیغ وسرو صدا صورت گیرد پروردگار با عظمت ما میفرماید:

«**ادعوا ربکم تضرعاً وخفیة**» (سوره اعراف: آیه : 55) (یعنی: «پروردگار خود را به زاری و پنهانی و خفی بخوانید) .

پیامبر صلی الله علیه و سلم به آنده اصحاب خویش هنگامی که صدای خویش را در وقت دعا بلند مینمودند برای شان تاکیداً میگفت: «**إنکم لیس تدعون أصم ولا غائباً، إنکم تدعون سميعاً قریباً، وهو معکم**» (مسلم) یعنی:

(همانا شما کر و غائبی را نمی خوانید، شما شنوا و نزدیکی را فرامی خوانید و او با شما است).

خواهر و برادر مسلمان و متدین!

خداوند پاک عزیز است و عزت انسان مرهون ارتباط اش با الله است .

میان ما وذات الهی هیچ حجابی ، پرده و ممانعت واسطه و وسیله و فاصله ای وجود ندارد . که صدای ما را نشود .

خداوند پاک حاجت رسان و اجابت کننده در خواست کنندگان اهل زمین و آسمان است : «هو الذی فی السماء اله وفی الارض اله» (سوره زخرف آیه : ۸۶)

سخن گفتن با الله به چیغ زدن و فریاد کشیدن ضرورت ندارد «الم یعلموا أن الله یعلم سرهم ونجواهم وأن الله علام الغیوب» (توبه آیه : ۷۸)

اکثریت مطلق علماء بدین عقیده اند که دعاء باید با تلفظ زبان ولی با صدای آهسته وبدون چیغ زدن وغالمغال صورت گیرد ، طوریکه خودش آنرا بشنود.

ودعا نباید به آواز بلند وبه اصطلاح به صورت چیغ انجام یابد، دین مقدس اسلام در دعا چیغ زدن را منع نموده وحکم پروردگار نیز همین است که در وقت دعا از چیغ زدن پرهیز نماید .

قرآن عظیم الشان میفرماید: «**وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**» (سوره البقره آیه 186) (و هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند ، اجابت می کنم، پس آنان باید برای من فرمان برداری کنند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند) مفسرین در شان نزول این آیه مبارکه مینویسند :

میگویند روزی یکنفر اعرابی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمد و گفت:

یا رسول الله! آیا پروردگار ما نزدیک است؛ که در این صورت با وی مناجات کنیم؟ یا که

دعا سلاح مؤمن است

دور است تا او را جیغ زنیم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم سکوت کردند، همان بود که این آیه متبرکه نازل شد: «و هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند» (به ایشان بگو که) «من نزدیکم» و به آنان با علم خویش و به آنچه که مقتضای اجابت دعاء است، پس مراد قرب مکانی نیست.

پروردگار با عظمت میفرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره الاعراف آیه 56)
(و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با ترس و امید بخوانید، همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!)

همچنان در سوره (سوره الاعراف آیه 55) میفرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهانی، بخوانید! که او متجاوزان را دوست نمی‌دارد-!)

و در (سوره الاعراف آیه 180) میفرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (و برای الله، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند (و صفتهای او را بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید! آنها بزودی جزای اعمالی را که انجام می‌دهند، می‌بینند!)

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (پروردگار امر به عدالت کرده است؛ و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید! و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید! (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز به وعده گاه) باز می‌گردید) (سوره الاعراف آیه 29)

«فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» ما هم درخواست او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم؛ و همسرش را (که نازا بود) برایش آماده (بارداری) کردیم؛ چرا که آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام می‌کردند (و از دیگران پیشی می‌گرفتند)؛ و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند؛ و پیوسته برای ما [خاضع و] خاشع بودند. (سوره الانبیاء آیه 90)

خداوند متعال در مورد زکریا علیه السلام میفرماید: «ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» (سوره مریم: 3-4) «بیان رحمت پروردگار تو بر بنده‌اش زکریا * آن‌گاه که پروردگار خود را به ندایی آهسته ندا کرد»

از مجموع آیات متبرکه که فوق تذکر رفت بوضاحت تام، همین فهم عالی بدست می‌آید که: دعاء باید با تلفظ زبان و با صدای آهسته، باید صورت گیرد.

فضیلت تسبیح، تمحید، تهلیل و تکبیر:

در حدیثی رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». (البخاری 168/7 و مسلم

(2071/4) هرکس روزانه صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش بخشیده می‌شوند اگر چه به اندازه‌ی کف دریا باشند)
 همچنان در حدیثی دیگری آمده است :

هرکس دعای زیر را ده بار بخواند مانند کسی است که چهار تن از فرزندان اسماعیل ؛ را آزاد کرده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». البخاری 67/7 و مسلم با همین لفظ (2071/4) هیچ معبودی به جز الله «بحق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش از آن او است، و او بر هر چیز تواناست).

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: دو کلمه وجود دارد که راحت به زبان می‌آیند و در ترازوی اعمال، سنگین اند، و نزد خدای رحمان محبوب‌اند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». (البخاری 168/7 و مسلم 2072/4). (الله پاک و منزّه است، و او را ستایش می‌کنم، خداوند عظیم، پاک و منزّه است).

و در حدیثی دیگری میفرماید: اگر من «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویم، نزد من از آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده است (یعنی همه‌ی دنیا) دوست داشتنی‌تر است). (مسلم 2072/4).

و در حدیثی دیگری آمده است: «أَيَعْبُزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يَسْبَحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيَكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ أَوْ يَحْطُ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ». (مسلم 2073/4). (آیا کسی از شما نمیتواند روزانه هزار نیکي بدست آورد؟ یکی از کسانی که در جلسه حضور داشت پرسید: چگونه یکی از ما می‌تواند هزار نیکي بدست آورد؟ فرمود: (هرکس صد بار سبحان الله بگوید برایش هزار نیکي نوشته می‌شود، یا هزار گناه از او بخشیده می‌شود).

همچنان در حدیثی میفرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید: يك درخت خرما برایش در بهشت کاشته می‌شود. الترمذی 511/5 والحاكم 501/1 و آنرا صحیح دانسته، و ذهبی با حاکم موافقت کرده است، ونگا: صحیح الجامع 531/5 و صحیح الترمذی 160/3).

رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید :

«يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (البخاری مع الفتح 213/11 و مسلم 2076/4).

(ای عبدالله بن قیس! آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت، راهنمایی نکنم؟) گفتم: بلی یا رسول الله! فرمود: (قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ).

همچنان رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا يَضُرُّكَ بَأْيَهُنَّ بَدَأْتَ». مسلم 1685/3. (چهار کلمه نزد خداوند از همه‌ی کلمات محبوب‌تراند: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، با هر يك از آنها که شروع کنی اشکالی ندارد).

بادیه نشینی نزد رسول الله ص آمد و گفت: جمله‌ای به من بیاموز تا آنرا ورد زبان خویش بسازم .

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». آن مرد گفت: این جملات از آن پروردگار است، برای خود چه بگویم؟ رسول الله ص فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي». مسلم 4/2072 و أبوداود اضافه کرده که: هنگامی که به صحرانشین این دعا را آموخت و آن مرد بیرون رفت پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «لَقَدْ مَلَأَ يَدِيهِ مِنَ الْخَيْرِ» (دستانش را از خیر پر کرد) (220/1). یعنی: (بار الها! مرا ببخش، و به من رحم کن، و مرا هدایت کن، و به من روزی عنایت فرما).

هرگاه فردی مسلمان می‌شد، رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز را به او می‌آموخت، سپس دستور می‌داد که با این جملات دعا کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَاعْفِنِي وَارْزُقْنِي». (مسلم 4/2073) و در روایت دیگر مسلم: «فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ». (همانا این کلمات دنیا و آخرت را برای تو جمع می‌کنند، [و تو از آنها بهره‌مند می‌شوی]). (بار الها! مرا ببخش، و به من رحم کن، و مرا هدایت ده، و عفو کن، و به من روزی عطا فرما).

إِنَّ أَفْضَلَ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنَّ أَفْضَلَ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». الترمذی 462/5 وابن ماجه 1249/2 والحاكم 503/1 و آنرا صحیح دانسته و ذهبی با حاکم موافقت کرده است، ونگا: صحیح الجامع 362/1 (بهترین دعا الحمد لله، و بهترین ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است). باقیات صالحات (نیکی‌های جاودانه) عبارتند از:

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». أحمد شماره‌ی 513 با ترتیب أحمد شاکر و سندش صحیح است، ونگا: مجمع الزوائد 1/297، وابن حجر در کتاب: بلوغ المرام با روایت أبو سعید آنرا به النسائی نسبت داده، وگفته: (ابن حبان والحاكم آنرا صحیح دانسته‌اند).

شیوه تسبیح گفتن رسول الله صلى الله عليه وسلم : در مورد شیوه تسبیح گفتن رسول الله صلى الله عليه وسلم در حدیثی عبدالله بن عمرو آمده است: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص يَغْقُدُ التَّسْبِيحَ بِبِمِينِهِ». (أبوداود با لفظ همین لفظ 81/2، والترمذی 521/5، صحیح الجامع 4/271 شماره 4865.) (پیامبر صلى الله عليه وسلم را دیدم که تسبیحات خود را با دست راستش می‌شمرد).

مخاطب در دعای ما باید الله باشد!

علماء می‌فرمایند یکی از حقوق الله بر بنده گناش اینست که او را به همان نحوی که خود او هدایت فرموده است او را صدا و بخوانیم.

ما باید چنانکه که او می‌خواهد باید او را بندگی کنیم، و به همان اسما و صفاتی که الله خود را معرفی کرده او را باید به همان نام صدا زنیم، نه اینکه به سلیقه ناقص خود اکتفا کنیم و به نام‌ها و اسمائی که لایق ذات او نیست او را بخوانیم. بهترین دعاها که مومن مسلمان باید در وقت دعا آنرا به زبان ارد، دعا‌های قرآنی است که پروردگار با عظمت ما آنرا بیان داشته است.

دعا سلاح مؤمن است

میگویند روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم که بر جمعی از اصحابش در حالی وارد شد که با صدای بلند دعا می کردند به آنان فرمود :

« إربعوا علی أنفسکم لاتدعون أصم و لا غائباً و لكن تدعون سمیعاً قریباً »

(چه گپ است؟! شما که يك موجود ناشنوا و غایب و دور دست را نمی خوانید ، بلکه دارید کسی را می خوانید که شنوا و نزدیک است)

«إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (سوره هود/61) (بی گمان پروردگارم (به بندگان) نزدیک و اجابت کننده (دعاها) است .

«وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (سوره اعراف/205) (یاد کن پروردگارت را در دل خود با ناله و ترس و بی آنکه صدای خودت را بلند سازی در صبحگاهان و شبانگاه و از بی خبران مباش .)

پروردگار ما از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) شیوه دعا و درخواست از مقام خودش را یاد آور می شود میفرماید : « رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرَيْتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (سوره بقره/128) (پروردگارا : ما را تسلیم خود قرار ده و ذریه ما را نیز امتی که تسلیم تو باشد قرار ده و شیوه عبادت را به ما بیاموز (یعنی شیوه دعا و درخواست را خداوند آموزش می دهد) و ما را ببخشای ، فقط تو توبه پذیر و رحیمی .)

مخاطب فریاد خواهی و دعا و درخواست حضرت نوح (علیه السلام) مستقیم از خدای تعالی است که می فرمود: « وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُّبَارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ » (سوره مومنون/ 29) .

پروردگادا : (ای مالک من) مرا فرود آور به منزلی که با برکت است زیرا تو بهترین فرود آورندگان.

خواننده محترم !

پروردگار با عظمت ما به ما تعلیم میدهد که : ملائکه ، انبیاء ، اولیاء ، مؤمنین ، دوزخیان در روز قیامت در هنگام دعا و درخواست خود لفظ « ربی و یا ربنا » یعنی (ای مالک من ، ای مالک ما) به زبان می آورند و هیچ گاه انسان را واسطه در خواست قرار نداده اند .

فرشتگانی که حامل و پیرامون عرش الهی هستند مخاطب دعا و فریاد خواهی آنها را خدا قرار داده اند و می گویند:

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَتُهُ وَ عَلِمًا فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (سوره مومن/7) (پروردگارا: (ای مالک و صاحب اختیار ما)، دانش تو هرچیز را فرا گرفته ، پس بیامرز ، کسانی را که توبه و از راه تو پیروی نمودند ، بیامرز و از عذاب دوزخ نگاهشان دار.)

یعنی ما هم بیاد داشته باشیم که مخاطب دعا و درخواست حضرت ابراهیم (علیه السلام) مستقیم خدای تعالی است که می فرمود: « رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ دُرَيْتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ. » (سوره : ابراهیم/40)

پروردگارا : (ای مالک و صاحب اختیار من) مرا و فرزندان مرا به پا دارنده نماز

دعا سلاح مؤمن است

قرارداده و ای مالک ما دعای مرا قبول فرما (مجدداً دعا کرده که این دعای مرا قبول فرما).

مخاطب دعا و فریاد خواهی و درخواست حضرت موسی (علیه السلام) نیز مستقیم خدای تعالی است که فرمود: « قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. » (سوره اعراف/ 151).

پروردگارا: (ای مالک من) مرا و برادر مرا بیمارز و مادر رحمت خود داخل گردان که تویی بهترین رحم کنندگان.

مخاطب درخواست آدم اولیه و همسرش بعد از نافرمانی از خدای گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. » (سوره اعراف/ 23) (پروردگارا: (ای مالک ما)، ما به خودمان ستم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، البته از زیانکاران خواهیم بود.

قرآن کریم هم نشان می دهد که دینداران واقعی و مؤمنین بعد از صدر اسلام یعنی مؤمنین کنونی هم در دعا و درخواست و فریاد خواهی های خود به تبعیت از پیامبرشان فقط خدا را مورد درخواست و خواهش دارند نه پیامبران و ائمه را واسطه. « رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ. » (سوره : حشر/ 10)

پروردگارا: (ای مالک ما)، ما و برادران ما را که پیش از ما به ایمان سبقت گرفتند بیمارز و در دلهای ما برای اهل ایمان کینه قرار مده - پروردگارا: (ای مالک ما) به راستی که تویی مهربان رحم کننده.

پس در این صورت تمام انبیا و اولیای خدا و مومنین و ملائکه مقربین همیشه در دعا های خود بدون در نظر گرفتن واسطه فقط لفظ ربی یا ربنا به کار می بردند و بدون واسطه به سراغ او می رفتند.

مخاطب دعا و فریاد خواهی حضرت عیسی (علیه السلام) نیز مستقیم از خدای تعالی است که می فرمود: « رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. » (سوره : مائده/ 114) (پروردگارا: ((ای مالک ما) بر ما از آسمان مائده و غذایی فرست که برای ما و آیندگان عید باشد، و ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی.

« رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً » (سوره : نساء/ 75)

پروردگارا: ما را از این شهریکه مردمش ستمگرند بیرون بر و راه فرج و نجاتی به ما بنما و از نزد خویش برای ما یآوری مقرر کن.

حتی در قیامت که دوزخیان به توحید می رسند بدون واسطه به سراغ منبع همه نیاز ها و حاجات می روند.

«رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» پروردگارا: ما اطاعت علما و بزرگان را می کردیم که ما را از راه راست منحرف کردند (آنان مراد بودند و ما مرید، آنان مرجع بودند و ما مقلد)

«رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا» (سوره احزاب/68)
 پروردگارا: به آنان سهمی دو چندان از عذاب برسان و آنان را از رحمت خود دور بدار .
 «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» (سوره : فاطر/37)
 پروردگارا: ما را از این آتش بیرون آرتا کار شایسته ای جز آنچه می کردیم ، انجام دهیم
 «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» (سوره مؤمنون/107)
 پروردگارا: ما را از آنجا بیرون کن ، پس اگر به کفر باز گردیم ، آنگاه به راستی ستمکار خواهیم بود .

یعنی دوزخیان در قیامت می فهمند که باید خدا را بخوانند و می گویند : اگر ما بازگردانیده شویم ، آیات پروردگارمان دروغ نینگاریم .
 «رَبَّنَا وَنَكُونِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره انعام/27) پروردگارا : تا از مؤمنان شویم .
 «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا» (سوره فرقان/65)
 پروردگارا : عذاب دوزخ را از ما بگردان زیرا عذاب دوزخ پایدار است .
 «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (سوره مؤمنون/106) پروردگارا: نگویند بختی مان برما چیره شد و گروهی گمراه بودیم .
 «رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَصَمِعْنَا فَأَرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سوره سجده/12)
 (قیامت چون وعده های خداوند را می بینند) گویند : پروردگارا : دیدیم و شنیدیم پس ما را باز گردان تا کار شایسته انجام دهیم. «بدون واسطه درخواست دارند»
 «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرُّسُلَ» (سوره ابراهیم /44)
 پروردگارا : ما را تا قراری دیگر باز نگه دار تا دعوت تورا بپذیریم و از رسولان پیروی کنیم .

نفرین حضرت موسی (علیه السلام)
 «رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ ، رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (سوره یونس/88) (پروردگارا : تودرزندگانی به فرعون و سران (قبیله) اش زینت و مالهای (بسیار) داده ای پروردگارا: تا (مردم را) از راه تو گمراه سازند - پروردگارا : مالهایشان را از میان بردار و دلهایشان را سخت گردان ، که تا زمانی که عذاب درد ناک نبینند ایمان نیاورند .

«رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» (سوره دخان/12) (پروردگارا: عذاب را از ما دور دار ، ما ایمان می آوریم .
 کفار هم در دنیا گفته اند :

«رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» (سوره نساء/77)
 پروردگارا : چرا جهاد را برما مقرر کردی ؟ چرا تا زمانی نزدیک به ما مهلت ندادی ؟
 از قول خطا کاران می فرماید :

«رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره قصص/47)
 (پروردگارا: اگر بسوی ما رسولی میفرستادی ، از آیات تو پیروی می کردیم و ایمان می آوردیم .

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره بقره/129)

پروردگارا! از میان آنان رسولی از خودشان بر انگیز که آیات تورا برایشان می خواند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد و آنان را پاک می دارد بی گمان تویی پیروزمند فرزانه .
«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (سوره آل عمران/192)
پروردگارا! کسی را که تو به جهنم در آوری رسوایش کرده ای و ستمکاران یاورانی نخواهند داشت .

«رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (سوره کهف/10)
پروردگارا : از نزد خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راهیابی را برایمان فراهم بین .

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (سوره فرقان/74)
پروردگارا! از همسرانمان و فرزندانمان مایه روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزکاران ساز .

«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (اعراف/89)
پروردگارا! میان ما و قوم ما به راستی دآوری کن و تو بهترین داورانی .
«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (سوره نمل/19)

پروردگارا : به من الهام کن این نعمتی که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای ، سپاسگزار باشم و آنکه کردار شایسته ای انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در زمره بندگان شایسته ات در آور .
«رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (سوره مریم/4)

پروردگارا : بر راستی که استخوانهایم سست شده و از (آتش) پیری (موی) سرم سپید گشته ، و پروردگارا هرگز در دعایت نا امید نبوده ام .
«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَقَرِّمِ - رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفِيدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم/37)

پروردگارا : من برخی از فرزندانم را به درّه ای بی کشت و زرع در کنار بیت الحرام تو سکنی داده ام - پروردگارا : تا نماز بپادارند ، پس دلهای (برخی) از مردمان را چنان (مشتاق کن) که به آنان بگرایند و از میوه ها به آنان روزی ده ، باشد که آنان سپاسگزارند .
«رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (سوره ابراهیم/38)

پروردگارا! بیگمان تومی دانی آنچه را که نهان می داریم و آشکار می سازیم و هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خداوند پوشیده نمی ماند .
«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» (آل عمران/193)
پروردگارا : ما شنیدیم که ندا کننده ای بسوی ایمان ندای کرد (بسوی توحید) که به

پروردگارتان ایمان آورید و ما ایمان آوردیم .
 «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (سوره بقره/127) پروردگارا : از ما بپذیر ،
 همانا تویی شنوای دانا .

«رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (سوره ممتنه/4)
پروردگارا :

بر تو توکل کرده ایم و روبه سوی تو نهاده ایم و بازگشت ما به سوی توست .
 «رَبَّنَا لَا تَزُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران/8)

پروردگارا : پس از آنکه ما را هدایت نمودی دل‌های ما را بباطل متمایل مگردان و از نزد خود ما را رحمتی ارزانی دار زیرا فقط تو بخشاینده ای .
 «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ، وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (سوره یونس 85/ و 86) پروردگارا : ما را (دستخوش) فتنه گروه ستمکاران قرار مده و به رحمت خود ما را از گروه کافران نجات بخش .
 «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (سوره اعراف/47) پروردگارا : ما را بامردم ستمکار و متعدی محشور مفرما .
 «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» پروردگارا: ما را (به عقوبت آنچه) اگر فراموش یا خطا کنیم مگیر .

«رَبَّنَا مَا خَلَفْتَ هَذَا بِاطِلَاءِ سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (سوره آل عمران 191)
 پروردگارا: این جهان را بباطل نیافریدی ، پاکی برای توست ، پس ما را از عذاب آتش حفظ نما .

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»
 پروردگارا : بار گران را بر (عهده) ما منه ، چنانکه آن را بر (عهده) آنان که پیش از ما بودند نهادی .

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (سوره بقره/286) پروردگارا : چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن و از ما درگذرو ما را بیامرز و ما را ببخشای ، مولای ما تویی . ما را بر گروه کافران یاری ده .

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (آل عمران 194/)
 پروردگارا : آنچه را که به (زبان) رسولانت بما وعده دادی به ما عطا کن و روز قیامت ما را رسوا مگردان که بی گمان تو خلاف وعده نمی کنی .

دعای فرشتگان

«رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره مؤمن/8)

پروردگارا : تو آنان را به باغهای جاودانه ای در آور که به آنان وعده داده ای و (نیز به همان بهشت در آور) هرکس از پدران و همسران و فرزندان‌شان را که درستگاران . بی

گمان تسوی که پیروزمند فرزانه ای .
 «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»
 (سوره مؤمن/7) پروردگارا :بخشایش و دانش تو همه چیز را فراگرفته است .پس آنان را که توبه کرده اند و از راه تو پیروی کرده اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن .

دعاهای حضرت ابراهیم (علیه السلام)

« رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَافُورٌ رَّحِيمٌ»
 (سوره ابراهیم/36)

پروردگارا : بی گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه ساخته اند ، پس هرکس که از من پیروی کند ، براستی او از من است و هرکس از من نافرمانی کند ، بی گمان تو آمرزنده مهربانی .

« رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (سوره ابراهیم/40)
 پروردگارا : مرا و فرزندانم را بپا دارنده نماز قرار ده ، پروردگارا دعای مرا بپذیر.
 « رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ » (سوره ابراهیم/41)
 پروردگارا : مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنین را روزیکه حساب بر پا می شود بیامرز .
 «رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا» (سوره اسراء/24) پروردگارا : به پدر و مادرم رحم کن ، چنانکه آنان در کوچکی مرا پروراندند «رَّبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (سوره نوح/28)
 پروردگارا :مرا و پدر و مادرم را و هرکس که مؤمن به خانه ام در آید و مردان و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز نابودی میفزای .

و باید بیاد داشته باشیم که آخرین پیام آورش حضرت محمد(ص) هم مانند دیگر پیام آوران در دعا و درخواست خود مستقیم با خدا ارتباط داشتند نه واسطه های انسانی که فرمود : وَقُلْ = و بگو

«رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (سوره مؤمنون/118)
 پروردگارا : (ای مالک من) بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم کنندگانی.
 قُلْ = (اینطور) بگو «رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا» پروردگارا:(ای مالک من)بر دانش من بیفزای
 «طه/114»

پس در این صورت تمام انبیاء و اولیاء خدا و مؤمنین و ملائکه مقربین همیشه در دعا های خود بدون در نظر گرفتن واسطه فقط لفظ ربی و یا ربنا به کار می بردند ، چون می دانستند اوست که مالکیت تام دارد و خالق است در مقابل او اظهار بندگی کردند و عملاً نشان دادند که ما هیچگونه مالک و ربی جز تو نمی شناسیم بنابراین لازم است ما هم بدانیم که این خداوند است که فرمان داده در دعا و عبادت و خواندن او واسطه ای لازم نداریم.

فصل پنجم

دعای اولاد در حق مادر و پدر!

یکی از بحث‌های مهم و جالبی که در جوامع بشری مطرح بوده و هست، بحث حقوق است که با زندگی انسان‌ها ارتباط مستقیم دارد و از طبیعت اجتماعی بودن انسان سرچشمه گرفته است.

موضوع حقوق در مکتب انبیای الهی، بخصوص در مکتب نورانی اسلام مورد توجه خاصی قرار گرفته و با عبارات‌ها و تعبیرهای مختلفی از آن سخن به میان آمده است. از منظر اسلام، انسان در مقابل تمام نعمت‌های الهی پیرامون خود، موظف و مسئول است. او باید در عین استفاده و بهره‌مندی از این نعمت‌ها شکرگزار لطف الهی باشد و حقوق آنها را به جا آورد؛ از جمله این نعمت‌ها، نعمت داشتن پدر و مادر است؛ پدر و مادری که زحمت و تکالیف زیادی را با دل و جان برای رشد و پرورش فرزند متقبل می‌شوند.

پروردگار با عظمت ما در قرآن عظیم الشان در 23 آیه صراحتاً و یا ضمناً فرزندان را به رعایت حقوق مادر و پدر امر فرموده است.

(سوره بقره، آیه 82، 108 و 215؛ سوره نساء، آیه 36 و 135؛ سوره انعام، آیه 151؛ سوره ابراهیم، آیه 40؛ سوره مریم، آیه 14 و 32؛ سوره اسراء، آیه 23 - 25؛ سوره عنکبوت، آیه 8 و 90؛ سوره لقمان، آیه 14 و 15؛ سوره احقاف، آیه 14، 17، 18 و 19؛ سوره نوح، آیه 38 و سوره بلد، آیه 3. نام برد)
از جمله پروردگار با عظمت در سوره اسراء می‌فرماید: «پروردگارت حکم کرد که به جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در نزد تو به سنّ پیری رسیدند به آنان اف‌نگو و تندى مکن و با آنان به ملایمت و نرمی سخن گو، در برابر آنان تواضع و مهربانی پیشه کن و برای آنان دعا کن و بگو: «رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِ صَغِيرًا» (بارالها، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در کودکی پروراندند.) (سوره اسراء آیه 24.)

پروردگار ما در سوره اسراء برای فرزندان گوشزد می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِ صَغِيرًا» و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آر و بگو: پروردگار! آن دو را (پدر و مادر) رحمت آور، همان‌گونه که مرا در کودکی تربیت کردند».

خواننده محترم !

از فحوای آیه متذکره فوق درس ذیل را میتوان استنباط نمود:

درس اول:

درس اول که از این آیه بدست می آید اینست که : اولاد باید در هر موقعیتی که باشد، باید متواضع و فروتن پدر و مادر باشد و کمالات خود را نباید به رخ پدر و مادر خود بکشد « به همین حکمت است که لفظ «و اخفض» در آیه متبرکه بکار رفته است .

درس دوم:

درس دوم در آیه متبرکه تواضع و فروتنی اولاد در برابر والدین است ، باید حقیقی و از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا چشم طمع دوختن به مال و دارایی آنها به همین اساس است که فرموده است : «و اخفض لهما... من الرحمة»

درس سوم:

درس سوم که در آیه متبرکه وجود دارد اینست که فرزند باید نسبت به پدر و مادر، نه تنها متواضع و فروتن باشند ، بلکه در جنب آن برای پدر و مادر خویش از دربار پروردگار با عظمت رحمت طلب نمایند . طوریکه میفرماید : «و اخفض ... و قل ربّ ارحمهما»

درس چهارم:

درس چهارم که از فحوای این آیه متبرکه بدست می آید اینست که : دعای فرزند در حق پدر و مادر مورد مستجابات قرار میگیرد ، در غیر آن پروردگار با عظمت ما دستور به دعا به فرزندان نمی داد : بدین اساس کلمه « و قل... » را استعمال نموده است، بنا بر فرزندان است که در هیچ حالت دعا در حق مادر و پدر را نباید فراموش کنند .

درس پنجم:

درس پنجم که از آیه متبرکه بدست می آید اینست که : دعا در حق مادر و پدر ، اطاعت از حکم پروردگار ، و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ... »

درس ششم:

درس ششم که از فحوای این سوره متبرکه بدست می آید ، اینست که در وقت دعا از استعمال کلمه «ربّ» نباید غافل گردیم . «قل ربّ ارحمهما»

درس هفتم:

درس هفتم که در این آیه متبرکه وجود دارد اینست که: رحمت الهی، جبران کننده‌ی زحمات تربیتی والدین است. «قل رب ارحمهما» گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار و از خدا استمداد کن که ادای حق احسان آنان از عهده‌ی تو خارج است.

درس هشتم:

درس هشتم که از فحوای این آیه متبرکه وجود دارد اینست که برای فرزندان با تمام

دعا سلاح مؤمن است

قوت یاد اور میشود که نباید گذشته خویش را فراموش کنید ، نباید دوران طفلی و کودکی مشکلات و سختی های که در سنن طفلی بر والدین تحمیل نموده اید فراموش کنید . پروردگار با عظمت با زیبایی خاصی برای فرزندان یاد اور میشود : «کما ربّیانی»

درس نهم:

درس نهم در این آیه متبرکه که متوجه پدر و مادر میباشد که : فرزندان خویش را با رحمت و محبت مورد تربیت قرار دهند . « ارحمهما کما ربّیانی»

درس دهم:

درس دهم که در آیه متبرکه موجود است بخشی تعلیمی است که : انسان باید از مرتبّیان خود شکر گزار باشند و آنان را مورد قدر و احترام خویش قرار دهند . « ارحمهما کما ربّیانی »

دعای استغفار:

دعای استغفار مطابق حدیثی صحیح بخاری عبارت از جمله دعاهاست که اگر هر مسلمانی این دعا را در شب با تمام یقین بخواند و در آن شب بمیرد و یا در صبح بخواند و در طول همان روز بمیرد به جنت داخل میشود :

توضیح دعای « سید الاستغفار » در حدیثی متبرکه بشرح ذیل بیان گردیده است :

از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت شده که می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «سَيِّدُ الْاِسْتِغْفَارِ اَنْ تَقُولَ: اَللّهُمَّ اَنْتَ رَبِّی لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، خَلَقْتَنی وَاَنَا عَبْدُكَ، وَاَنَا عَلٰی عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَیَّ وَاَبُوْءُ لَكَ بِذَنْبِی، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ». قَالَ: «وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ یَوْمِهِ قَبْلَ اَنْ یُمْسِيَ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّیْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا، فَمَاتَ قَبْلَ اَنْ یُصْبِحَ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ». (بخاری: 6306)

یعنی: «بهترین استغفار، این است که بگویی: اَللّهُمَّ اَنْتَ رَبِّی لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، خَلَقْتَنی وَاَنَا عَبْدُكَ، وَاَنَا عَلٰی عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَیَّ وَاَبُوْءُ لَكَ بِذَنْبِی، فَاغْفِرْ لِی فَإِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ. یعنی: الهی! تو پروردگار من هستی، بجز تو معبود دیگری نیست، تو مرا آفریده ای و من بنده تو هستم. بر پیمانی که با تو بسته ام تا حد توان استوارم و به وعده ای که داده ای، یقین دارم. از شر بدی کارهایی که انجام داده ام به تو پناه می برم. به نعمتی که به من عطا فرموده ای، اعتراف می کنم، و به گناهم اقرار می نمایم. پس مرا مغفرت کن زیرا کسی بجز تو گناهان را نمی بخشد.

دعای «سید الاستغفار» از جمله اذکاری است که در صبح و شام و حتی در وقت عصر یا نماز مغرب، و قبل از خواب و در وقت نماز صبح آنرا خواند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

هرکس، در روز با یقین، این دعا را بخواند و در همان روز قبل از اینکه شب شود بمیرد، از جمله جنتیان بشمار می رود. همچنین هرکس، در شب، با یقین این دعا را بخواند و قبل از اینکه صبح شود بمیرد، از جنتیان بشمار میرود».

رقیه شرعیه چیست؟

خواننده محترم !

رقی جمع رقیه است و آن خواندن اوراد و دعا ها و چف کردن آن بمنظور شفاء یافتن و سلامتی و صحت یابی است. فرقی نمی کند این دعا ها و اوراد از قرآن عظیم الشان و یا هم از دعا های مأثور پیامبر صلی الله علیه و سلم باشد.

حکم شرعی رقیه:

حکم شرعی همین است که رقیه در شرع اسلامی جایز میباشد. طوریکه در حدیثی از عوف بن مالک رضی الله عنه در این بابت چنین روایت گردیده است: «كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ» (ما در زمان جاهلیت رقیه می کردیم. گفتیم: ای رسول الله آن را چگونه می بینی؟ فرمود: رقیه هایتان را برایم وصف کنید اگر در آن شرک وجود نداشته باشد اشکالی ندارد).

و در حدیثی دیگری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرُّقِيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحَمَةِ وَالنَّمْلَةِ» «رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه رقیه را برای عین ، حمه و نمله داده است». و در حدیثی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ» «هرکس می تواند که به برادرش نفع برساند پس این کار را انجام دهد».

و حضرت بی بی عائشه رضی الله عنها روایت میفرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ أَذْهَبَ الْبَاسُ رَبِّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» «هنگامی که یکی از ما از دردش به رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت می کرد با دست راستش آن را مسح می نمود سپس می فرمود: ای پروردگار مردم! مریضی اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچگونه مریضی باقی نماند. چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

شرط رقیه:

برای جایز بودن و درست بودن رقیه سه شرط لازم است:

اول اینکه:

معتقد نباشد که این کار به تنهایی و بدون اذن پروردگار به او نفع می رساند. اگر معتقد باشد بدون اذن خداوند و به ذات خود به او نفع می رساند، حرام و شرک است. باید معتقد باشد که رقیه بدون اذن خداوند به او نفعی نمی رساند.

دوم اینکه:

به وسیله چیزی نباشد که مخالف شریعت خداوند باشد مانند این که محتوای دعا نباید

دعا سلاح مؤمن است

درخواست از غیر الله یا استغاثه از جن و چیزی هایی شبیه آن باشد اگر اینگونه باشد حرام و شرک می باشد.

سوم اینکه:

دارای مفهوم و معنی معلومی باشد اگر از نوع طلسم یا سحر باشد جایز نیست. از امام مالک رحمه الله سؤال شد: آیا کسی می تواند رقیه کند و از او درخواست رقیه شود؟

امام صاحب مالک فرمود: اگر با کلام پاک باشد ممانعت ندارد.

رقیه ممنوع:

تمام رقیه هایی که در آن شروط متذکره رعایت نشده باشد، مانند این که رقیه کننده یا کسی که برایش رقیه می شود معتقد باشد که آن به ذات خود به او نفع می رساند و تأثیر دارد؛ یا این که مشتمل بر کلمات شرکی و توسل های کفری و کلمات بدعی و مانند این ها باشد یا با کلمات نامفهوم مانند طلسم و چیزهایی مانند این ها باشد حرام و ممنوع می باشند.

توسل چیست؟

توسل عبارت است از وسیله قرار دادن هر نوع عمل صالحی که موجب رضایت الله تعالی و تقرب به ذات پروردگار گردد. توسل را علماء به دو نوع تقسیم مینمایند:

(توسل جایز و توسل غیر جایز)

علماء برای حل مشکلات شروط ذیل را مهم میدانند.

شرط اول:

انسان مؤمن برای رفع مشکل خود فقط و فقط از ذات پروردگار (جل جلاله) کمک بخواهد. و دست دعا را فقط به بارگاه الله بلند نماید. زیرا الله (جل جلاله) ما را راهنمایی کرده تا تنها از او کمک بخواهیم، از کسی دیگری خواستار کمک نکردیم. بنابر همین حکمت است که مسلمانان در هر رکعت نماز خویش میگویند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (سوره الفاتحه: 5) (پروردگارا تنها تو را می پرستیم، و از تو یاری می جوییم.) و در جای دیگری می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (سوره غافر: آیه 60) (و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا برای تان اجابت کنم).

خواننده محترم!

اگر در محتوای آیه فوق توجه نمایم با تمام وضاحت در خواهیم یافت: «ادعوا» فعل امر است به معنای بخواهید. و (یا) را یای متکلم می گویند و الله امر نموده است که فقط از من بخواهید. و باز فرموده است که «استجب لكم» (من برای شما اجابت می کنم).

شرط دوم:

عقیده داشته باشد که هیچ کسی نسبت به الله به او مهربانتر و نزدیکتر نیست، بنابراین اول به ذات مهربان، ذاتی که از همه به او نزدیکتر است رجوع نماید.

و الله بندگان را ارشاد و راهنمایی کرده تا فقط او را بخوانند، و غیر از او را نخوانند، و وعده به اجابت داده است، چنانچه می فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (سوره البقرة: آیه 186) (و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس [آنان] باید به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند).

شرط سوم:

به اموری باید توسل نماید که مطابق قرآن و سنت باشد. بنا ضرور است که : بدانیم که کدام توسل مطابق قرآن و سنت است که از آنها در هنگام مشکلات استفاده نماییم؟ و این امور که در تطابقت به قرآن و سنت نبوی می باشد عبارتند . در جواب باید گفت :

توسل به امور ذیل مطابق قرآن و سنت می باشد:

اول: توسل به ذات الله (جل جلاله):

توسل به ذات پروردگار بدین معنی است هر زمانیکه بما مشکلی رخ دهد، باید مستقیماً نام پروردگار را بزبان بیاوریم و با خود بگویم : «یا الله (جل جلاله) مشکلی دارم، مشکل گشا فقط تو هستی مشکل را رفع نما» یا بطور مثال «یا الله (جل جلاله) مریض هستم شفا دهنده فقط تو هستی، برایم شفا بده». اصلاً شفا دهنده پروردگار است، و مومن حقیقی باید این عقیده را داشته باشد، ولی پروردگار اسبابی را نیز مشروع نموده است، بنابراین ما باید به نزد طبیب برویم، دوا بگیریم، اسباب دنیوی را استعمال کنیم، و سپس عقیده داشته باشیم که شفا دهنده حقیقی پروردگار است، زیرا در همین دوا گاهی شفا می باشد و گاهی هم نمی باشد، اگر پروردگار بخواهد همین دوا را سبب نموده ما را صحت میبخشد. انسان مومن عقیده دارد که یگانه شفا دهنده و مشکل گشای وی الله می باشد، به این اساس همیشه در هنگام مشکلات خویش به او رجوع میکند .

انسان مومن به این عقیده می باشد که تمامی بدی ها را فقط پروردگار میتواند که دور نماید. چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید: «أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ السُّوءَ» (سوره النمل: آیه 62) کیست آن ذاتی که مضطر (درمانده) را در هنگام دعا اجابت نماید، و حالت بد را دور میکند .

(انسان مومن می گوید: یا الله جل جلاله فرزندی ندارم، برایم فرزند صالحی را نصیب نما.) زیرا انسان مومن عقیده دارد که خالق و دهنده فرزند الله جل جلاله است و جز او کس دیگری نمی تواند به کسی فرزند بدهد .

دوم: توسل به یکی از نامهای الله جل جلاله:

یکی از توسل های که مؤمن مسلمان به آن پناه میبرد توسل اسماء الله است از جمله : یا غفور، یا رحیم، یا رحمن، یا ذالجلال والاکرام، (طوری که فهم این مساله در حدیث ابن مسعود ، رضی الله عنه ، در دعای حزن و نارحتی آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَإِنْ

دعا سلاح مؤمن است

عَبْدُكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي...» (رواه امام احمد).

(بار الها من بنده تو و فرزند بنده و کنیز تو هستم. پیشنهادیم به دست توست و حکم تو بر من جاری شده و قضای تو در مورد من عدل است. به واسطه همه اسمهایی که خود را با آنها نام نهاده اید یا در کتابت نازل کرده اید یا به یکی از مخلوقات آموخته اید و یا برای خود در علم غیب برگزیده اید از تو می خواهم که قرآن را بهار دلم قرار دهی...). در اینجا به صورت عام به اسمهای خداوند متوسل شده است چنانکه می فرماید: **أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيَتْ بِهِ نَفْسُكَ (به واسطه هر اسمی که خود را با آن نامیده ای و نام توست از تو مسئلت می خواهم).

طوری که قبلاً یاد آور شدیم نوع دوم توسل به نام های پروردگار به صورت خاص می باشد چنانکه انسانی به یک اسم خاص پروردگار برای یک احتیاج مخصوص که با آن اسم تناسب دارد متوسل می شود.

بطور مثال آن همان چیزی است که در حدیث ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمده است چنانکه از رسول الله صلی الله علیه و سلم می خواهد دعایی را به وی آموزش دهد تا در نماز آن را بخواند آنگاه می فرماید: «قُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَأَعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (متفق علیه) (بگو: خداوند من به نفس خویش ظلم زیادی کردم و کسی جز تو گناهان را نمی بخشد از نزد خود بخشش و مغفرت را شامل حالم کن و به من رحم نما که تو غفور و رحیم می باشی).

درخواست بخشش و رحمت را به واسطه دو اسم از نامهای پروردگار که غفور و رحیم می باشد و با درخواست نیز مناسبت دارد از پروردگار می نماید.

این نوع توسل داخل در فرموده خداوند متعال می باشد که می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (سوره اعراف 180) «خداوند دارای نامهای نیکوست بواسطه آنها او را بخوانید.»

دعا کردن در اینجا شامل هر دو نوع دعا کردن اعم از دعای درخواست و دعای عبادت می باشد.

سوم: توسل به صفات الله جل جلاله:

توسل به صفات الله جل جلاله عبارت است مثلاً (اللهم إني أسألك بأسمائك الحسنى و صفاتك العليا) الهی به نامها حسنی و صفات عالی ات از تو می خواهم. (اللهم برحمتك أستغيث) ای الله (جل جلاله) به رحمت تو داد رسی و استغاثه می کنم.

چهارم: ایمان خود را به بارگاه الهی تقدیم نمودن:

مثل: (اللهم إني أمنت بك و برسولك فاغفر لي و وفقني): «الله (جل جلاله) من به تو و رسالت ایمان آورده ام، مرا ببخش و موفقیت نصیب کن».

چنانچه خداوند (جل جلاله) صفت مومنین را برای ما بیان نموده که می گویند: «رَبَّنَا

إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يَنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران: 193)

«پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگار خود ایمان آورید پس ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را از بین ببر و ما را در زمره نیکان بمیران».

پنجم : توسل بواسطه اعمال صالحه:

مثلا انسان در دعای خود می‌گوید: الهی من بخاطر رضایت تو نماز خواندم اگر مورد قبولت واقع شده باشد مرا از این مشکل خلاص کن .

الهی من بخاطر رضایت تو فلان کار نیک را انجام دادم، الهی این عمل را خاص برای رضایت تو انجام دادم اکنون مرا از این مصیبت نجات ده . طوریکه اسلوب توسل در حدیثی ذیل چنین فورمولبندی گردیده است :

از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر (رضی الله عنه) روایت است که فرمود: از آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌فرمود: از مردمان قبل از شما سه شخصی بودند، که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه سرازیر گردیده و دهن غار بسته شد، سپس آنان گفتند: هیچ چیزی شما را از این سنگ بزرگ نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیک تان، شما را نجات دهد.

مردی از میان شان گفت:

ای الله (جل جلاله)! من پدر و مادری داشتم که پیر و خیلی ضعیف بودند و قبل از ایشان هیچ یک از اعضای خانواده، و خدمتگاران را سیر آب نمی‌کردم، روزی در جستجوی چیزی به دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته بودند، من حصه‌ی شیر شان را نوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته اند، لازم ندانستم که آنان را از خواب شیرین بیدارنمایم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند، و ظرف شیر هم در دستم بود تا لحظه‌ای که صبح دمید، در حالیکه فرزندان خورده سالم در پیش پایم از گرسنگی سروصدا می‌کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصه‌ی شیر خود را نوشیدند. ای الله (جل جلاله)! اگر این کار را برای رضایتت کردم ما را از این مشکل (مشکل سنگ) نجات ده. پس آن سنگ بزرگ کمی دور شد به شکلی که از آن برآمده نمی‌توانستند.

دومی گفت:

ای الله (جل جلاله)! دختر کاکای داشتم که محبوبترین مردم در نزد من بود، و در روایتی آمده که: من با بالاترین درجه‌ای که مردان زنان را دوست می‌دارند او را دوست می‌داشتم، و خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزید، تا اینکه سالی فرا رسید که قحطی بود، وی خود نزد من آمد، من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، در روایتی آمده که چون در میان قدمهایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پرده‌ی بکارت

است) جز به حقش دور منما، من در حالیکه او را از همه بیشتر دوست می داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، ای الله (جل جلاله)! اگر این کار را بخاطر رضایتت کردم ما را از این مشکل نجات ده. سنگ قدری آنسو تر رفت، ولی آنها هنوز نمی توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت:

ای الله (جل جلاله)! من اشخاص را به کار گماشتم و مزدشان را هم دادم، بجز از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمده گفت: ای بنده‌ی خدا مزدم را بده، من گفتم: همهء شترها، گاوها، گوسفندها و غلام هایی را که می بینی از مزد شماست. گفت: ای بندهء خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من ترا مسخره نمی کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، ای الله (جل جلاله)! اگر این کار را برای تو نموده ام ما را از این مشکل نجات ده. آنگاه سنگ از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند. متفقٌ علیه.

درس های حاصله از این حدیث:

اول:

در هنگام مشکلات انسان می‌تواند اعمال نیک و خوب خود را بیان داشته و بخاطر رضایت الهی از آن عمل نیک، خلاصی از مشکل را دعا نماید چنانچه هر کدام آنها گفتند «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَفَرِّجْ عَلَيَّ مَا نَحْنُ فِيهِ»: «پروردگار هرگاه من این کار را برای رضایت تو کرده باشم، برای ما خلاصی از این مصیبت را نصیب نما.»

دوم:

اعمال نیک سبب خلاصی از مصیبت ها می‌گردد، بنابراین هر مسلمان باید دائماً به اعمال نیک مبادرت ورزد. تا در هنگام مصیبت وسیله ای برای نجات اش داشته باشد.

ششم: توسل به الله با ذکر حال خودش:

مثلاً شخصی حال بیچارگی و ناتوانی خود را بیان داشته به الله رجوع نماید، از آن جمله سخن موسی علیه السلام می باشد چنانکه آمده: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (سوره قصص 24) «پروردگار ابراستی که من برای آنچه بسویم فرستاده ای محتاجم.» به واسطه بیان حالش به خداوند متوسل می شود.

مثل دعای حضرت زکریا (علیه السلام) که خداوند (جل جلاله) آنرا در قرآن کریم برای ما بیان داشته می فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا - وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا - يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم: 4-6)

گفت پروردگار من استخوانم سست گردیده و (موی) سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام- من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زخم ناز است پس از جانب خود ولی (و جانشینی) به من ببخش- که از من ارث برد و از

خاندان یعقوب (نیز) ارث برد و او را ای پروردگار من پسندیده گردان.

هفتم: توسل به دعای يك شخص نيك:

متوسل شدن به دعای یک مرد صالحی و با تقوا که حیات داشته باشد مثلاً استاد، پدر، مادر و غیره اشخاص صالح و نیک، و یا کسانی دیگری صالح که امید به قبولی دعایش باشد. نزد شان رفته و از او بخواهد برایش دعای خیر کند، خودش نیز اعمال نیک نماید، و سپس دعای آنانرا مطالبه نماید.

اصحاب کرام رضی الله عنهم نیز همین عمل را میگردند، نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می رفتند و به صورت عام و به صورت خصوصی درخواست دعا میگردند. و برای رسیدن به خواسته خویش به دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد خداوند متوسل می شدند.

در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است در روز جمعه ای هنگام ایراد خطبه توسط رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی وارد مسجد شد و گفت: ای رسول الله مالها نابود و راهها بسته شدند از خداوند بخواه که بارانی بباراند. رسول الله صلی الله علیه و سلم دو دستش را بالا برد و گفت: « اللهم اغثنا » (پروردگارا برایمان باران بباران) و این دعا را سه بار تکرار فرمودند. هنوز از منبر پایین نیامده بود، آنقدر بارید که باران ریش پیامبر صلی الله علیه و سلم را تر کرده بود و یک هفته کامل باران بارید.

در جمعه دیگر همان نفر یا نفری دیگر در حالیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم خطبه می خواند آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم مالها غرق شدند و ساختمانها ویران، از پروردگار بخواه که باران را باز دارد، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم دو دستش را بالا برد و فرمود: « اللهم حوالینا ولا علینا » (پروردگارا آن را بر ما باز دار و بر اطرافمان بباران). به هر طرف از آسمان که رسول الله صلی الله علیه و سلم اشاره می نمودند ابرها پراکنده می شدند چنانکه مردم از مسجد خارج شدند در حالیکه هوا کاملاً آفتابی بود.

خواننده محترم در طول تاریخ اسلام وقایع متعددی به وقوع پیوسته است که اصحاب از رسول الله صلی الله علیه و سلم درخواست دعا نموده اند.

بنأ در شرع اسلامی این نوع از توسل از شخصی که امید قبولی دعایش هست درخواست کند که از خداوند برایش درخواست رفع حاجت نماید و چیزی که در اینجا هست این مورد است که درخواست کننده باید قصدش از اینکار هم نفع رسانی به خود و هم به برادرش باشد که برای او دعا می کند تا اینکه دعا صرفاً برای او نباشد چون در صورت قصد نفع رسانی دعا برای خود و برادرت باشد اینکار احسان در حق اوست چون هرگاه انسانی در نبود فردی برایش دعا کند ملائکه برایش آمین می گویند و دعا می کنند که مثل آن نیز برای تو باشد و او نیز به واسطه این دعا از جمله نیکوکاران خواهد شد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

توسل غیر جایز:

توسل غیرجایز عبارت از آن است که انسان غیر از الله چیزی را طلب نماید، یعنی عریضه و درخواستی خویش را به قبر، به مرده و مردگان، و زیارت فلان پیر و یا هم فلان پیشوا و یا هم فلان صوفی و یا فلان شخص تقدیم بدارد و به اصطلاح خواستار شفاعت از آنان شود.

در حالیکه در قرآن عظیم الشان با صراحت تام آمده است که: مرده نمیشنود، و غایب از غیب خبر ندارد، و همچنین اولیاء الله و صالحین مردگان نمیدانند آیا کسی نزد قبرشان آمده و از آنها مدد خواسته یا از آنها طلب شفاعت کرده، و مانند اینها یا خیر. خداوند متعال میفرماید: «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ، أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَتَىٰ تُبْعَثُونَ» (سورة النحل آیات 20 و 21) (و بدانید آنچه را غیر از خدا یاد میکنند آنها چیزی را خلق نمیکند و خود نیز مخلوق هستند، اینها مرده و از زندگی بی بهره اند، و هیچ حس و شعور ندارند که در چه هنگام مبعوث میشوند) یعنی آن اولیاء و صالحین مرده اند و زنده نیستند، و آنها از مردگان چیزی خواستند که در مقدور آنها نیست.

ولی طوریکه در فوق یاد آور شدیم انسان میتواند از زنده ها و اشخاص صالح و نیکوکار طلب دعا نماید و این کار در شرع جایز میباشد.

طوریکه انسان به نزد شخص صالح رفته و برایش میگوید:

ای شیخ ای روحانی ای عالم جلیل القدر از خدا این و این را برای من بخواه، یا بگوید: ای فلانی به من کمک کن تا از قرض و قرضداری نجات یابم، یا صاحب اولاد شوم، و یا من به بخت خود برسم و یا سایر اهدافی که در نظر دارد.

امام احمد از حدیث ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «من لم يدع الله عز وجل يغضب عليه». کسیکه خدا را نخواند، خدا بر او خشم و غضب میگیرد.

صحابه رضی الله عنهم از این حدیث چنان فهمیدند که هر کس غیر از الله را بخواند مشرک و کافر است، اگر هم طلب او از فرشته ای مقرب و یا پیامبری مرسل باشد، و آنها اینکار را در شدیدترین اوقات و مشکلات هم انجام نمیدادند.

رفتن به نزد شخصی زنده و خواستن از آن در شرع ممنوع نمی باشد طوریکه در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه قحطی رخ داد، از عباس عم رسول الله صلی الله علیه و سلم درخواست شد تا از خدا برایشان طلب باران کند، وقتی در مصلی بودند عمر رضی الله عنه گفتند:

«اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا فنتسقينا، وإنا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا ... فيسقون». یعنی: (خدایا ما به رسول تو توسل میکردیم، و تو بر ما باران فرود میآوردی، و در حال حاضر به عموی پیامبرت توسل میجوییم، پس خدایا بر ما باران فرود آور ... و خدا بر آنها باران فرود میآورد.) پس عباس رضی الله عنه دعا میکرد، و آنها آمین میگفتند.

مسافرت بسوی زیارت ها:

یکی از موضوعاتی که در بین عده ای از مسلمانان بخصوص تعدادی از افغانها مروج است که غرض حل مشکل خویش بسوی زیارت ها و قبرها و آنهم در روز های معینی به مسافرت می پردازند ، در حالیکه مسافرت بسوی زیارت ها و قبور پیامبران یا اولیاء و مانند آن اساساً در شرع جایز نبوده و نیست، زیرا اینکار در نهایت امر به شرک منتهی میشود. پس به وسیله ها همان حکمی تعلق میگیرد که به اهداف و نیتها و مقاصد تعلق دارد.

به همین سبب میبینیم که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مسافرت بسوی قبرها را حرام نموده است: « لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام ومسجدی هذا والمسجد الأقصى». سفر (بسوی مساجد) جایز نیست مگر بسوی سه مسجد: مسجد الحرام، و مسجد نبوی، و مسجد الأقصى.

اعمال انجام یافته در زیارت قبور:

در این هیچ شک نیست که رفتن به زیارت قبور در شرع جواز داشته و پیامبر صلی الله علیه و سلم هدایت فرموده اند: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْآخِرَةَ» مسلم (976). (قبرها را زیارت کنید، چون آنها شما را به یاد آخرت می اندازند).

در حدیثی دیگری امام مسلم رحمه الله در صحیح خود از بریده بن حصیب رضی الله عنه روایت نموده که: رسول الله صلی الله علیه و سلم به یاران خود تعلیم میداد که: حین زیارت قبور دعای ذیل را انجام دهند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِلْآحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَ لَكُمْ الْعَافِيَةَ» مسلم (975). (سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانان این دیار و ما هم انشاء الله به شما ملحق خواهیم شد، از الله تعالی برای خود و شما طلب عافیت می کنم).

همچنین با سند صحیح از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگام زیارت قبور می گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرْقَدِ». مسلم (974). (سلام بر مؤمنان این دیار باد؛ و ما هم انشاء الله به شما ملحق خواهیم شد، پروردگارا! کسانی را که در قبرستان بقیع دفن هستند، مورد مغفرت و آمرزش قرار بده). یگانه نقطه را دین مقدس اسلام از پیروان خود می خواهد که در حین زیارت قبور مورد رعایت قرار گیرد ، دوری از انجام اعمال بدعتی در زیارت قبور است .

خلاصه مبحث توسل مشروع و جایز:

- 1- توسل به ذات الله تعالی جایز است، مانند اینکه بگوئی: یا الله.
- 2- توسل به یکی از اسماء الله: یا رحمن، یا رحیم، یا حی، یا قیوم .
- 3- توسل به صفات باری تعالی: اللهم برحمتک أستغیث خدایا به رحمت تو دادرسی و استغاثه میکنم (فریاد رسی میکنم) و مانند اینها.

4- توسل به دعای مرد صالحی که زنده است و وجود دارد، مثلاً میگوئیم: ای شیخ برایم دعا کن، و مانند این، چنانکه صحابه رضی الله عنهم از رسول الله صلی الله علیه و سلم طلب باران میکردند.

5- توسل به عمل نیک و صالح: مانند قصه اصحاب غاری که صخره ای در غار را بر روی آنها بست، و تفصیل آن در فوق بیان یافت.

نتیجه حاصله از بحث توسل:

از مجموع بحث که در فوق صورت گرفت در یافتیم که توسل سه نوع است:
اول:

توسل مشروع: که همان توسل کردن به الله تعالی به واسطه اسماء و صفاتش یا عمل صالحی که فرد توسل کننده انجام داده است یا به وسیله فرد صالحی است که در قید حیات باشد.

دوم:

توسل بدعی و آن عبارت از توسل کردن به الله تعالی بواسطه چیزهایی که در شرع وارد نشده است چون توسل نمودن به ذات انبیاء و صالحین یا جاه و منزلت آنها یا حق آنها و یا حرمت آنها و امثال این مسائل.

سوم:

توسل شرکی و آن عبارت است که مردگان در عبادت واسطه گرداند و آنها را به دعا بخواند و درخواست رفع حاجات و کمک و نصرت از آنها بطلبد.

ذکر چیست؟

ذکر در لغت:

در قاموس عربی «العین» که از جمله کهنترین فرهنگنامه ادب عرب است در مورد «ذکر» مینویسد: «الذکر: الحفظ للشیء وتذکره وهو منی علی ذکر» (ذکرنگاه داشتن چیزی و از آن یادکردن است، چنانچه گفته می شود من به یاد او هستم. والذکر: جری الشیء علی لسانك تقول جری منه ذکر ذکر عبارتست از جاری شدن چیزی بر زبان انسان چنانچه گفته می شود یادی از او به میان آمد.

هكذا در لسان العرب در مورد معنای ذکر مینویسد: «منظور از ذکر حمد الله و پاک دانستن او و منزّه کردن او از هر عیبی و یگانه دانستن او و سپاس بر او با تمام حمدهایش می باشد.»

والذکر: «جری الشیء علی لسانك تقول جری منه ذکر» (ذکر عبارتست از جاری شدن چیزی بر زبان انسان چنانچه گفته می شود یادی از او به میان آمد).

لسان العرب در مورد ذکر مینویسد: «منظور از ذکر حمد الله و پاک دانستن او و منزّه کردن او از هر عیبی و یگانه دانستن او و سپاس بر او با تمام حمدهایش می باشد.» همچنین ذکر به معنای؛ به خاطر سپردن، به خاطر آوردن و بیاد آوردن نیز آمده است.

اما ذکر در اصطلاح:

معنای جامع و کلی ذکر عبارت از همان یادآوری به قلب و زبان است که گاهی در برابر غفلت و گاهی هم در برابر نسیان به کار می رود.

حقیقت ذکر چیست؟

«راغب» در «مفردات» خویش ذکر را به دو معنی می آورد ، « ذکر » به معنی حضور چیزی در ذهن (یادآوری) .

و گاه به معنی حفظ و نگاهداری معارف و اعتقادات حق در درون جان است.

علماء میگویند که : «ذکر الله» تنها این نیست که نام الله را بر زبان جاری سازیم و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر گویم؛ بلکه منظور از ذکر اینست که با تمام قوت قلب، متوجه الله و عظمتش باشیم، و او را در همه جا حاضر و ناظر بدانیم.

بی شک چنین ذکری سرچشمه حرکت به سوی نیکیها و خوبیها است، و می تواند میان انسان و گناه و رذائل اخلاقی سد محکمی ایجاد کند.

انواع ذکر :

گاهی اوقات ذکر فقط بر زبان جاری می گردد که علماء آنرا «ذکر زبانی» مینامند ، میتوان این ذکر خفی باشد و یا هم علنی ، در بعضی از اوقات ذکر علاوه بر زبان با اخلاص در نیت همراه است که به آن «ذکر قلبی» میگویند، سومین مرحله از ذکر موقعی است که ذکر در رفتار و گفتار و کردار انسان تأثیر گذار باشد و او را از گناه بازدارد که این والاترین عمل از جهت ارزش و تأثیرگذاری است و بالاترین سعادت و کلید تمام امور است.

چرا باید ذکر گفت؟ (نیاز به ذکر):

علت و منطق که در ادای ذکر وجود دارد اینست که : ذکر و یاد الله جوابگوی ندای فطرت است، چرا که فطرت انسان با عشق به الله عجین شده است. انسان به دنبال علم قدرت، حیات و کمال مطلق است، اما در مصداق گاهی دچار اشتباه می شود و دیگری را موقتاً محبوب خویش قرار می دهد، لیکن همه این تلاش ها برای یافتن حقیقت وجود خویش و شناخت منبع هستی است تا هم شکر او را بجای آورده باشد و منعم واقعی را بشناسد و هم با ذکر و یاد او خود را در جریان فیض او قرار دهد و خویشتن را از نقایص برهاند.

انسان می داند که بدون ذکر و یادالله حیات معنوی ندارد، طوریکه ماهی بدون آب و انسان بدون اکسیجن حیات جسمانی ندارد. انسان بدون حیات معنوی و ذکر، همچون مرده متحرک است، لذا حیات خویش را در ارتباط با خداوند جستجو می کند. پروردگار با عظمت در (آیه 28 سوره رعد) که همان آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دلهایشان به یاد الله آرامش می گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد الله دلها آرام می گیرد) به بیان يك اصل کلی و مهم می پردازد و آن توجه انسان به یاد و ذکر او و در نهایت دستیابی به اطمینان و آرامش قلبی است.

- انسان در سرگردانی جهان متلاطم امروز که توام با اضطراب و تشویش است به دنبال گم گشته ای است و « آرامش » همان گمشده انسان است .
- « ذکر » برای « ذاکر » خود اجر و ثواب بی پایان دنیائی و آخروی می دهد .
- نباید فراموش کرد که « **ذکر** » در پهلوی معالجات داروئی و طبئی ، بزرگ ترین وسیله شفاء و علاج است و طب امروزی ذکر را در پهلوی سایر دوا های ، مفید و ضروری میداند ، و به مشق و تمرین آن بالای مریضان تاکید و تشویق می نمایند .
- « ذکر » به اثر نشانه های قدرت که در بنیاد آن آفریده شده ، مغز را چنان تسکین می دهد که او به غده های « های پوتالاموس و پیچوئی تاری » امر می دهد که هورمونهای را افزاز و به غدوات دیگر بدن مانند « تیموس ، تیروئید » انتقال دهد تا به نوبه خودها « هورمونهای » لازم را افزاز و جلو امراض مرگ آور و شدید یکه طب موجود از علاج آن عاجز مانده از قبیل « سرطان ، ایدز ، پارچه شدن سنگهای گرده ، فراموش کاری های مغزی ، آماسیها یا التهاب مفاصل ، دردهای شدید سر ، پیر شدن قبل از وقت و صدهای امراض دیگر » را گرفته و علاج نماید .
- خداوند « ج » در بنیاد مغز نشانه های را آفریده که می تواند با « **ذکر** » ، تلاوت قرآن عظیم الشان و شنیدن صدای قرآن عظیم الشان بخصوص در صبح آرام شده و فریکانسی را تولید کند که با فریکانس موج زمینی
- « ریزونانس شومان » مساوی است بعد این هر دو فریکانس باهم جمع شده و فعالیت مغز را هرچه نیرومند تر می سازد .
- در بنیاد « ذکر » ، تلاوت قرآن مجید و شنیدن صدای قرآن مجید نشانه های آفریده شده که می تواند مغز را چنان عیار سازد که موج آن با موج زمینی مساوی شده و فعالیت مغز را هرچه نیرومند تر بسازد .
- « ذکر » عامل اصلی دفع انواع امراض ناشی از « اشرسها » داخلی و خارجی بدن است (از راه مغز و قلب امراض را نابود میکند) .
- « ذکر » مغز را آرامش و تسکین داده و فعالیت آن را وسعت بخشیده موجب فراست و ادراک زیاد شخص ذاکر می گردد .
- « ذکر » قلب را آرامش و تسکین داده و امراض آن را از قبیل امراض قلبی ، فشار بلند خون ، کلسترول یا چربی خون ، شریانهارا صاف می کند .
- « ذکر » بالای مغز چنان تاثیر می کند که به اثر آن در غده « پینیل » واقع در مغز هورمونی تولید می شود که بالای عادت های مزمن
- « الکهلزم و داروهای مخدر » تاثیر نموده و انسان آن را ترک می کند .
- « ذکر » انسان را از ترس ، وحشت و اضطراب نجات بخشیده و در پهلوی صحت یابی بدن ، به او امید و جرئت می دهد .
- « ذکر » عامل اصلی اطمینان قلبی ، آرامش ، تسکین و صحت انسان .
- « ذکر » عامل اصلی وسعت فکری ، ادراک و عقل انسان .

توکل و اعتماد بر الله در شئون زندگی :

خواننده محترم ! توکل و اعتماد به الله در شئون زندگی انسان، تاثیر بسزای در مقابله با مشکلات، مقاومت در برابر یأس و نومیدی و مهار کردن اضطراب و افسردگی را دارد همانطوریکه توکل جای و مقام خاصی در دین دارد، یکی از بزرگترین لوازم ایمان نیز بشمار می آید.

توکل از ریشه (وکل) می باشد. وبه معنی وکیل گرفتن و واگذاری کارها به وکیل می باشد.

در مجمع البحرین آمده است که:

«التوکل علی الله» انقطاع العبد فی جمیع ما یأمله من المخلوق ینیعی: «بنده برای رسیدن به آرزوهایش از همة مردم قطع امید کند و تنها به الله تعالی امید داشته باشد و حوائجش را تنها از او بخواهد» و این است معنای توکل بر الله .
قرآن عظیم الشان یکی دیگر از عوامل آرامش را «توکل» و اگذاری همة امور به خدا معرفی می کند.

بطور مثال در سوره مبارکه طلاق می خوانیم «ویرزقه من حیث لایحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً» و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد، و هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می کند، خدا فرمان خود را به انجام می رساند و خدا بر هر چیزی اندازه ای قرار داده است»
به تعبیری دیگر توکل یعنی شخصی با درك ضعف و ناداری خویش، به يك کاردان لایق اعتماد ورزد و امر خود را به او بسپارد.

خواننده محترم!

نویسنده قاموس قرآن کریم، درباره معنای توکل به نکاتی جالبی اشاره می کند؛ او می نویسد: هر کاری که به وجود می آید و هر بهره ای که از چیزی عاید می شود، مشروط به شرایط بی شمار و خارج از حصر است، حتی بدون اغراق، تهیه یک لقمه نان بستگی به تمام اجزای این جهان دارد. تنظیم این همه شرایط و مقدمات، از عهده بشر خارج است و اگر خداوند آن شرایط و اسباب را فراهم نیاورد، هیچ نفعی عاید ما نخواهد شد و هیچ مقدمه ای به نتیجه نخواهد رسید. پس الله واقعاً بر هر چیز وکیل است، و همه کس و همه چیز را کارساز و مدبر، خداست.

توکل به این معنا نیست که از کار و تلاش بازمانیم، بلکه باید پیوسته تلاش کنیم و در عین حال از خداوند بخواهیم که کارسازی کند و شرایط و اسباب را موافق مرام و مصلحت ما فراهم آورد. (قریشی، قاموس قرآن: 40)

توکل یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است، عمل کند، و در این راه به خدا اعتماد کند، چون خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق هستند. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی و پشتیبان حق است.

مقام و منزلت توکل:

توکل، منزل و مقامی است که سالک طریق حق برای رسیدن به یقین و باریافتن به پیشگاه محبوب حقیقی باید آن را بپیماید. بزرگان عرفان، توکل را نشأت گرفته از ایمان می‌دانند و معتقدند شخص متوکل با پیمودن مقام توکل می‌تواند به منزل «یقین» راه یابد و نهایتاً از مقام «یقین» بگذرد و به مقام «توحید» نایل شود.

علامه ابن قیم گفته است:

توکل نیمی از دین و انابت نیم دیگر آن است. کمک‌خواستن از الله و عبادت در دین بسیار مهم است؛ توکل کمک‌خواستن، و انابت همان عبادت است. (مدارج السالکین: 113/2)

منزل توکل، گسترده‌ترین و جامع‌ترین منازل و پیوسته آباد و پرتردد است. به‌خاطر گستردگی متعلقات توکل و فراوانی نیازهای عالمیان، ناگزیر باید توکل داشته باشیم. وقتی برای بندگان راستین خدا مشکل پیش بیاید و در زندگی خویش به کدام امر سخت و دشواری سر بخورد، خود را به خداوند متعال می‌سپارند؛ در نتیجه خداوند سختی‌ها و دشواری‌ها را ساده و خواسته‌های بنده را برایش محقق می‌سازد و این درحالی است که شخص متوکل با اطمینان خاطر به هر چه خداوند برایش مقدر کرده، خشنود است. انسان مسلمان نه تنها توکل بر خدا را در تمام کارها و امور بر خود واجب می‌داند، بلکه آن را فریضه‌ای دینی می‌شمارد که نه تنها امور دنیوی را شامل می‌شود، بلکه در امور دینی و عبادات نیز توکل لازم است.

داشتن روحیه توکل:

قرآن عظیم الشان یکی دیگر از عوامل آرامش را «توکل» و اگذاری همه امور به خدا معرفی می‌کند.

بطور مثال در سوره مبارکه طلاق می‌خوانیم «ویرزقه من حیث لایحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً» و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می‌کند، خدا فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا بر هر چیزی اندازه ای قرار داده است» بناً کسی که دارای روح توکل است هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهد و در مقابل مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی‌کند. و در برابر حوادث سخت مقاوم است. و همین حالت موجب می‌شود که او در درون خود احساس امنیت و آرامش کند و لذا قدرت او برای رفع مشکلات چند برابر می‌شود و به راحتی سختیها و مشکلات را تحمل می‌کند.

به هر حال این نتیجه‌گیری قطعی است که کسی می‌تواند آرامش را در زندگی خود داشته باشد که قدرتی که همه قدرتها به قدرت او ختم می‌شود را پشتیبان خود بداند. و اگر وکالت همه امور زندگی اش را به او بسپارد یقیناً احساس آرامش به او دست خواهد داد و نگران نتیجه و عاقبت کار نیست چرا که عاقبت همه امور به دست خداست.

فضلیت توکل در آیات قرآن کریم:

اصطلاح توکل در قرآن کریم چهل و دو بار با صیغه‌های متعددی از جمله به صغیه مفرد، جمع، ماضی، مضارع و امر، به معنای تکیه و اعتماد به الله و تفویض امور به او آمده است.

از جمله آیه‌هایی که بر فضلیت و مقام والای توکل دلالت دارد، این فرموده الهی است: که میفرماید: «وَلَّيْنِ سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ»؛ و اگر از آنان بپرسی آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است؟ به یقین گویند: الله. بگو: بنگرید آنچه را که به جای خداوند می‌پرستید - اگر خدا در (حق) من زیانی بخواهد - آیا آنها (بتان) خواهند توانست زیان او را دفع کنند؟ یا (اگر) درباره من بخشایشی بخواهد، آیا آنها خواهند توانست رحمتش را بازدارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل کنندگان (تنها) بر او توکل می‌کنند (سوره زمر: 38).

خداوند در آیات بسیار دیگری نیز به توکل سفارش و تشویق کرده است، از جمله: - «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (سوره آل عمران: 122).

- «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»؛ پس بر خداوند توکل کن؛ بی‌گمان تو بر (آیین) حق (و) روشن هستی (سوره نمل: 79).

- «فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ»؛ پس او را بپرست و بر او تکیه کن (سوره هود: 123).
- «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا»؛ و بر زنده‌ای که نمی‌میرد، توکل کن، و با ستایشش (او را) به پاکی یاد کن و او به گناهان بندگان (به عنوان) آگاه بس است (سوره فرقان: 58).

- «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يُحِبِّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ پس به [لطف] رحمتی از [سوی] خدا با آنان نرم‌خو شدی و اگر درشت‌خوی سخت‌دل بودی، به یقین از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برای‌شان آمرزش بخواه و در (این) کار با آنان مشورت کن و آن‌گاه که قصد (قطعی انجام کاری را) کردی، بر خداوند توکل کن، که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد (سوره آل عمران: 159).

همچنین توکل وسیله‌ای برای رسیدن به دوستی خدا و صفتی است که مؤمنان را از دیگران متمایز می‌سازد؛ به علاوه توکل شرط ایمان نیز هست، با توجه به آیه «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ اگر مؤمن هستید، (باید که) بر خدا توکل کنید (سوره مائده: 23).

فضیلت توکل در احادیث نبوی:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْنَدْتَهُمْ مِثْلَ أَفْنَدَةِ الطَّيْرِ»؛ اقوام و گروه‌هایی داخل بهشت می‌شوند که

دل‌هایشان مانند دل‌های پرندگان است (یعنی متوکل هستند یا دل‌هایشان نازک و اثرپذیر است).

عمر فاروق رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌گفت: «لو أنکم تتوکلون علی الله حق توکلہ لرزقکم کما یرزق الطیر، تغدو خماصاً وتروح بطاناً»؛ اگر شما آن‌گونه که حق توکل است بر خدا توکل کنید، حتماً به شما مانند پرندگان روزی می‌دهد؛ آنها صبح گرسنه از لانه بیرون می‌آیند و شب سیر برمی‌گردند (سنن ترمذی: 2345). در این حدیث، آن‌حضرت دو خصوصیت را برای کسانی که بر خدا توکل می‌کنند، ذکر کرده است:

- 1- خارج شدن از خانه و تلاش برای پیدا کردن روزی،
 - 2- با وجود حرکت و تلاش، تکیه و توکل بر مسبب‌الاسباب.
- امام مسلم روایت کرده است که هرگاه انسان مؤمن از خانه بیرون شود و «بسم‌الله توکلت علی‌الله، لاحول و لا قوة إلا بالله العلی‌العظیم» بگوید، فرشته‌ای از جانب خداوند به او می‌گوید: کفایت شدی، هدایت شدی، از بلا دور ماندی و از هر گونه بدی و شر نجات یافتی (صحیح مسلم: 220).

همچنان در حدیثی از ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: نظرت‌إلی أقدام المشرکین و نحن فی الغار و هم علی رؤوسنا فقلت: یا رسول‌الله! لو أن أحدهم نظر تحت قدمیه لأبصرنا. فقال: «ما ظنک یا أبابکر بإثنين الله ثالثهما»؛ (در سفر هجرت) آن‌هنگام که با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در غار بودیم، (مشرکان در پی یافتن ما تا دهانه غار آمدند و چنان به ما نزدیک شدند که) بالای سر ما قرار گرفتند و من پاهایشان را می‌دیدم؛ در چنین وضعیتی به رسول‌الله گفتم: اگر یکی از مشرکان زیر پای خود را نگاه کند، ما را می‌بیند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم (با اطمینان خاطر) گفت: ای ابوبکر! گمان تو نسبت به دو نفری که سومین آنها خداوندست چیست (یعنی وقتی خدا همراه ماست و ما به او توکل داریم و خود را به او سپرده‌ایم، مطمئن باش که هیچ گزندی به ما نمی‌رسد ولو این که خطر تا بالای سر ما آمده باشد) (متفق علیه).

(برای مزید معلومات مراجعه فرماید :

- 1- ابن‌قیم‌الجوزیه، شمس‌الدین ابو‌عبدالله محمد؛ مدارج السالکین؛ الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العربیه، 1990م.
- 2- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ بیروت: دارالقلم، 1407ق.
- 3- راغب‌اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن علی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ الطبعة الأولى، دمشق: دارالقلم، 1412ق.
- 4- قریشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ سوم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، 1361ش).

شخصی که با یک دعا پولدار شد:

مؤرخین مینویسند در زمان حیاتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شخصی بنام «ثعلبه انصاری» از اهالی شهر مدینه بنزد رسول‌الله علیه‌وسلم آمد و حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم عرض داشت: یا رسول‌الله! از خداوند بخواه که مال و ثروتی به من موهبت

فرماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ثعلبه! برو قناعت کن و به آنچه اکنون روزیت شده است بساز و خدا را شکر کن، که بهتر از مال بسیار است که نتوانی شکر آنرا بجا آوری!

ثعلبه رفت ولی چند روز بعد آمد و درخواست خود را تکرار نمود و گفت: یا رسول الله! دعا کن خداوند از فضل عمیم خود به من عطا فرماید. حضرت فرمود: مگر تو پیرو من نیستی؟ به خدا اگر من از خدا بخواهم، کوههای زمین برایم سیم و زر می‌شود، ولی چنانکه می‌بینی به آنچه بر حسب تقدیر روزی شده قانعم!

این بار نیز ثعلبه رفت و مجدداً چند روز دیگر برای سومین مرتبه به حضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله! از خداوند منان مسئلت دار تا مرا مالدار گرداند. اگر خداوند از مال دنیا برخوردارم سازد، حق خدا را از آن ادا می‌کنم و از مستمندان دستگیری می‌نمایم و به کسان و نزدیکان محتاج خویش به قدر کفایت کمک می‌کنم.

پیغمبر چون ملاحظه نمود که ثعلبه دست بردار نیست، برایش دعا کرد و فرمود: پروردگارا از خزینه خود به ثعلبه روزی کن!

ثعلبه چند رأس گوسفند داشت. اما بعد از دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم برکت یافت و پیوسته بر گوسفندانش افزوده گشت، تا آنجا که از کثرت آن نتوانست در شهر بماند.

ثعلبه چون مردی دنیاپرست و حریص و تنگ نظر بود، شخصاً چوپانی گوسفندان خویش را به عهده گرفته بود! قبل از آنکه گوسفندانش فزونی یابد، نمازهای پنجگانه را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مسجد به جماعت می‌گزارد.

ولی بعدها محلی در بیرون مدینه برای خود و نگاهداری گوسفندانش ساخت و در آنجا سکونت گرفت و نماز مغرب و عشا و صبح را در همانجا به تنهایی می‌خواند. کم کم گوسفندانش زیاد شد و روز بروز بر تعداد آن افزوده گشت.

ثعلبه که بیرون شهر را برای نگاهداری آن همه گوسفند تنگ دیده، ناگزیر بیابان بزرگ وسیعی را که با مدینه مسافت بسیار داشت انتخاب نمود و به آنجا کوچ کرد.

در آنجا خانه‌ای برای خود و جایی برای نگاهداری گوسفندانش ساخت و با خاطری آسوده به زندگی پرداخت. گوسفندان نیز از برکت دعای پیغمبر صلی الله علیه وسلم همچنان رو به افزایش بود.

ثعلبه دیگر نتوانست حتی نماز ظهر و عصر را هم در مدینه برگزار نماید، و بدین گونه از ثواب و فضیلت نماز جماعت و اقتدای به رسول الله صلی الله علیه وسلم و درك محضر پرفیض آن حضرت محروم ماند. فقط هفته‌ای يك روز به شهر می‌آمد و در نماز جمعه شرکت می‌جست.

چیزی نگذشت که گرفتاری دنیا و سرپرستی گوسفندان این فرصت را هم از او گرفت و بکلی از مدینه قطع علاقه کرد و در بیابان دوردست منزل گزید، و هر گاه کسی از آنجا می‌گذشت اخبار مدینه و پیامبر را جویا می‌شد!

مدتی گذشت ، روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: ثعلبه کجاست و کارش به کجا کشید؟

عرض کردند: به قدری گوسفندانش زیاد شده که اطراف شهر گنجایش آنها را نداشت، لذا به فلان بیابان رفته است، و در آنجا خانه‌ای ساخته و روزگار می‌گذراند.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم با شنیدن این موضوع سه بار فرمود: وای بر ثعلبه!

هنگامی که آیه زکات نازل شد و خداوند دستور داد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از ثروتمندان زکات بگیرد و به مصارف نیازمندان برساند، حضرت هم در میان مبلغین و مأمورانی که برای اخذ زکات به اطراف اعزام داشت، از جمله دو نفر از قبیله جهنیه و بنی سلیم را خواست و احکام زکات گوسفند و شتر را به آنها آموخت.

سپس آن دو را با نامه‌ای مشتمل بر آیه زکات که فرمان خداوندی بود به سوی ثعلبه و مردی از قبیله سلمی فرستاد تا زکات گوسفندان و شتران آنها را گرفته بیاورند.

فرستادگان نخست نزد ثعلبه رفتند و نامه رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر وی خواندند و زکات گوسفندانش را خواستند. ثعلبه گفت: یعنی چه؟ مگر ما کافر هستیم که باید جزیه بدهیم ، این ، همان جزیه است که از یهود و نصارا می‌گیرند!

بروید به سراغ دیگران تا من با فرصت کافی در این باره فکر کنم و بتوانم تصمیم بگیرم و هنگام بازگشت نظرم را به شما اعلام دارم!

مبلغین رسول الله صلی الله علیه وسلم ثعلبه را رها ساختند و به سراغ مرد مالدار قبیله سلمی رفتند و نامه حضرت را برای او قرائت نمودند.

مرد سلمی فرستادگان پیغمبر را با خوشروئی و آغوش باز پذیرفت و گفت: این شتران من است خودتان ببینید هر کدام بهتر است ، انتخاب نموده برای زکات ببرید. مأموران گفتند: پیغمبر به ما فرموده که به دلخواه خود بهترین مال را بستانیم، تو خود حساب کن و هر کدام می‌خواهی بده!

مرد سلمی گفت: نه! ممکن نیست. من بهترین اموال را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه وسلم می‌دهم!

آنگاه زکات خود را از بهترین شتران جدا کرد، و فرستادگان آنها را گرفته به نزد ثعلبه آمدند و گفتند: تو چه می‌دهی؟ هر چه می‌خواهی بده تا ما برگردیم ، و زیاد معطل نشویم.

ثعلبه باز همان حرف اول خود را تکرار نمود و با خودسری گفت: این جزیه است، فعلا به جاهای دیگر بروید، وقتی از همه گرفتید، و از همه جا فراغت یافتید بیایید نزد من. مأموران پیغمبر رفتند و از سایرین هم گرفتند و باز نزد آمدند ثعلبه و از وی مطالبه زکات نمودند.

ثعلبه‌ی خیره سر فکری کرد و گفت: نامه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را به من بدهید، نامه را گرفت و برای دومین بار خواند، باز هم گفت: این جزیه است. شما بروید تا من فکر کنم ببینم چه باید کرد؟!

مأموران هم برگشتند و جریان را به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بعرض رسانیدند. حضرت فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه! آنگاه برای مرد سلمی دعا فرمود.

در همان موقع بود که آیه شریفه (75 سوره توبه) درباره سرپیچی ثعلبه از پرداخت زکات نازل شد:

« و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحين . فلما آتاهم من فضله بخلوا به و تولوا و هم معرضون » (بعضی از مردم با خدا عهد کردند که خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، زکوة می دهیم و از نیکوکاران خواهیم بود. ولی همین که خدا از کرم خویش به آنها عطا کرد، بخل ورزیدند و روی بگردانیدند، و از فرمان الهی سرپیچی کردند.)

پیامبر صلی اله علیه وسلم این آیه را برای اصحاب خواند. مردی از خویشان ثعلبه در آنجا حاضر بود. چون آن را شنید برخاست و رفت نزد ثعلبه و گفت: ای ثعلبه! وای بر تو! خداوند درباره تیرد تو از ادای زکات آیاتی از قرآن فرستاده است. ثعلبه از شنیدن این معنی متاثر شد. آنگاه برخاست و آمد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم و عرض کرد: هر طور می فرمائید من هم زکات خود را می آورم! حضرت فرمود: بعد از این که گفתי جزیه است، خداوند به من امر فرموده که زکات تو را نپذیرم. ثعلبه برخاست و خاک به سر ریخت و ناله و فریاد راه انداخت ولی پیغمبر فرمود: من فرستادم و تو را از امر الهی آگاه ساختند، اما تو فرمان نبردی. ثعلبه سرافکنده و با حالی زار و پریشان از نزد رسول الله بیرون رفت. کمی بعد پیغمبر صلی الله علیه وسلم رحلت فرمود، و روح پرفتوحش به فردوس اعلا انتقال یافت. در زمان خلافت ابوبکر ثعلبه تعدادی گوسفند به رسم زکات آورد، و از وی خواست که زکات او را قبول کند، ولی ابوبکر گفت: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از تو نپذیرفته من هم قبول نمی کنم.

چون عمر به خلافت رسید، ثعلبه از او درخواست نمود که اجازه دهد زکات خود را بیاورد، ولی عمر نیز نپذیرفت! در ایام خلافت عثمان هم آمد و مورد قبول واقع نشد! و بدین گونه ثعلبه ی دنیاپرست با خواری زندگی می کرد، تا در اواخر خلافت عثمان، با تیره بختی از دنیا رفت! (مواخذ : علی دوانی، به نقل از تفسیر ابو الفتوح رازی، ذیل آیه و منهم من عاهد الله ...)

یادداشت ضروری در مورد این داستان:

تعداد کثیری از مفسرین نگاشته اند که : این آیه درباره یکی از منافقان مدینه به نام ثعلبه بن حاطب نازل شده است، و او از جمله کسانی بود که مسجد ضرار را در مدینه بنا نهاد، با این حساب او داخل در تعریف صحابه نمی شود.

اما اعتبار وسند این حدیث:

شیخ ناصرالدین البانی محدث معاصر ضمن نقل این روایت و ذکر سند و منابع آن اظهار می دارد:

«این حدیث با وجود شهرتی که دارد اما منکر است، و آفت آن علی بن یزید الالهانی متروک است» « سلسلة الأحادیث الضعيفة » (1607).

در جای دیگری میفرماید: (ابن جریر در « تفسیرش » (14/ 16987) ، و همچنین

مانند وی را ابن ابی حاتم آورده چنانکه ابن کثیر در «تفسیرش» (2/ 374) از او نقل کرده، و طبرانی در «المعجم الکبیر» (8/ 260/ 7873) از طریق: معان بن رفاعة السملی، عن ابی عبد الملك علی بن یزید الالہانی: أنه أخبره عن القاسم بن عبد الرحمن: أنه أخبره عن ابی أمامة الباهلی، عن ثعلبة بن حاطب الأنصاری أنه قال لرسول الله صلی الله علیه وسلم ادع الله أن يرزقني مالاً ..)

می گوید: سند این روایت بسیار ضعیف است، چنانکه حافظ ابن حجر در «تخریج الکشاف» (4/ 133/ 77) نیز همین را گفته، و دلیل ضعف سند بخاطر «علی بن یزید الالہانی» که هیشمی درباره او گفته: «او متروک الحدیث است». همچنین حافظ عراقی در «تخریج الإحیاء» (3/ 135) گفته: سند روایت ضعیف است. «سلسلة الأحادیث الضعيفة» (4081).

همچنین امام سیوطی در کتاب «اسباب النزول» خود ذیل آیه 75 توبه آورده: (طبرانی، ابن مردویه، ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابوامامه روایت کرده اند .. که در ادامه داستان ثعلبه را بیان می کند)، و محقق کتاب «اسباب النزول» یعنی عبدالرزاق المهدی در تعلیق بر آن چنین می گوید: «طبری 17001، بیهقی در دلائل 5 / 289 از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسناد عطیة عوفی واهی است و مناکر زیادی را روایت کرده است، و پایین تر از او راوی های مجهول هستند، خبر باطل است و اصلی ندارد».

مورخین و سیرت نویسان مینویسند که: شخصی دیگری بنام «ثعلبة بن حاطب بن عمرو بن عبید» از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود دارد که وی از جمله اصحاب بدر بود و بر طبق گفته «ابن الکلبی» در غزوه احد به شهادت رسید. و حافظ ابن حجر گفته: این ثعلبه که در غزوه بدر حضور داشته با ثعلبه دوم که آن قصه درباره او نقل شده یکی نیستند. «الإصابة فی معرفة الصحابة».

چرا دعای ما استجاب نمیگردد؟

استجاب: یعنی این که چیزی را که طلب کردی، دستت خالی برنگردد! علت عدم استجاب و قبولی دعا، از موضوعات مهمی در بخش دعا میباشد، بسیاری از انسانها نسبت عدم درک و آگاهی از حکمت و فلسفه دعا میخواهد دعا اش بطور عاجل بصورت فوری و همینکه از دعا فارغ شد باید مورد قبولی واقع گردد، و در صورت عدم وصول به هدف با خود میگوید چرا چرا دعا ام قبول نشد و نعوذ با الله خداوند مشکلم را حل نمیکند؟

وحتی در ذهن بسیاری از انسانها شکاکیتی در مورد معجزه دعا بوجود می آید، برای فهم این تعداد از انسانها ضرور است نکات ذیل را توضیح بدارم:

در این هیچ جای شک نیست که: پروردگار با عظمت ما همانطور که وعده فرموده است دعاء سؤال کنندگان را اجابت میکند، در صورتیکه که آداب دعاء را بطور دقیق و هدایت شده مورد رعایت قرار دهیم، و از جانب دیگر در دعا خویش مرتکب حرام نشویم. از جمله دعا ما برای به قطع صله رحم، دعا ما باید دور از امور بدعتی،

وشرکی از جمله توسل به مردگان و غیره، صورت گرفته باشد. و در این هیچ جای شک نیست که اگر دعا ما با اداب شرعی و دور از امور شرکی بنا یافته باشد، بدون شک مورد استجاب قرار میگیرد.

و در این خصوص توجه خوانندگان محترم را به نکات ذیل در استجاب دعا جلب می نمایم:

قبل از همه باید گفت که:

استجاب دعا معنایش این نیست که حتما خواسته هایش بر طرف شود، زیرا در استجاب دعا خداوند ممکن است یکی از اشیاء زیر را برای او قرار دهد، یعنی:

1- مطلبش و خواسته هایش را بر آورده کند.
2- خواسته هایش بر آورده نشود ولی به اندازه آن دعا شر و مصیبت از او دفع و رفع میکند.

3- خواسته هایش بر آورده نشود ولی به اندازه آن دعا در روز قیامت پاداش در نظر گرفته میشود.

زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ » فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكْثِرَ. قَالَ: « اللَّهُ أَكْثَرُ ». رواه الترمذی وقال حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ: وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَزَادَ فِيهِ: « أَوْ يَدَّخِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا ». یعنی: «بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، مگر اینکه خداوند آن را بوی می دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلء رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می کنم. فرمود: خداوند بیشتر (یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

حاکم در روایتش افزوده: یا ذخیره کند برای او مثل پاداش او را. بنابراین استجاب دعا یعنی یکی از موارد فوق برایش برآورده میشود، و بدون شک خداوند بهترین چیزی که به نفع بنده دعا کننده اش باشد برایش در نظر میگیرد، یعنی اگر برآورده شدن خواسته های دنیویش برایش خیر باشد آنرا برایش میسر میکند، ولی اگر برایش خیر نباشد مصیبت از او دور میکند و یا پاداش برای او در روز قیامت در نظر میگیرد.

ولی هیچوقت نباید در استجاب دعا عجله کرد زیرا این خودش سبب تاخیر برآورده شدن خواسته میشود، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ، مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ » قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الِاسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: « يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرْ يَسْتَجِبْ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ ». یعنی: «همیشه برای بنده اجابت می شود، تا زمانی که به گناه و قطع صلء رحم دعا رده باشد، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم شتاب خواهی چیست؟

فرمود: می گوید: همانا دعاء کردم و دعاء کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعاء را ترک می کند.

و حکمت در تاخیر دعاء اینست که خداوند بنده اش را بیازماید و گرنه خداوندی که خیر برای بنده اش می خواهد برایش هیچ مشکلی نیست که در یک لحظه تمام خواسته هایش را برآورده کند.

مثلا شما در داستان حضرت ایوب علیه السلام ملاحظه فرمودید که : دعایش مستجاب شد، او دچار مریضی شدید شد و مال و اهل و فرزندان را از دست داد، و از خداوند گشایش می طلبید ولی پس از 18 سال از آن مریضی شفا یافت و خداوند مال و اهل و فرزندان را به او برگرداند، و نتیجه اش این بود که در این ابتلا و آزمایش پیروز شد و خداوند در مورد او می فرماید:

«وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾ اِنْ كُنْ بِرَحْمَةٍ مِّنَ رَبِّكَ مُتَجَنَّسًا لِّهَٰذَا مُتَجَسِّلٌ ﴿٤٢﴾ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٤٣﴾ وَخَذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾» «و یاد کن بنده ما ایوب را آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنجوری و عذاب مبتلا کرده است» مراد از عذاب: مریضی وی است و بجز این، خانواده و مالش نیز از بین رفته بود. دلیل این که ایوب درد و تکلیف و مشکلاتش را به شیطان نسبت داد، زیرا شر به خداوند نسبت داده نمیشود، و در حدیث صحیح آمده: «و الشر ليس اليك» (شر به تو نسبت داده نمیشود).

همچنان در حدیث دیگری آمده که : رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «بلاى نبى خدا ایوب، هجده سال بر وی طول کشید تا بدانجا که خویش و بیگانه او را ترک کردند، جز دو مرد که از مخصوص ترین برادران دینی اش بودند و صبح و شام احوال وی را می پرسیدند. پس روزی یکی از آن دو تن به رفیقش گفت: آیا می دانی ؛ به خدا سوگند که ایوب مرتکب گناهی شده است که هیچ یک از جهانیان مرتکب آن نگردیده! رفیقش پرسید: مگر او چه گناهی کرده است؟ گفت: آخر هجده سال است که پروردگار بر وی رحم نکرده که این مریضی و درد را از وی بردارد! پس چون آن دو نزد ایوب رفتند، آن مرد شکیبایی نکرد تا سخن رفیقش را به او نگوید. ایوب گفت: من از آنچه تو می گویی چیزی نمی دانم، جز این که خدای عزوجل می داند (که من برای او چنان خاشع و مطیع بودم) که وقتی از نزد دو تن که باهم کشمکش می کردند، می گذشتم و هر دو نام خداوند را می بردند، به خانه ام بازگشته و از جای آنها کفاره می دادم، از آنجا که دوست نداشتم نام خداوند از حق یاد شود. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و سلم افزودند: چنان بود که ایوب در آن مریضی خویش به قضای حاجت می رفت و چون از قضای حاجت فارغ می گشت، زنش دست وی را گرفته او را به خانه می آورد.

روزی ایوب در حاجت خویش دیر ماند و زنش را فرخواند که وی را برگرداند زیرا در این هنگام بود که خداوند او را وحی فرستاد که: (پایت را به زمین بزن، اینک این شستن گاهی است سرد و نوشیدنی) «آیه بعد». و چون زنش از دیرکرد وی نگران شد و رفت تا بنگرد که چرا دیر کرده است، ناگاه متوجه شد که ایوب درحالی به سوی او

دعا سلاح مؤمن است

می‌آید که خدای عزوجل رنج و درد و علت همه را از تن وی برطرف ساخته و او بر نیکوترین صورت خویش است. پس چون زنش او را دید (نشناختش) و گفت: هان! خداوند! به تو برکت دهد، آیا نبی خدا این رنجو ر مبتلا - را دیده‌ای، سوگند به خدای توانا که من مردی را مانند تو شبیه‌تر به وی ندیده‌ام، هنگامی که سالم بود! ایوب گفت: بدان که من خود، همان ایوب هستم. ایوب دو ظرف داشت: ظرفی برای گندم و ظرفی برای جو. پس خداوند! دو ابر را فرستاد، یکی از آنها بر سر ظرف گندم آمد و در آن طلا ریخت و از آن لبریزش کرد و ابر دیگر در ظرف جو طلا ریخت و آن را از طلا لبریز ساخت».

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «وَمَنْ يَسْتَغْفِرُ يُعْفَ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ. وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ) یعنی: (و) کسی که سؤال نکند خداوند او را عقیف نگه می‌دارد، و کسی که خود را به صبر وادارد، خداوند به وی توفیق صبر می‌دهد، برای هیچکس بخشش و عطائی بهتر و وسیع‌تر از صبر داده نشده است.)

و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» رواه مسلم.

(کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجب واد میدارد. زیرا همهء کارش برای او خیر است، و این امر برای هیچکس جز مسلمان ممکن نیست. اگر به وی فراخی و آسانی روی دهد شکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی برسد هم صبر کند برایش خیر است.)

و از خباب ابن الارت وارد شده است که: «شَكُونَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَقُلْنَا: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا أَلَا تَدْعُو لَنَا؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فِي جُلٍّ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجَعَلُ نَصْفَيْنِ، وَيُمَشَطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لِيَتِمَّنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكِيبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذَّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ، وَلِكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ» رواه البخاری.

وفی رواية: «وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً وَقَدْ لَقِينَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً» .

یعنی: (به پیامبر صلی الله علیه و سلم شکایت کردم در حالیکه ایشان بردی (پتو) پوشیده و در سایهء خانهء کعبه بودند، گفتیم: چرای برای ما طلب نصرت نمی‌کنید و چرا برای ما دعا نمی‌کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مسلمان) گرفته شده و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند نهاده می‌شد، سپس اره بر سرش گذاشته شده و دو قسمت می‌شد، و سیخ‌های داغ شده آهنی را در زیر گوشت و استخوانش فرو می‌کردند، او و وجودش را با آن سیخ‌ها شانه می‌کردند. با آن همه او را از دینش باز نمی‌داشت. بخدا سوگند هر آینه خداوند این دین را به کمال خواهد رساند بنحوی که سواره از صنعاء به حضرموت برود و جز خدا و خطر گرگ بر گوسفندانش از چیزی نهراسد، ولی شما شتاب زده اید.)

و در روایتی آمده که ایشان بردی (لباس خط خط) را پوشیده بودند و ما هم از مشرکین اذیت و سختی دیده بودیم.)

با اینحال بسیاری از مردم اگر اجابت دعایشان به تأخیر افتاد، جزع و فزع میکنند در حالیکه خداوند تواناست که فوراً دعای آنها را اجابت کند، ولی این یک نوع ابتلاء و امتحان برای بندگان است، چون حکمت الهی موجب شده تا بندگان خود را امتحان کند، و ممکن است اجابت بنده را بتأخیر انداخته تا صدق و راستی او را بداند، چون اگر صادق باشد بر شدائد و مصیبتها صبر کرده استوار میشود، و بجز خدا کس دیگری را نخواهد خواند، اگر هم کوهها بر سرش پایین آید، و یا زمین شکافته شده او را ببلعد، و این گونه اشخاص اعتماد و توکلشان بر خدا قوی و محکم است. پس مطمئناً خداوند درخواست او را بدون جواب نمیگذارد و فرد دیگر در این امتحان به فتنه افتاده و فریفته میشود، ایمان او ضعیف شده، و شیطان اینکار را برایش زینت داده تا او را از دایره اسلام خارج نماید.

و مصداق آن ابتلا و امتحانی که برای بشریت است، خداوند میفرماید: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُنْزِلُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ(2) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ(3)» (سورة العنكبوت).

(آیا مردمان گمان برده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم به حال خود رها میشوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنجها و سختیهایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمیگردند؟ ما کسانی را که قبل از ایشان بوده اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست میگویند، و چه کسانی دروغ میگویند).

بنابراین باید صبر کرد تا خداوند متعال خواسته بنده دعاکارش را برآورده کند و باید متأكد باشید اگر از خداوند طلب کنید آنچه را برایبتان خیر است در وقت مناسب برای شما برآورده خواهد کرد.

خواننده محترم!

ابو اسحاق ابراهیم ابن ادهم رحمه الله در مورد اینکه چرا دعا های ما مورد استجاب قرار نمیگیرد میفرماید: چون قلب ها بخاطر ده چیز مرده است:

- 1- الله را می شناسیم ولی از او اطاعت نمی کنیم .
- 2- پیامبر را می شناسیم ولی از سنت او پیروی نمیکنیم .
- 3- قرآن را شناختیم ولی به دستور های آن عمل نمی نمایم .
- 4- از نعمت های خداوند میخوریم ولی از شکر آن بجای نمی اوریم .
- 5- جنت را شناختیم ولی در جستجویش نیافتادیم.
- 6- دوزخ را شناختیم ولی از آن نگریختیم.
- 7- شیطان را شناختیم ولی با او مبارزه نکردیم.
- 8- مرگ را شناختیم ولی برای آن آمادگی حاصل ننمودیم.
- 9- مردگانتان را بخاک سپردیم ولی از آن عبرت نگرفتیم.

10- از خواب برخاستیم ولی در عیب های دیگران سرگرم شده و عیب های خود را نادیده گرفتیم.

امام ابن القيم رحمه الله میفرماید:

از عجیب ترین امور این است که او را بشناسی و دوستش نداشته باشی ، پیام منادیش را بشنوی و در اجابت نمودن تأخیر کنی ، ارزش سود معامله با وی را بدانی اما با دیگر معامله کنی ، شدت خشم او را بدانی اما خود را در معرض آن قرار دهی ، طعم درد وحشت نافرمانی اش را بچشی اما خواستار آرامش و فرمانبرداری اش نباشی، طعم فشار و سختی بر قلب را بهنگام غوطه ور شدن در غیر کلام وی و سخن از غیر او گفتن را بچشی اما مشتاق گشادگی سینه ات با یاد و مناجاتش نباشی، طعم عذاب را به هنگام تعلق قلبت به غیر از او را بچشی اما از آن بسوی نعمت روی آوردن به درگاهش نگریزی. و عجیب تر از همه این است که می دانی نیازمند او هستی اما با این وجود از او می گریزی و بسوی آنچه تو را از او دور می سازد رغبت می ورزی و روی می آوری. از امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه پرسیدند یا امیر المومنین ! چرا دعا ما مسلمانان مستجاب نمی گردد. حضرت علی کرم (و جهه) دلایل آنرا در نقاط ذیل با زیبایی خاصی چنین فرمولبندی و بیان فرمود:

- 1- الله را شناختید ، ولی حق او را ادا نکردید.
 - 2- به پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایمان آوردید ، ولی به دساتیر آن عمل نکردید.
 - 3- آیات قرآنی را تلاوت نمودید ، ولی به دستور های آن عمل نکردید.
 - 4- در زبان گفتید از آتش می ترسیم ولی کردار تان موجب ورود به آتش دوزخ می گردد.
 - 5- در زبان گفتید جنت را دوست دارم ، ولی در عمل از جنت فاصله گرفتید.
 - 6- از نعمت های خدا مستفید شدید ، ولی شکر آن را بجا نیاورید.
 - 7- پروردگار با عظمت فرموده است : با شیطان عداوت و دشمنی کنید ، شما در زبان با شیطان دشمنی .
- خویش اعلام داشتید ، ولی در عمل با او دوستی نمودید.
- 8- عیب های مردم را دیدید ، ولی عیب های خود را نادیده گرفتید ، اگر نیت شما خالص باشد و امر به معروف و نهی از منکر کنید با یقین کامل دعایتان به استجابت می رسد. »

الهی درین دینا کوتاه فرصت مارا توان خدمت به خلق الله و ادای رسالت دنیا و آخر اعطا فرما

الهی توان مارا قوت عبادت و خدمت به خلق الله اعطا فرما
الهم اجعل آخر کلامنا لا اله الا الله.

الله تعالی آخرین کلام مارا لا اله الا الله بگردان. آمین آمین آمین یا رب العالمین. **پایان**

دعا سلاح مؤمن است

شماره	عنوان	صفحه
	فهرست عناوین کتاب	
1	مقدمه	1
2	تعریف دعا	6
3	تأثیر دعا	6
4	دعا ، ضامن سلامتی انسان است	7
5	داکتر توماس ودعا	8
6	ویلیام جیمز ودعا	8
7	نویل کانت ودعا	8
8	آلکسیس کارل ودعا	8
9	دکتر وین دایر ودعا	8
10	دیل کارنگی ودعا	9
11	دکتور یونگ ودعا	9
12	دکتر کارل ژنگ ودعا	9
13	اثرات دعا نزدابن قیم الجوازی	10
14	ارکان دعا	11
15	شرائط دعا	11
16	مستحبات دعا	11
17	دعا درروایت کعب الاحبار	12
18	فضیلت دعا	13
19	مکروهات دعا ء	14
20	اشخاصیکه دعای شان زود قبول میشود	14
21	دعا انسان مریض	15
22	محلاتیکه دعا درآن مستجاب میگردد	15
23	اوقات وحالاتیکه دعا در آن قبول میشود	18
24	حفظ رابطه وجودی در دعا	19
25	حفظ رابطه معنوی در دعا	20
26	تأثیر اسم اعظم در قبولیت دعا ء	21
27	مسئله استجابت دعاء	21
28	دونوع دعا به اجابت نمی رسد	22
29	تجاوز در دعا	22
30	استجابت دعا ، هم دو حالت دارد	22
31	رهنمود های قرآن در قبولی دعا	23
32	اظهار سپاس بر قبولیت دعا	24
33	اداب دعا ء	24
34	انتخاب وقت دعاء	25
35	قبولی دعا در روزجمعه	25
35	چرا دروقت دعا دست های خویش را به آسمان بلند کنیم؟	26
36	یادداشت کوتاه در مورد عرش	26
37	طریقه مسنونه دست بالا کردن در دعا	27
38	نظریات علماء در بالاکردن دست ها در دعاء	28
39	طریقه دست بلند کردن پیامبر(ص) در دعا	29
40	یادداشت ضروری در مورد وضعیت دستها در دعا	29
41	مسح روی بعد از دعاء	30
42	رو کردن بسوی قبله	30
43	اصرار وپافشاری در دعا	30

دعا سلاح مؤمن است

31	در دعا مساله اگر و مگر بايد وجود نباشد	44
31	مصحلت بودن در دعا	45
31	دعای ابلیس هم مستجاب گشت	46
32	آداب دعا و اسباب اجابت	47
33	استفاده از ادعیه وارده در قرآن و حدیث	48
33	جلوگیری از استعمال کلمات موزون و مسجع در دعا	49
33	دعا اول خان پسی جهان	50
34	امتناع از دعای بد	51
34	ممانعت از نفرین دیگران در دعا	52
35	دعا نباید برای قطع رابطه باشد	53
35	دعا در غیاب برادر	54
35	احتیاط در دعا را فراموش نکنید	55
35	دعای پدر در حق اولاد	56
36	دعاء برای شخصی که با شما نیکی کرده است	57
37	چرا باید تشکر کرد	58
37	طلب دعاء از انسان های صالح	59
37	انجام اطاعت و دوری از معاصی و منکرات	60
37	دعا بخاطر طول عمر انسان شخصی نیکوکار	61
38	کوشش در کسب به رزق و روزی حلال	62
38	مداوا و معالجه با دعاها	63
39	دعاهانی روایات شده در این باب	64
41	فصل دوم : اذکار و دعا های اسلامی	65
41	کلمه طیبه	66
41	کلمه شهادت	67
41	ایمان به ضرورت دین	68
41	دعای حسنه	69
41	درود	70
41	دعای برکت	71
41	تسبیح	72
42	دعای بعد از ختم تلاوت قرآن	73
46	دعای بعد از سلام در نماز	74
47	آیه الکرسی	75
47	دعای بعد از آذان	76
47	دعای خروج از خانه	77
48	دعای ورود به مسجد	78
48	دعای دیدن رونت هلال یا ماه	79
48	دعا به هنگام دادن صدقه	80
49	دعا به هنگام دچار شدن زیان و خساره	81
49	دعا هنگام نگاه کردن به آسمان	82
49	دعا هنگام عصبی شدن	83
49	دعاهنگام دیدن آئینه	84
49	دعا وقت رفتن به بیت الخلا و مستراح	85
49	و خوروج از مستراح این دعا خوانده شود	86
50	دعا هنگام وضوء گرفتن	87
50	دعا هنگام ختم وضو	88
50	دعای صبح و شام	89

دعا سلاح مؤمن است

50	دعای وقت خواب	90
50	دعای در وقت خواب و دعا در وقت بیداری	91
51	دعای در وقت طعام	92
52	- توجه به حلال و حرام بودن غذا	93
52	- عدم اسراف و پرخوری	94
53	- عدم عجله در صرف طعام	95
53	- رعایت حفظ صحیه	96
53	- مراعت کردن گرمی و سردی غذا	97
54	- داشتن اشتها برای صرف غذا	98
54	- حفظ تعادل در شیرینی و شوری	99
54	- انتخاب پشقات نان	100
54	- اجتناب از مصروفیتهای غیر ضروری	101
54	دعای بعد از فراغت از طعام	102
55	دعای که طعام آماده شد	103
55	دعای که از حضور میزبان مرخص میشوید	104
55	دعای روزه گرفتن (نیت)	105
55	دعای افطار	106
56	دعای شب قدر	107
56	دعای که انسان به مشکلی مواجه میگردد	108
56	دعایی که اگر انسان مرتکب گناه شود	109
56	دعا حین عیادت مریض	110
56	دعایی در وقت جان کندن	111
56	شنیدن خبر وفات	112
56	دعای وقت دفن میت	113
56	دعای وقتی که بر میت خاک می ریزند	114
57	دعای وقت تعزیت	115
57	دعای زیارت گورستان	116
57	دعای عقیقه	117
57	عقیقه سنت موکده ست	118
57	فضیلت عقیقه	119
58	دعای نجات از آتش جهنم	120
59	دعای خیر برای امور دینوی و اخروی	121
59	دعای دفع ضرر	122
60	دعا اسلحه مؤمن است!	123
61	فصل سوم : دعا در تاریخ بشریت	124
61	دعای حضرت یونس علیه و سلام	125
65	دعای حضرت شعیب علیه و سلام	126
66	دعای حضرت موسی علیه السلام	127
68	دعای ساحران مؤمن	128
68	دعا اصحاب کهف	129
70	دعای بنی اسرائیل	130
70	دعای آسیه زن فرعون	131
71	دعای حضرت زکریا علیه و سلام	132
72	دعای حضرت نوح علیه و السلام	133
72	دعای حضرت ابرا هیم علیه السلام	134
73	دعای حضرت لوط علیه السلام	135

دعا سلاح مؤمن است

74	داستان ملانکه در مهمانی لوط	136
76	استجاب دعا و هلاکت قوم لوط	137
77	دعای سر بازان طالوت	138
80	دعای سلیمان علیه السلام	139
80	دعای بلقیس ملکه سبا	140
81	دعای حضرت ایوب علیه السلام	141
81	دعای حضرت یوسف علیه السلام	142
83	فصل چهارم: پرهیز از چیغ زدن در دعا	143
83	نقش صدا در دعا	144
84	فضیلت تسبیح ، تمحید ، تهلیل و تکبیر	145
86	مخاطب در دعای باید الله باشد	146
91	دعای فرشتگان	147
92	دعاهای حضرت ابراهیم (علیه السلام)	148
93	فصل پنجم: دعای اولاد در حق مادر و پدر	149
95	دعای استغفار	150
96	رقیه شرعی چیست؟	151
96	حکم شرعی رقیه	152
96	شرط رقیه	153
97	توسل چیست : (توسل جایز و توسل غیر جایز)	154
98	اول : توسل به ذات الله (جل جلاله)	155
98	دوم : توسل به یکی از نامهای الله جل جلاله	156
99	سوم: توسل به صفات الله جل جلاله	157
99	چهارم : ایمان خود را به بارگاه الهی تقدیم نمودن	158
100	پنجم : توسل بواسطه اعمال صالحه	159
101	ششم: توسل به الله با ذکر حال خودش	160
102	هفتم : توسل به دعای يك شخص نيك	161
103	توسل غیر جایز	162
104	مسافرت بسوی زیارت ها	163
104	خلاصه مبحث توسل مشروع و جایز	164
105	نتیجه حاصله از بحث توسل	165
105	ذکر در لغت	166
106	اما ذکر در اصطلاح	167
106	حقیقت ذکر چیست؟	168
106	انواع ذکر	169
106	چرا باید ذکر گفت؟ (نیاز به ذکر)	170
108	توکل و اعتماد بر الله در شئون زندگی	171
109	مقام و منزلت توکل	172
109	داشتن روحیه توکل	173
110	فضیلت توکل در آیات قرآن	174
110	فضیلت توکل در احادیث نبوی	175
111	شخصی که با یک دعا پولدار شد	176
115	چرا دعای ما استجاب نمیگردد ؟	177

دعا سلاح مؤمن است

نام رساله : دعا سلاح مؤمن است!
امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان
و مسوول مرکز فرهنگی د حق لاره – جرمنی

Name of book: Duaa Salaah Moumen ast!

By: Aminuddin Saidi©

Date: November 2016

Contact: Email:

saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library